

تخریب و بازسازی: تفسیر
به روایت اسناد

سید علی قاضی عسکر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد (قدیم)

نویسنده:

علی قاضی عسکر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	مقدمه
۲۲	گنجینه تاریخ اسلام
۲۶	مدفون شدگان در بقیع
۲۶	اشاره
۲۶	۱- امام حسن بن علی علیهما السلام
۲۷	۲- امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام
۲۸	۳- امام محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام
۲۸	۴- امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام
۲۸	عباس بن عبدالمطلب
۳۰	فاطمه بنت اسد
۳۱	قبور فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله
۳۱	اشاره
۳۱	زینب
۳۱	ام کلثوم
۳۲	رقیه
۳۳	ابراهیم علیه السلام
۳۴	همسران پیامبر مدفون در بقیع
۳۴	۱- ام سلمه
۳۴	۲- زینب بنت جحش (دختر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله)
۳۴	۳- ماریه قبطیه

- ۴- زینب بنت خُزَیمه ۳۴
- ۵- عایشه دختر ابوبکر ۳۵
- ۶- حفصه دختر عمر بن خطاب ۳۵
- ۷- ام حبیبه دختر ابوسفیان ۳۵
- ۸- جُوَیریه بنت حارث ۳۵
- ۹- صفیه ۳۶
- ۱۰- سوده دختر زمعه بن قیس ۳۷
- ۱۱- ریحانه بنت زید ۳۷
- قبر عمه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۷
- صفیه، دختر عبدالمطلب ۳۷
- عاتکه، دختر عبدالمطلب ۳۷
- قبور دیگر زنان با فضیلت ۳۸
- ۱- ام البنین ۳۸
- ۲- حلیمه سعدیه ۳۹
- دیگر مدفونین بقیع ۳۹
- ۱- عقیل بن ابی طالب ۳۹
- ۲- عبدالله بن جعفر ۴۰
- ۳- محمد بن علی معروف به ابن حنفیه ۴۱
- ۴- ابوسفیان بن حارث ۴۱
- ۵- اسماعیل بن جعفر ۴۱
- ۶- عثمان بن مظعون ۴۲
- ۷- اسعد بن زراره ۴۲
- ۸- خُنَیس بن حُذافه ۴۲
- ۹- سعد بن معاذ ۴۳

- ۴۳ ۱۰- عبدالله بن مسعود
- ۴۳ ۱۱- ابوسعید خُدَری
- ۴۴ ۱۲- مقداد بن اسود
- ۴۴ ۱۳- ارقم ابن ابی ارقم
- ۴۴ ۱۴- حکیم بن حزام
- ۴۴ ۱۵- جابر بن عبدالله
- ۴۵ ۱۶- زید بن ثابت
- ۴۵ ۱۷- سهل بن سعد ساعدی
- ۴۵ ۱۹- نافع المدنی
- ۴۵ اشاره
- ۴۵ ۱۸- مالک بن انس
- ۴۵ ۲۰- نافع، شیخ القراء
- ۴۶ ۲۱- اسامه بن زید
- ۴۶ ۲۲- زید بن سهل، ابوظلحه انصاری
- ۴۶ ۲۳- شهدای حَرّه
- ۴۸ بیت الأَحزان
- ۴۸ توجّه والیان به قبرستان بقیع
- ۵۰ تخریب آثار
- ۵۰ اشاره
- ۵۸ عکس العمل‌ها
- ۶۱ سخنرانی مرحوم مدرس در مجلس
- ۶۳ نامه‌ها و تلگراف‌های علما و مراجع
- ۶۳ واکنش دیگر مسلمانان
- ۶۵ واکنش سردار سپه

- ۶۵ واکنش مسلمانان هند
- ۶۷ سرپرست اتباع و حجاج ایرانی
- ۶۹ دو دیدگاه
- ۷۰ عدم همکاری با سعودی‌ها
- ۷۱ تشکیل کنگره خلافت
- ۷۲ تشکیل کمیسیون حرمین شریفین
- ۷۸ تسلط عبدالعزیز بر حجاز
- ۸۰ ابلاغیه دولت سعودی
- ۸۱ ممنوعیت سفر به حجاز
- ۸۲ اطلاعیه دولت ایران
- ۸۲ به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شود
- ۸۴ حسین بن یوسف رییس الوزرا
- ۸۶ شروع یک توطئه
- ۸۷ مأموریت حبیب‌الله هویدا
- ۱۰۳ نامه عبدالعزیز به شاه
- ۱۰۴ تلاش برای بازسازی
- ۱۰۵ پاسخ به نامه مظفر اعلم
- ۱۰۷ نامه دوم مظفر اعلم
- ۱۰۹ گزارش دبیر اول سفارت
- ۱۱۱ گزارش مظفر اعلم
- ۱۱۳ پاسخ آقای کاظمی وزیر خارجه
- ۱۱۴ ارسال نامه به کمیسیون دائمی حج
- ۱۱۶ نامه دوم
- ۱۱۶ ایجاد سایبان کافی نیست

- ۱۱۸ ملاقات مظفر اعلم با امیر عبدالله فیصل
- ۱۲۱ انعکاس خبر بازسازی
- ۱۲۴ نامه مرحوم آیه الله العظمی حکیم رحمه الله
- ۱۲۷ پاسخ مظفر اعلم به آیت الله حکیم قدس سره
- ۱۲۸ نامه مرحوم آیت الله سید هبه‌الدین شهرستانی
- ۱۳۱ پاسخ به نامه مرحوم آیه الله شهرستانی
- ۱۳۶ نامه وزیر دربار
- ۱۳۷ دولت سعودی تکذیب کرد
- ۱۴۱ متن تکذیب‌نامه
- ۱۴۳ نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی
- ۱۴۴ پاسخ مظفر اعلم
- ۱۴۵ پی‌گیری‌های بعدی
- ۱۴۸ دیدار با امیر عبدالله فیصل
- ۱۴۹ تشکر از تلاش‌های سفارت
- ۱۵۱ سؤال از وزیر امور خارجه
- ۱۵۳ سؤال فروزانفر از وزیر خارجه
- ۱۵۵ دیدار مجدد اعلم با امیر فیصل
- ۱۵۵ پایان کار
- ۱۶۸ نکته پایانی
- ۱۷۰ تصاویر
- ۱۷۸ درباره مرکز

تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد

مشخصات کتاب

- سرشناسه: قاضی عسکر، علی، ۱۳۲۵-
 عنوان و نام پدیدآور: تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد/ علی قاضی عسکر.
 مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص. مصور (بخشی رنگی)، نمونه؛ ۱۲/۵×۲۰ س.م.
 شابک: ۶۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۶۳۵-۸۵-۰.
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم)
 یادداشت: چاپ دوم.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع: زیارتگاههای اسلامی -- عربستان سعودی -- مدینه.
 موضوع: بقیع -- تاریخ -- اسناد و مدارک.
 رده بندی کنگره: BP۲۶۲/۷ ق ۲ ت ۳
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶۳۵
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۱۵۸۷۰
 ص: ۱

مقدمه

خداوند در قرآن کریم از عموم افراد بشر خواسته است تا در روی کره خاکی گردش کنند و با تاریخ و آثار گذشتگان آشنا شوند. قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ. (۱) اقوام و ملل دنیا خصوصاً آنها که از تمدنی کهن برخوردارند، همیشه تلاش کرده‌اند تا تاریخ و آثار گذشته خود را حفظ کرده و از آن حراست و پاسداری کنند.

نگاه به تاریخ و حفظ آثار از دو جهت برای انسان‌ها سودمند است:

جهت اول اینکه از تجربه‌های سودمند و الگوهای مثبت گذشته بهره گرفته آن را چراغ راه آینده خویش قرار می‌دهند.

ص: ۲

ص: ۱۰

و دوّم با تجربه‌های تلخ و شکست‌ها و ناکامی‌های انسان‌ها در طول تاریخ آشنا شده، از دوباره تجربه کردن آنها پرهیز می‌کنند. قرآن کریم به هر دوی اینها توجه کرده است، از یک سو مردم را به عبرت‌گیری از تاریخ فرا می‌خواند، و از سوی دیگر آنها را به حفظ آثار تشویق می‌کند. در بازگو نمودن داستان اصحاب کهف از مؤمنانی سخن می‌گوید که برای جاودانه نمودن یاد این جوانان غیرتمند و دین‌باور، تصمیم گرفتند مسجدی بر روی قبور آنها بنا کنند.

قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا. (۱)

در جریان دیگری، ابراهیم خلیل علیه السلام در کنار کعبه سرپناهی برای همسر و فرزندش هاجر و اسماعیل بنا می‌کند. سپس همین مکان مدفن اسماعیل و هاجر می‌شود و خداوند آن را مقدّس شمرده و حاجیان بر گرد آن در اطراف کعبه طواف می‌کنند و حجر اسماعیل برای همیشه خاطره شکوهمند این مادر و فرزند و دیگر مدفونین در آن مکان مقدّس را جاودانه نگه می‌دارد. ابراهیم این پیامبر بت‌شکن، به هنگام بنای کعبه روی سنگی می‌ایستد که به قدرت خداوند جای پای او در آن سنگ می‌ماند، و همین مسأله موجب می‌شود تا خداوند این اثر ارزشمند را نگهداری نموده، از مردم بخواهد نزد آن نماز بخوانند. وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ

۱- کهف: ۲۱

ص: ۱۱

إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى.

فرزندی تشنه از تشنگی پا به زمین می‌ساید و خداوند با فرستادن جبرئیل و بخاطر ارج نهادن به عاطفه مادری هاجر، از زیر پاهای کوک اسمعیل، چشمه زمزم را پدید می‌آورد و آن را برای همیشه تاریخ نگه می‌دارد تا این خاطره مهم از حافظه تاریخ پاک نگردد.

قرآن از خانه‌هایی یاد می‌کند که پیامبران و صالحان در آنها می‌زیسته‌اند و یاد آور پاکی‌ها، خلوص نیت‌ها و بزرگی و عظمت آنها است *فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ ... (۱)*

و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ سؤال کننده‌ای که می‌پرسد آیا بیت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نیز در شمار همان خانه‌ها به حساب می‌آید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که اشاره به خانه علی و فاطمه می‌کرد فرمود: *نعم من أفاضيلها. (۲)*

فرمود: آری و از بهترین آنها.

متأسفانه در زمان ما، آنگاه که مسلمانان برای آشنایی بای این آثار و الگوهای الهی به سرزمین وحی سفر می‌کنند، با کمال تأسف آنها را ویران شده می‌بینند و به ناچار اشک تأثر می‌ریزند و با خود می‌اندیشند که چگونه یک فکر غلط موجب از بین رفتن اینهمه

۱- نور: ۳۶

۲- تفسیر الدر المنثور: ج ۵، ص ۵۰

ص: ۱۲

آثار بزرگ و عبرت آموز شده است، چرا قبور اهل بیت علیهم السلام و گنبد و بارگاه‌های موجود در بقیع، احد، مقبره المعلى تخریب شده‌ات؟

چرا از خانه امام صادق علیه السلام و امام سجّاد علیه السلام و دیگر صحابه جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه و خانه خدیجه کبری علیها السلام و محل ولادت کوثر رسول صلی الله علیه و آله زهرای بتول علیها السلام خبری نیست؟ چرا آثار به جا مانده از جنگ‌ها و نبردهای افتخارآمیز مسلمانان در دفاع از اسلام همه از بین رفته است؟ این چراها همه بی پاسخ است زیرا مخاطبان کسانی هستند که مظاهر توحید را، نشانه‌های شرک می‌دانند و مسلمانان را با این حربه زنگ‌زده متهم به شرک می‌کنند! و نگاه متحجرانه خوارج را به دین و آموزه‌های دینی، بار دیگر در مقابل افکار جهانیان به نمایش می‌گذارند.

این نوشتار تنها توانسته است گوشه بسیار کوچکی از آثار این فکر متحجرانه و واپس‌گرا را ترسیم کند.

امید آنکه در فرصتی دیگر بتوانیم گسترده‌تر به تمامی زوایای این بحث بپردازیم.

مؤلف

گنجینه تاریخ اسلام

بقیع تنها یک گورستان نیست، بلکه گنجینه تاریخ اسلام است.

قبور چهار امام معصوم شیعیان و نیز قبور همسران، دختران، برخی فرزندان، اصحاب، تابعین و عمه‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نزدیک به ده هزار نفر از شخصیت‌های نامدار تاریخ اسلام در آنجا واقع است.

بقیع با این همه عظمت، در عین حال غریب و مظلوم است. هر زائری که به مدینه می‌رود، با اولین نگاهش به این گورستان، از شدت حزن و اندوه، اشک از دیدگانش سرازیر و بی‌اختیار سر به دیوار گذارده و بر مظلومیت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گریزد. اشکی که در درون قطرات مروارید گونه آن، بغض و خشم هدف‌داری نهفته است که اگر حاجی بتواند همان‌جا فریاد برمی‌آورد که چرا با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و افتخارات اسلام این‌گونه برخورد می‌شود؟

مردم در همه‌جای دنیا از افتخارات ملی خود تجلیل و تمجید می‌کنند و حتی برای سربازان گمنامشان، سنگ نشان و یادبود

ص: ۱۴

درست می‌کنند، اما در بقیع حتی از گذاردن سنگی معمولی بر روی قبور آنان دریغ می‌نمایند. هر حاجی با خروج از مدینه، کوله‌باری از غم و اندوه را بر دوش کشیده و با بازگشت به میهن خود، مظلومیت اهل بیت علیهم السلام را فریاد می‌کند و نسل به نسل این مظلومیت به دیگران منتقل می‌گردد و به انتظار روزی به سر می‌برند که این شام سیه به پایان رسیده و بقیع به پایگاهی برای شناخت و گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله تبدیل گردد.

پیشینه قبرستان بقیع به دوران قبل از اسلام می‌رسد، لیکن در اسناد به روشنی مشخص نیست که قدمت آن به چه تاریخی مربوط است و از چه زمان مردمان مدینه جنازه در گذشتگان خود را در این گورستان به خاک می‌سپردند؟ منابع تاریخی گواهی می‌دهد که پیش از هجرت، مردم مدینه اجساد مردگان خود را در دو گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم» و گاهی نیز در منازل خود دفن می‌کردند. (۱) گزارش منابع تاریخی گواه آن است که با هجرت مسلمانان به مدینه، بقیع تنها قبرستان مسلمانان گردیده و به مرور زمان و با دفن اجساد تعداد زیادی از صحابه و تابعین و نیز همسران و دختران و فرزندان و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله، از

ص: ۱۵

اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. (۱) و رفته رفته گورستان‌های پیشین، به حالت متروکه در آمد و از میان رفت. (۲) در روایت آمده است که: رسول‌الله صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، کنار این قبرستان حضور می‌یافت و به مدفونین آن سلام می‌کرد و برای آنان از خداوند آمرزش می‌طلبید. (۳) بقیع را از آن رو «بقیع الغرقد» نامیده‌اند که نوعی درخت خاردار در آنجا می‌روییده و نامش «غرقد» بوده است. (۴) سپس آن درخت از میان رفت اما نامش ماندگار شد.

برخی نیز گفته‌اند: بقیع غرقد نام زمینی است که نوعی درخت بلند توت آن را پوشانده باشد (۵). بقیع تا یکصدسال پیش، دیوار و حصاری نداشت، اما اکنون با دیواری بلند محصور گشته و از گذشته تاکنون مسلمانان از هر فرقه و مذهبی، پس از زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اینجا آمده، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر آرمیدگان در این گورستان را زیارت می‌کرده‌اند.

قبر امامان معصوم علیهم السلام و تعداد دیگری از دفن شدگان در بقیع نیز دارای قبه و سایبان بوده، که در حمله وهابیان تخریب گردید و

۱- مدینه‌شناسی، ج ۱، ص ۳۲۱

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۸

۳- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۰؛ سنن نسایی، ج ۴، ص ۹۱؛ کافی، ج ۴، ص ۵۵۹

۴- لسان‌العرب، ج ۱، ص ۴۶۲، القاموس‌المحیط، ج ۳، ص ۱۱

۵- همان.

ص: ۱۶

هم‌اکنون این قبرستان، بدون سقف و خاکی است و تنها برخی از قبور آن با دیوارهای سنگ‌چین شده مشخص و نسبت به دیگر قبرها ممتاز است.

ص: ۱۷

مدفون شدگان در بقیع**اشاره**

روبروی در کنونی، کمی به سمت راست، قبور مطهر چهار امام معصوم علیهم السلام قرار دارد:

۱- امام حسن بن علی علیهما السلام

امام مجتبی علیه السلام در نیمه رمضان سال سوم هجرت در مدینه زاده شد و از همان دوران کودکی مورد علاقه شدید رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت، پس از رحلت آن حضرت، در کنار امیر مؤمنان علیه السلام در همه عرصه‌ها حضور داشت و سرآمد مردم روزگار خود پس از پدر بزرگوارش بود، وی برای دفاع از اسلام و ولایت در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت جست.

پس از شهادت پدر، به امامت منصوب و حدود شش ماه خلافت کرد، سپس معاویه جنگی را بر آن حضرت تحمیل نمود و به دلیل اینکه مردم ایشان را تنها گذاشتند ناچار به پذیرش صلح‌نامه

ص: ۱۸

پیشنهادی از سوی معاویه گردید و سرانجام به تحریک معاویه پسر ابوسفیان، در سال ۵۰ ه. ق. توسط همسرش جعدہ دختر اشعث بن قیس، مسموم و به شهادت رسید و در بقیع به خاک سپرده شد. کرامت، اخلاق و فضائل گوناگون آن حضرت موجب شده بود تا مردم ایشان را کریم اهل بیت بخوانند و محبوب قلوب مردم بود.

۲- امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام

امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ ه. ق. در مدینه به دنیا آمد و در دوران امامت حسن بن علی علیهما السلام و پدر بزرگوارش حسین ابن علی علیهما السلام رشد یافت. در کربلا همراه پدر بود اما به خواست خداوند و به دلیل بیماری شدیدی که در آن چند روز بر آن حضرت عارض گردید، نتوانست سلاح در دست گیرد و از حریم دین و ولایت دفاع کند. آن حضرت پس از حادثه عاشورا همراه با دیگر بازماندگان کربلا به اسارت درآمد و ابتدا به کوفه و سپس به شام منتقل گردید. از آن پس نزدیک سی و چهار سال امامت کرد و سرانجام در سال ۹۴ ه. ق. به تحریک ولید بن عبدالملک مسموم و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی علیه السلام در بقیع آرمید. زهد و عبادت و کرم و بزرگواری آن حضرت زبان زد خاص و عام و دوست و دشمن بود.

۳- امام محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام

امام باقر علیه السلام در سال ۵۷ ه. ق. به دنیا آمد و تا سال ۹۴ ه. ق. در کنار پدر بزرگوارش در مدینه زندگی کرد. پس از شهادت پدر به امامت و رهبری رسید و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. وی در نشر معارف اسلامی و مکتب اهل بیت پیامبر علیهم السلام گام‌های بلندی برداشت. از این رو آن حضرت را «باقر العلوم» یعنی شکافنده دانش‌ها لقب دادند. امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ و یا ۱۱۷ ه. ق. به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در کنار پدر بزرگوارش در بقیع به خاک سپرده شد.

۴- امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام

آن حضرت در سال ۸۰ یا ۸۳ ه. ق. به دنیا آمد و پس از شهادت پدر، رهبری پیروان اهل بیت علیهم السلام را بر عهده گرفت و در دوران حیات پر بار خود، هزاران شاگرد را در رشته‌ها و علوم مختلف تربیت کرد. منصور دومین خلیفه عباسی بر آن حضرت به شدت سخت گرفت و سرانجام در ۲۵ شوال ۱۴۸ ه. ق. به تحریک وی، آن حضرت مسموم و به شهادت رسید و در بقیع کنار جد و پدرش دفن شد.

عباس بن عبدالمطلب

در کنار قبور چهار امام از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دو قبر دیگر

ص: ۲۰

وجود دارد که یکی از آنها قبر عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری قبر فاطمه بنت اسد مادر امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

قبور ائمه بقیع علیهم السلام:

۱- امام حسن مجتبی علیه السلام، ۲- امام سجاد علیه السلام، ۳- امام محمد باقر علیه السلام،

۴- امام جعفر صادق علیه السلام و نیز عباس بن عبدالمطلب

عباس بن عبدالمطلب از شخصیت‌های بزرگ قریش و ۲ یا ۳ سال از رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگتر بود. در مکه از اظهار ایمان خودداری می‌کرد، در سال دوم به همراه قریش با اکراه در جنگ بدر شرکت جست، سپس به اسارت مسلمانان درآمد و با فدیة آزاد گردید و

ص: ۲۱

سرانجام در زمره بهترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد.

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وفادار ماند و در سال ۳۳ ه. ق. در زمان عثمان در مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع دفن گردید.

فاطمه بنت اسد

او همسر ابوطالب، مادر علی بن ابی طالب علیه السلام و از نخستین بیعت کنندگان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در آن دوران که ابوطالب

مزار فاطمه بنت اسد، مادر امیر مؤمنان علی علیه السلام

ص: ۲۲

کفالت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به عهده گرفت سهم به سزایی در سرپرستی و خدمت به پیامبر صلی الله علیه و آله داشت. وی از آن چنان قداستی برخوردار گردید که به درون کعبه راه یافت و فرزندش علی بن ابی طالب علیه السلام را در آن جا به دنیا آورد.

هنگام رحلت او رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت متأثر گردید، در تشییع جنازه اش حاضر و بر وی نماز گزارد و در حالی که بر وی می‌گریست او را در قبر نهاد.

قبر فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

در قبرستان بقیع سه تن از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام‌های زینب، ام کلثوم و رقیه و نیز ابراهیم پسر آن حضرت مدفون‌اند:

زینب

بزرگترین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زینب بود که از خدیجه متولد شد. او با ابوالعاص بن ربیع ازدواج کرد و در سال هشتم هجری قمری بدرود حیات گفت.

ام کلثوم

ام کلثوم همسر عتیبه بن ابی‌لهب بود. وی در سال سوم هجرت به عقد عثمان در آمد و در سال ۹ ه. ق. وفات یافت و در

ص: ۲۳

حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر او می‌گریست در بقیع به خاک سپرده شد.

رقیه

رقیه در مکه به عقد عتبۀ بن ابی لهب و پس از وی به عقد عثمان درآمد. او به حبشه هجرت کرد سپس از حبشه به مدینه آمد و سرانجام در سال دوم هجرت بر اثر بیماری وفات یافت. برخی وفات او را سال چهارم هجرت ذکر کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد او را در بقیع به خاک سپردند. قبور دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابراهیم علیه السلام

ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذی‌الحجّه سال ۸ ه. ق. در مدینه از مادرش ماریه قبطیه متولد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی علاقه شدید داشت و عاطفه نشان می‌داد، اما او پس از یک سال و ده ماه از دنیا رفت و به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله، در کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرده شد. محلّ ولادت او «مَشْرَبه امّ ابراهیم» لقب گرفت که هم اکنون از آثار اسلامی مدینه به شمار می‌آید.

آرامگاه ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۲۵

همسران پیامبر مدفون در بقیع**۱- ام سلمه**

وی در شمار نخستین گروندگان به اسلام بود و در سال ۶۰ یا ۶۱ ه. ق. بدروود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- زینب بنت جحش (دختر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله)

وی ابتدا به عقد زید بن حارثه درآمد و پس از آن که زید در سال پنجم هجرت او را طلاق داد، با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و سرانجام در سال ۲۰ ه. ق. در سن پنجاه سالگی درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۳- ماریه قبطیه

مادر ابراهیم، پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وی در سال ۱۶ ه. ق. در مدینه درگذشت و در بقیع دفن گردید.

۴- زینب بنت خُزَیمه

وی همسر یکی از صحابه رسول خدا (عبدالله بن جحش) بود که پس از شهادت او، به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و پس از دو یا سه ماه

ص: ۲۶

در حالی که بیش از سی سال نداشت، در سال چهارم هجرت بدرود حیات گفت و در بقیع آرمید.

۵- عایشه دختر ابوبکر

وی در سال چهارم بعثت به دنیا آمد و سه سال پس از مرگ حضرت خدیجه، با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و در سال ۵۷ یا ۵۸ ه. ق. درگذشت و در بقیع دفن شد.

۶- حفصه دختر عمر بن خطاب

وی ۵ سال قبل از بعثت زاده شد. ابتدا با خنیس بن حذافه ازدواج کرد و پس از درگذشت او به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله در آمد و بنا به گفته واقدی، در سال ۴۵ ه. ق. در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد.

۷- ام حبیبه دختر ابوسفیان

وقتی عبیدالله بن جحش، شوهر ام حبیبه در حبشه نصرانی شد، و از دنیا رفت، وی به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و در سال ۴۲ یا ۴۴ ه. ق. در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۸- جویریة بنت حارث

وی در سال پنجم یا ششم هجرت و پس از غزوه بنی المصطلق

ص: ۲۷

به ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و در سال ۵۰ یا ۵۶ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۹- صفیه

او ابتدا به همسری «سَیِّئَمُ بْنُ مِشْکَمٍ» درآمد و پس از مرگ شوهر با «کنانه بن ابی الحُقیق» ازدواج کرد، کنانه در جنگ خیبر کشته شد و صفیه اسیر گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را آزاد کرد و به همسری گرفت. وی به گفته واقدی در سال ۵۰ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

قبور همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص: ۲۸

۱۰- سوده دختر زمعه بن قیس

وی همسر پسر عمویش «سکران بن عمرو» بود که پس از وفات او، به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد. در سال ۵۰ یا ۵۴ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع دفن شد.

۱۱- ریحانه بنت زید

وی در سال ششم هجرت به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و پس از حجه الوداع در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

قبر عمه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله**صفیه، دختر عبدالمطلب**

وی همسر عوام بن خویلد و مادر زبیر بود، در نبرد احد در شمار زنانی بود که به سوی احد آمد و بر شهادت حمزه مرثیه سرایی کرد و در جنگ خندق یک یهودی مهاجم را از پای درآورد. وی در سال ۲۰ ه. ق. در حالی که ۷۵ ساله بود بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

عاتکه، دختر عبدالمطلب

در برخی نقل‌ها آمده است که عاتکه پس از آمدن به مدینه،

ص: ۲۹

در این شهر وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد. برخی نیز نوشته‌اند که عاتکه در مکه در گذشته و هرگز به مدینه نیامده است. امّ البنین و عمّه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

قبور دیگر زنان با فضیلت

۱- ام البنین

ام البنین دختر حزام بن خالد بود که به همسری علی ابن ابی طالب علیه السلام در آمد و از آن حضرت چهار پسر به نام‌های: عباس، جعفر، عثمان و عبدالله به دنیا آورد که همگی همراه با حسین بن علی علیهما السلام در کربلا به شهادت رسیدند. ام البنین در مدینه وفات یافت

ص: ۳۰

و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- حلیمه سعدیه

وی مادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پس از آن که در مدینه بدرود حیات گفت، در بقیع دفن گردید.
مزار حلیمه سعدیه

دیگر مدفونین بقیع**۱- عقیل بن ابی طالب**

وی برادر امیر مؤمنان علی علیه السلام و زاده فاطمه بنت اسد و از نظر سنّی بیست سال بزرگتر از آن حضرت بود. در راه گسترش اسلام

ص: ۳۱

فداکاری‌های بسیاری از خود نشان داد و در دوران پیری نابینا شد. وی قبل از واقعه حَرّه در اواخر حکومت معاویه و یا اوائل حکومت یزید در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد. آرامگاه عقیل بن ابی طالب

۲- عبدالله بن جعفر

مادرش اسماء بنت عُمیس بود. اسماء پس از آن که همراه شوهرش جعفر به حبشه هجرت کرد، عبدالله و دو فرزند دیگرش محمد و عون را در آن جا به دنیا آورد. عبدالله در جنگ مته پدر را از دست داد و در طول حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس همراه با امیر مؤمنان فداکاری‌های بسیاری در راه گسترش اسلام از خود نشان داد. حضرت علی علیه السلام زینب کبری علیها السلام را به ازدواج او درآورد،

ص: ۳۲

یکی از فرزندانش به نام عون در کربلا به شهادت رسید و دو فرزند دیگرش نیز به دست امویان در واقعه حرّه در مدینه به شهادت رسیدند. وی در سال ۸۰ هجری قمری به سن ۹۰ سالگی در مدینه درگذشت و در کنار عقیل در بقیع دفن شد.

۳- محمد بن علی معروف به ابن حنفیه

او از شخصیت‌های معروف صدر اسلام و فرزند بزرگوار امیرمؤمنان علیه السلام است. در جنگ‌های آن حضرت با قاسطین و مارقین و ناکثین شرکت داشت و در سال ۸۱ ه. ق. درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۴- ابوسفیان بن حارث

وی که پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در سال ۶ ه. ایمان آورد و به سال ۲۰ هجری در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۵- اسماعیل بن جعفر

اوفرزند امام صادق علیه السلام بود که با اهل و عیال خود در منطقه عَرِیض به سر می‌برد و سرانجام در دوران حیات پدر بزرگوارش در سال ۱۴۳ ه. ق. زندگی را بدرود گفت و در فاصله حدود ۱۵ متری قبور ائمه در بقیع به خاک سپرده شد. در طرح توسعه دولت سعودی و پس از احداث خیابان ابادر، قبر اسماعیل به داخل بقیع منتقل گردید.

ص: ۳۳

۶- عثمان بن مظعون

وی از افاضل صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سیزدهمین کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد. دوبار به حبشه هجرت کرد و در جنگ بدر شرکت داشت و پس از بازگشت در بیست و دومین ماه هجرت درگذشت. عثمان بن مظعون نخستین مهاجری بود که در مدینه وفات یافت و در بقیع دفن شد.

۷- اسعد بن زراره

وی از بیعت کنندگان با پیامبر در عقبه و نخستین کسی بود که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه را در مدینه اقامه کرد. او در سال اول هجرت و در حالی که هنوز بنای مسجد النبی صلی الله علیه و آله به پایان نرسیده بود درگذشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه او حاضر شد و وی را غسل داد و کفن پوشانید و در حالی که می‌گریست او را در بقیع درون قبر نهاد.

۸- خنیس بن حذافه

وی از هجرت کنندگان به حبشه و از نخستین اسلام آورندگان بود و بر اثر زخمی که در جنگ بدر برداشت، سرانجام در سال سوم ه. ق. به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه‌اش نماز گزارد و او را کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرد.

ص: ۳۴

۹- سعد بن معاذ

سعد از قبیله اوس و از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در جنگ بدر پرچم دار اوسیان بود. در جنگ خندق مجروح شد و در آستانه شهادت قرار گرفت و سرانجام همزمان با غزوه بنی قریظه از دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز گزارد و او را در بقیع، نزدیک قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرد.

۱۰- عبدالله بن مسعود

او از نخستین کسانی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و در خواندن و آموختن قرآن به مرتبه والایی دست یافت و در جمع آوری قرآن نیز نقش داشت. وی در سال ۳۲ ه. ق. بدرود حیات گفت و در کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۱- ابوسعید خدری

وی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود در جنگ احد شرکت داشت. دارای دو خصلت علم و شجاعت بود. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از راویان مناقب اهل بیت به شمار می آمد. وی سرانجام در سال ۶۴ یا ۷۴ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در نزدیکی قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرده شد.

ص: ۳۵

۱۲- مقداد بن اسود

او از صحابه جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مورد علاقه آن حضرت بود. در سال ۳۳ ه. ق. در سن ۷۰ سالگی در جُرف، سه مایلی مدینه درگذشت. جنازه‌اش را به مدینه حمل کرده، در بقیع به خاک سپردند.

۱۳- ارقم ابن ابی ارقم

از نخستین گروندگان به اسلام بود و خانه‌اش در مکه مرکز تبلیغ و تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید. در بسیاری از نبردها و حوادث صدر اسلام حضور داشت و سرانجام در سن ۸۰ سالگی درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۴- حکیم بن حزام

وی پسر برادر حضرت خدیجه علیها السلام بود که در روز فتح مکه اسلام آورد و پس از سال ۵۴ ه. ق. در مدینه درگذشت و در بقیع آرمید.

۱۵- جابر بن عبدالله

وی از صحابه مشهور بود. در ۱۹ غزوه شرکت داشت. و سرانجام پس از ۹۴ سال، به سال ۹۰ ه. ق. درگذشت و در بقیع جای گرفت.

ص: ۳۶

۱۶- زید بن ثابت

وی از جمع آورندگان قرآن بود که در سال ۴۵ یا ۵۰ هجری وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۷- سهل بن سعد ساعدی

وی در سال ۸۸ ه. ق. پس از یک صد سال زندگی در مدینه در گذشت.

۱۹- نافع المدنی**اشاره**

اواز بزرگان تابعین بود و در میان سال‌های ۱۱۷ تا ۱۲۰ ه. ق. در مدینه در گذشت و در کنار قبر مالک بن انس در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۸- مالک بن انس

وی از ائمه چهار گانه اهل سنت و پیشوای مالکی‌ها است که در میان سال‌های ۱۷۴ تا ۱۷۹ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲۰- نافع، شیخ القراء

وی یکی از قراء سبعة است که حدود ۷۰ سال برای مردم مدینه قرآن خواند. وی در سال ۱۶۹ در مدینه وفات نمود و در بقیع آرمید.

ص: ۳۷

۲۱- اسامه بن زید

وی در سال ۵۴ ه. ق. در سن ۵۷ سالگی در مدینه درگذشت.

۲۲- زید بن سهل، ابوظلحه انصاری

او از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در سال ۳۴ ه. ق. و یا در سال چهارم وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه درگذشت.

۲۳- شهدای حرّه

تعدادی از شهدای واقعه حرّه نیز که به دستور یزید و توسط مسلم بن عقبه و سربازان وی به شهادت رسیدند، در قبرستان بقیع مدفون‌اند.

مزار شهدای واقعه حرّه

ص: ۳۸

برخی دیگر از چهره‌های معروف صدر اسلام که در بقیع به خاک سپرده شده‌اند عبارتند از:

- ۱- عبدالرحمان بن عوف
- ۲- عثمان بن عفان
- ۳- سعد بن ابی وقاص
- ۴- ابوهریره
- ۵- صُهِیب بن سنان
- ۶- اسید بن حُضیر
- ۷- حُوَیْب بن عبدالعُزَی
- ۸- رُکَانَه بن عبد یزید
- ۹- عبد الله بن سلام
- ۱۰- عبد الله بن عمرو
- ۱۱- ابوسلمه بن عبدالاسد
- ۱۲- عبد الله بن عتیک
- ۱۳- قتاده بن نعمان
- ۱۴- عمرو بن حزم
- ۱۵- مخرمه بن نوفل
- ۱۶- عبد الله بن انیس
- ۱۷- براء بن معرور
- ۱۸- جُبیر بن مُطعم

ص: ۳۹

۱۹- مِشَطَح بن اثاثه

۲۰- معاذ بن عَفْراء

۲۱- ابن عمرو بن نفیل

۲۲- مالک بن تیهان

۲۳- ابوالسید ساعدی

۲۴- محمد بن مَشلَمه

۲۵- عُوَیْم بن ساعده

۲۶- کعب بن عمرو

بیت الأحزان

در قسمت شمالی قبور ائمه بقیع، مکان کوچکی وجود داشته که فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت پدر بزرگوارش، به آن جا می‌آمده و به شدت می‌گریسته است. این مکان به بیت الاحزان و یا مسجد فاطمه معروف بوده، و تا اوایل سده اخیر بنایی داشته که مردم در آن جا زیارت خوانده و نماز می‌گزاردند.

توجه والیان به قبرستان بقیع

والیان مدینه در طول تاریخ، مقابر اهل بیت علیهم السلام، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، فرزندان و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین مشهور و مدفون در بقیع را، با سنگ‌نشته‌های هنری و بناهای عظیم و ضریح‌های ثمین و سیمین مشخص و در بازآفرینی و بازسازی‌ها، پیوسته حراست و

ص: ۴۰

حفاظت از آنها را برعهده می گرفتند (۱) تا پیش از سلطه وهابیان بر حجاز، بیشتر سفرنامه نویسانی که از مدینه دیدار داشته‌اند، گزارشی از قبه‌ها و بناهای ساخته شده بر روی قبور ائمه و دیگر صالحان و چگونگی آن را گزارش کرده‌اند. تصویربرداران نیز تصاویر گویا و روشنی از این قبرستان و بناهای ساخته شده در آن برداشته‌اند که نمونه‌هایی از آن را «ابراهیم رفعت‌پاشا» در سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۵ ه. ق. و نیز «محمد لیب‌بک» در سال ۱۳۷۷ ه. ق. از خود به یادگار گذاشته‌اند. (۲)

تصویر قبه و بارگاه در بقیع

۱- مدینه‌شناسی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۸۷.

۲- مدینه‌شناسی، ج ۱، ص ۳۳۳.

ص: ۴۱

تخریب آثار

اشاره

پس از تسلط سعودیان بر حجاز، و با توجه به پیوند فکری و مذهبی آنان با محمد بن عبدالوهاب، در هر شهر و منطقه‌ای که وارد می‌شدند، آثار و ابنیه ساخته شده بر روی قبور بزرگان صدر اسلام را خراب و ویران می‌کردند.

وهابیان، بار نخست در سال ۱۲۲۱ ه. ق. بخشی از بناهای قبرستان بقیع را ویران نموده و سپس با تکمیل سلطه خود بر حجاز در شوال سال ۱۳۴۴ ه. ق. کلیه این بناها و گنبدها و آثار را ویران و اموال و اشیاء گران‌قیمت موجود در این اماکن را به تاراج بردند و نه تنها در مدینه، بلکه در هر جا گنبد و بارگاه و زیارتگاهی بود، به ویرانی آن اقدام کردند.

مرحوم سید محسن امین، ابعاد ویرانی‌های وهابیان در حجاز را اینگونه بیان می‌کند:

وقتی وهابیان وارد طائف شدند، گنبد مدفن ابن عباس را خراب کردند، چنانکه یک‌بار دیگر نیز این کار را کرده بودند. آنان هنگامی که وارد مکه شدند، گنبدهای قبر عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه ام‌المؤمنین علیها السلام را ویران نمودند و زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام را با خاک یکسان کردند و آنگاه که وارد جده شدند، گنبد و قبر حوّا را

ص: ۴۲

خراب کردند و به‌طور کلی، تمام مقابر و مزارات را در مکه، جده، طائف و نواحی آن‌ها ویران نمودند و زمانی هم که مدینه منوره را محاصره کردند، به ویران کردن مسجد و مزار [حضرت] حمزه پرداختند.

پس از تسلط وهابیان بر مدینه منوره، قاضی القضاة وهابیان، شیخ عبداللّه بن بلیهد، در رمضان ۱۳۴۴ ه. ق. از مکه به جانب مدینه حرکت و اعلامیه‌ای صادر و ضمن آن، جواز ویران کردن گنبدها و زیارتگاه‌ها را از مردم سؤال کرده بود، بسیاری از مردم از ترس به آن پاسخ نداده و برخی نیز لزوم ویران کردن را خواستار شده بودند!

البته هدف او از این اعلامیه و سؤال، نظرخواهی واقعی نبود، بلکه می‌خواست در میان مردم آمادگی ایجاد کند، چون وهابیان در هیچ‌یک از اعمال خود و در ویران کردن گنبدها و ضریح‌ها، حتی گنبد مرقد حضرت رسول صلی الله علیه و آله منتظر نظر مردم نبودند زیرا این اعمال، پایه مذهب آنان است.

شاهد سخن آنکه، آنان پس از نشر این اعلامیه و سؤال و جواب، همه گنبدها و زیارتگاه‌ها را در مدینه و اطراف آن ویران کردند و حتی گنبد مضاجع ائمه اهل‌بیت علیهم السلام را در بقیع، که قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در کنار آن‌ها بود، خراب نمودند و دیوارها و صندوق‌ها و ضریح‌هایی که روی قبرهای شریف قرار داشت، همه را از بین بردند، در حالی که

ص: ۴۳

برای آن، هزار ریال مجیدی هزینه کرده بودند. (۱) آن‌ها در این زیارتگاه‌ها، جز تلی سنگ و خاک، به عنوان علامت باقی نگذاشتند.

از جمله تخریب‌ها، از میان بردن گنبد مرقد عبدالله و آمنه، پدر و مادر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز مزار همسران آن بزرگوار و قبر عثمان بن عفان و قبر اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام و قبر مالک امام دارالهجره و غیر آن بود که بیان همه آن‌ها به طول می‌انجامد و به‌طور خلاصه، تمام مزارات مدینه و اطراف آن و ینبع را خراب کردند و پیش از آن، قبر حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور بقیه شهدای احد را از بین برده بودند و از آن‌ها جز مثنی خاک برجای نمانده بود و کسی که بخواهد قبر حمزه را زیارت کند، در صحرا جز تپه‌ای از خاک نمی‌بیند.

وهابیان از ترس نتیجه کارشان، از خراب کردن گنبد و بارگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و کندن ضریح آن بزرگوار خودداری کردند و گرنه آنان هیچ قبر و ضریحی را استثنا نکرده‌اند، بلکه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم است، از دیدگاه آن‌ها و از نظر دلایل و هابیان، اولی به خرابی است و اگر از این نظر خاطرشان

۱- در کتاب تاریخ حرم ائمه بقیع صفحه ۵۱ اینچنین نقل شده: ... این اقدام دقیقاً در هشتم شوال ۱۳۴۴ ه. ق. انجام گرفت و به کارگرانی که این عمل ننگین را انجام دادند مبلغ هزار ریال مجیدی دست مزد پرداخت گردید.

ص: ۴۴

جمع بود، حتماً قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز ویران می کردند! بلکه پیش از مزارهای دیگر، به تخریب آن اقدام می کردند. (۱)

ایوب صبری پاشا، تخریب قبور در حرمین شریفین را پیش از استقرار کامل دولت سعودی، این چنین گزارش می کند:

شریف غالب، پس از اطمینان یافتن به نفرستادن نیرو و امکانات لازم، به ناچار برادرش، شریف عبدالمعین را به قائم مقامی خود برگزید و مهمان سرای خویش - واقع در دامنه کوه جیاد - را منهدم ساخت و دست زن و بچه اش را گرفته، رهسپار جدّه شد.

شریف عبدالمعین، جمعی از علمای مکه، چون شیخ محمد طاهر، سید محمد ابوبکر میرغنی، سید محمد عطاسی و عبدالحفیظ عجمی را نزد سعود بن عبدالعزیز فرستاد و از او تقاضای عفو و امان کرد (در سال ۱۲۱۸ ه. ق.).

سعود تقاضای شریف عبدالمعین را پذیرفت و به همراه علمایی که از مکه به نزدش آمده بودند و با سپاه گرد آمده، به سوی مکه معظمه حرکت نمود.

سعود، قائم مقامی عبدالمعین را پذیرفت و با صادر کردن فرمان هدم قبور و تخریب گنبدها و بارگاهها، از میزان قساوت و شقاوت خود پرده برداشت.

وهابی ها می گفتند:

۱- وهابی ها، صص ۷۶ و ۷۷؛ کشف الارتیاب، ص ۵۵

ص: ۴۵

اهالی حرمین شریفین، به جای خداوند یکتا، گنبد و بارگاه‌ها را می‌پرستند. اگر گنبدها تخریب گردد و دیوارهای مشرفه برداشته شود، تازه اهالی حرمین از دایره شرک و کفر بیرون آمده، در مسیر پرستش خداوند یکتا قرار خواهند گرفت...!» (۱)

وی در جای دیگر می‌نویسد:

سعود پس از محاصره طولانی شهر مدینه و پیدا شدن آثار تسلیم مردم شهر، شروطی برای آنان تعیین کرد که در صورت پذیرش آن‌ها، تعرضی نسبت به اهل مدینه نداشته باشد. آن شروط عبارت بودند از:

- ۱- باید پرستش پروردگار متعال بر اساس احکام و معتقدات آیین وهابیت انجام پذیرد.
- ۲- باید احترام حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر اساس معیارهایی که از طرف پیشوای وهابیان معین و مقرر گشته، رعایت گردد.
- ۳- باید گنبد و بارگاه همه مقابر و مراقدی که در داخل مدینه منوره و یا در نواحی آن موجود است، تخریب گردد؛ یعنی سقف و دیوارشان برداشته شده، همه آن‌ها بدون ضریح و صندوق، صاف و به صورت پشت ماهی درآورده شود.
- ۴- همه باید دین و آیین نیاکان خود را ترک نموده، به دین و

۱- تاریخ وهابیان، ص ۶۸

ص: ۴۶

آیین وهابیت در آیند و پس از این، براساس آیین وهابیت به احکام دین عمل نمایند.

۵- هرکس باید معتقد شود که به محمد بن عبدالوهاب از سوی خداوند رحمان الهام شده، آیین او مذهب حق می‌باشد و باید او را به‌عنوان مجدد دین و احیاگر مذهب بشناسد.

۶- کسانی که در دین نیاکان خود پایداری نشان دهند و آیین وهابیت را نپذیرند، باید با ابراز خشم و غضب و اجرای جور و ستم در تنگنا قرار گیرند و اهانت و تحقیر شوند.

۷- علمایی که از پذیرش آیین وهابیت سرباز می‌زنند را باید به‌قتل برسانند و یا مخفی‌گاه آنان را به امرای وهابی گزارش کنند.

۸- وهابیانی را که برای حفاظت از حصار مدینه تعیین خواهند شد، به داخل حصار راه دهند.

۹- هرگونه امر و نهی که از طرف وهابیان، در مورد مسائل مذهبی و یا سیاسی اعلام شود، هر قدر سخت و توان‌فرسا باشد، باید از صمیم دل پذیرا شوند و مو به مو اجرا کنند و در احترام فوق‌العاده امرای وهابیان بکوشند. (۱)

سعود پس از پذیرش این شروط از سوی مردم، تخریب گنبد و بارگاه قبور را به عهده خود مردم گذاشت و آنان نیز به دلیل

۱- تاریخ وهابیان، صص ۸۱ و ۸۸

ص: ۴۷

محاصره شدید اقتصادی و ستم‌های گوناگونی که متحمل شدند، بخشی از آن را پذیرفته و به اجرا گذاشتند. ایوب صبری پاشا، متن نامه مردم مدینه، خطاب به سعود بن عبدالعزیز را نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است: «... فرمان داده بودید که گنبدها و بارگاه‌های موجود بر فراز قبور مطهره را تخریب کنیم، آن را نیز به تبعیت از حدیث مشهور انجام دادیم. هر فرمانی از طرف شما صادر شود، علی‌رغم خواسته این و آن، در حق ما نافذ است...» (۱)

«این نامه به دست سعود بن عبدالعزیز رسید، لیکن وی نمایندگان اهالی مدینه را به حضور نپذیرفت و بر شدت تزییقات خود افزود و در لحظه ورود به مدینه منوره، دستور داد که باید بقایای گنبدها و بارگاه‌ها به‌طور کامل ویران شود. از دستورات اکید سعود، این بود که باید هر گنبدی به دست خادمین آن مرقد مطهر تخریب گردد. از این رهگذر، خدمتگزاران اماکن متبرکه به ناچار به این جنایت هولناک اقدام می‌کردند. خادمان حرم مطهر حضرت حمزه سیدالشهدا، اظهار داشتند: ما در اثر پیری و ضعف جسمی، قدرت هدم و تخریب نداریم.

ص: ۴۸

سعود با نزدیکان خاص خود، شخصاً به حرم مطهر جناب حمزه رفت و به یکی از زورمندان وهابی که او را در جسارت و گستاخی، با یک قبیله برابر می‌دانست، دستور داد که بیل و کلنگ برداشته، بر فراز گنبد مطهر برود. او نیز با تعبیر «علی الرأس و العین» آمادگی خود را اعلام کرد و گستاخانه بر فراز گنبد مطهر پانهاد و کلنگ را با شدت تمام بر پرچمی که بر فراز گنبد در اهتزاز بود، فرود آورد. کلنگ از دست وی بیرون شد، توازن بدنش به هم خورد، از فراز گنبد به زیر افتاد و در همان لحظه مرد (سال ۱۲۲۲ هـ. ق.).

سعود پس از مشاهده این واقعه، از تخریب گنبد منصرف و پس از سوزانیدن در حرم، مردم را در میدان مناخه جمع و برای آنان سخنرانی کرد....» (۱) ایوب صبری پاشا در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

«هنگامی که قافله شام چند منزل از مدینه دور شدند، سعود در محکمه حضور یافته، دستور داد که همه زر و زیور و جواهرات گران‌بهای موجود در روضه مطهر و گنجینه حرم نبوی را غارت کنند. سپس فرمان داد گنبدهایی را که تاکنون تخریب نشده، منهدم سازند. فقط گنبد مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بر اساس تقاضای اهالی مدینه اجازه داد که به

ص: ۴۹

همان حال باقی بماند....» (۱)

سپس اهالی مدینه را در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله گردآورد و برای آنان سخنرانی کرد و در بخشی از آن گفت: «... ایستادن در پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلام کردن به رسم سابق، در مذهب ما ممنوع است و این نوع تعظیم و تجلیل در مذهب وهابی، نامشروع است و چنین اقدامی از دیدگاه وهابی بدعت، زشت، ناپسند و ممنوع است. کسانی که از پیش روی مبارک عبور می‌کنند، باید بدون توقف حرکت کنند و فقط می‌توانند در حال عبور بگویند: «السلام علی محمد» و همین مقدار بنا بر اجتهاد پیشوای ما کافی است.» (۲)

عکس العمل‌ها

با انتشار خبر تخریب ابنیه بقیع، به خصوص آثار قبور پیشوایان معصوم مدفون در آن قبرستان، افکار عمومی در ایران به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و شیعیان از خود واکنش‌های شدیدی نشان دادند بگونه‌ای که رییس‌الوزرای وقت، مجبور شد روز شانزدهم صفر را عزای عمومی اعلام کند. متن بخش‌نامه به شرح زیر است:

۱- تاریخ وهابیان، ص ۱۰۷

۲- همان، ص ۱۰۸

ص: ۵۰

متحدالمآل تلگرافی و فوری است

عموم حکام ایالات و ولایات و مأمورین دولتی:

به موجب اخبار تلگرافی، از طرف طایفه وهابی‌ها، اسائه ادب به مدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده‌اند. دولت از استماع این فاجعه عظیمه، بی‌نهایت مشوّش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثره می‌باشد. عجالاً، با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز، تصمیم گرفته شده که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه‌داری، یک روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر می‌دارم، عموم حکام و مأمورین دولتی، در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم، این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند. (۱)

به‌دنبال این بخش‌نامه، روز شنبه شانزدهم صفر (۱۵ شهریور)، تعطیل عمومی شد و از طرف دسته‌جات مختلف تهران، مراسم سوگواری و عزاداری به‌عمل آمد و طبق دعوتی که به‌عمل آمده بود، در همان روز، علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دسته‌جات عزادار، با حال سوگواری، از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده، در آنجا اظهار تأسف و تأثر

ص: ۵۱

به عمل آمد.

عصر همین روز نیز یک اجتماع چندین ده هزار نفری، در خارج دروازه دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین، نطق‌های مهیجی ایراد کرده و نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابی‌ها به گنبد مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفر شد. (۱) خیرنگار دیلی تلگراف، که آن روز در مراسم حضور داشته، چنین گزارش داده است:

در وسط چهار راه، یک برج چوبی شش گوش، به ارتفاع ۳۰ پا، که با فرش پوشیده شده و بالای آن پرچم سیاهی در اهتزاز بود، برپا گردید ... حدود ۲۵ هزار نفر از مردان سالخورده تا کودکان خردسال، پشت سر هم رج بسته، چهار زانو، در حال انتظار نشسته بودند ... ورود مدرّس ... با کف زدن و فریاد مسرت مردم اعلام شد ... مشارالیه از جمعیت تشکر نمود و در میان علما و نمایندگان مجلس قرار گرفت ... میرزا عبدالله، واعظ معروف، کلام خود را با نعت پیغمبر و درود بر ائمه شروع کرد، ولی ناگهان صدای آرام و آهسته‌اش، صورت جدی به خود گرفت ... و گفت:

اگر شما اعلام جهاد کنید [مردم] با سر و پای برهنه و بدون سلاح، به مرقد پیغمبر اکرم شتافته، با دندان و ناخن‌های خود،

ص: ۵۲

دشمنان خدا را قطعه‌قطعه می‌کنند. بیشتر جملات حماسی او با گریه و زاری توأم بود. (۱)

سخنرانی مرحوم مدرس در مجلس

مرحوم مدرس، به مناسبت این موضوع مهم، در روز هشتم شهریور ۱۳۰۴ ه. ق. مطابق با دهم صفرالمظفر ۱۳۴۴ ه. ق. در مجلس شورای ملی، نطقی ایراد کرد و پس از بیان مقدمه‌ای چنین گفت:

«... ما خیلی جامع خودمان را از دست دادیم. برادرانی داریم در اکثر دنیا که دول اسلامی، آن طوری که باید و شاید با آن‌ها رفتار نکرده است و بالأخره یک وقت بیدار شده و هوشیار شویم و جامعه خودمان را حفظ کنیم. از آقایانی که در تحت لوای این قوم‌اند، سؤال می‌کنم، چه وقت است آن وقت؟ از امروز بهتر؟ کیست که آن لوا را بردارد و بگوید در این موقع من لوای اسلام را برمی‌دارم و این قوم را در تحت قومیت و در تحت جامع دیانت اسلامی، قومیتشان را ترقی می‌دهم و حفظ می‌کنم. امروز از این واقعه‌هایی که استماع فرموده‌اید، اگرچه به آن درجه که باید اطمینان پیدا شود، هنوز نشده است که حادثه

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۸، به نقل از رستاخیز ایران؛ سازمان برنامه؛ صص ۲۳۳ و ۲۳۴

ص: ۵۳

از چه قبیل است و تا چه مرتبه است؟ البته دولت مکلف است تحقیقات کامل بکند و به عرض مجلس برساند، ولیکن عرض می‌کنم: امروز اهل ایران یک قسمت از قسمت‌های دول اسلامی است، بلکه می‌توان گفت که قسمت بزرگ دول اسلامی است. باید امروز این جامعه در تمام دنیا خودشان را معرفی کنند که ملت و دولت ایران قدم برمی‌دارند که این جامعه را حفظ کنیم و خودمان را به برکت این جامعه نگاهداری کنیم.

دولت تقاضای کمیسیون از مجلس نمود، البته وظیفه‌شان هم همین بود که پیشنهاد تقاضای کمیسیون بفرمایند، البته مجلس هم مساعدت خواهد نمود و به عقیده بنده، تمام فکر را باید صرف این کار کرد و باید یک قدم‌هایی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ ملیت خودمان است، در این مورد برداریم و هیچ کاری و هیچ چیزی را مقدم بر این کار قرار ندهیم و نگذاریم که این مسأله زیادت‌تر از این، اسباب خرابی جامعه شود که مبادا یک ضرر عظیم‌تری بر ما مترتب گردد و خدای نخواستہ حال ما از این روزی که هستیم بدتر شود. و زیاده بر این، چیزی عرض نمی‌کنم. (۱)

مرحوم مدرس، پس از ایراد سخنرانی در مجلس، مسأله تشکیل کمیسیون ویژه برای پیگیری موضوع را به شکل جدی دنبال می‌کند.

نامه‌ها و تلگراف‌های علما و مراجع

مراجع، علما و حوزه‌های علمیه نیز پیوسته با ارسال نامه و مخابره تلگراف، خواستار برخورد قاطع با عوامل تخریب قبور اماکن متبرکه هستند. مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، تلگرافی به آیت‌الله شیخ محمد خالصی در کاظمین مخابره کرده و او نیز بلافاصله مسأله غارت وهابیان را به اطلاع مرحوم مدرس می‌رساند. (۱) مدرس در پاسخ آیت‌الله خالصی نوشت: اگر لازم باشد، اطلاع دهید من با گروهی از مردم ایران حرکت خواهیم کرد. (۲) به دنبال ارسال پاسخ مرحوم مدرس، در عراق شایع شد که مدرس از تهران حرکت کرده و حدود ۲۰۰ هزار نفر نیرو آماده شد. (۳)

واکنش دیگر مسلمانان

مسلمانان مناطق دیگر نیز انزجار خود را از این عمل ننگین، به تهران اعلان کردند و خواستار اقدام جدی شدند.

۱- مدرس، مجاهدی شکست‌ناپذیر، عبدالعلی باقی، ص ۷۸

۲- مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۱۲۹

۳- همان.

ص: ۵۵

مردم قفقاز با ارسال عریضه از تفلیس برای نمایندگان مجلس شورای ملی، از آنان خواستند با توجه به جسارت و بی‌ادبی‌هایی که طایفه ضالّه وهابی‌ها و رییس مردود آن‌ها ابن سعود، نسبت به اماکن متبرکه و مراقد مقدسه نموده است، رییس دولت ایران پیشقدم شده، با سایر دول اسلامی هم که البته وظیفه خود را خوب می‌دانند، کمک فرموده، این منبع فساد و دشمن حق و انصاف را ریشه کن و خاک پاک را از لوث وجودشان تطهیر فرمایند. (۱) علاوه بر مسلمانان منطقه قفقاز، از مناطق دیگر، مانند مسلمان‌های تمام جماهیر متحده؛ یعنی آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، تاتارستان، یاشقیرستان، قزاقان و اتباع دول ایران، ترکیه، افغانستان، چین، مغولستان هم با ارسال تلگرافی اعلام نمودند که:

چون مکه معظمه و مدینه منوره با یادگارهای مقدس خود، متعلق به تمام مسلمین می‌باشد، پس باید تمام دول جهان اسلام بر حفظ و حراست این اماکن مقدس بکوشند. (۲)

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۶، به نقل از بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۲، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۱

۲- همان، ص ۲۷، به نقل از تلگراف ۹/۶، ص ۱۹۲۵ به ولیعهد و مجلس شورای ملی و ... بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۴، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۱/۳

واکنش سردار سپه

با توجه به شدت اعتراض‌ها، سردار سپه در مجلس قول داد تا شخصاً به این موضوع رسیدگی کند (۱) لیکن اسناد و مدارک نشان می‌دهد که وی هیچگونه اقدام مثبتی انجام نداده است. به‌عنوان مثال، سید محمدعلی شوشتری، نماینده گرگان در مجلس شورای ملی، در جلسه ۱۹۸ مجلس پنجم می‌گوید:

«اخیراً بی‌سیم از قول نماینده ابن سعود، یک چیزهایی توی این مملکت منتشر کردند. اگر حقیقتاً اصل قضایا واقع نشده است، کمیسیون محترمی که رییس محترم دولت آمده است، اظهار کرده است و مجلس معین کرد، کمیسیون محترم این قضیه را تکذیب بفرمایند و اگر واقع شده است و برای نظریات سیاسی برای آن احساسی که در مسلمانان دیگر تولید شد که دست هیچ متجاوز و متجاسری نباید به مکه و مدینه دراز شود...» (۲)

واکنش مسلمانان هند

انعکاس وقایع مجلس ایران، در هند نیز تأثیر گذاشت. آقای شوکت علی، منشی افتخاری کمیته مرکزی خلافت هند، در

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۸

۲- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۰۴ ه. ق.

ص: ۵۷

مراسله‌ای برای زعمای ایران چنین نوشت:

«اینک در هر کشور اسلامی، مرد توانای نیرومند شجاع متدین، سکان کشتی ملک را در کف گرفته و آن را به سوی مقصد جلال و شکوه سوق می‌دهد، واقعاً وقتی که چنین مطالب و تفصیل خوبی راجع به برادران ایرانی خود می‌شنویم و مشاهده می‌کنیم که رخوت دیرین را از سر برون نموده و حاضر شده‌اند برای ترقی وطن، به هرگونه فداکاری قیام نمایند، مسرت و خوشوقتی ما به وصف نمی‌گنجد ... عنقریب ... کنفرانسی از مسلمانان دنیا تشکیل خواهیم داد و برای اینکه حجاز مقدس، سرچشمه نور و تربیت اسلامی گردد و آخرین علایم و امارات نفوذ غیراسلامی از آن محو شود، از جمیع ممالک اسلامی دعوت خواهیم کرد که نمایندگان مسؤول خود را برای حضور در آن گسیل دارند ... ما می‌خواهیم یک جمهوری اسلامی، از حجازیان منتخبه با کمک و مساعدت و مشورت مؤتمر (کنفرانس) اسلامی، اداره امور داخلی عادی را بچرخاند.»^(۱)

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، صص ۲۸ و ۲۹، به نقل از مراسله ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۵، کمیته مرکزی خلافت موجود در اسناد وزارت امور خارجه.

سرپرست اتباع و حجاج ایرانی

در آستانه سقوط حکومت هاشمی در حجاز، در تاریخ شانزدهم تیرماه ۱۳۰۳ ه. ق. منتخب‌الدوله به سمت سرپرست اتباع و حجاج ایرانی منصوب و وارد مکه گردید، لیکن پس از روی کار آمدن عبدالعزیز و انتشار اخباری مبنی بر تخریب اماکن مقدس دو شهر مکه و مدینه و نگرانی‌هایی که در کشورهای اسلامی به خصوص ایران به وجود آمد و از آنجا که هنوز حکومت سعودیان استقرار لازم را نداشت، عبدالعزیز این اخبار را تکذیب و از دولت‌های اسلامی می‌خواست تا نمایندگانی را برای پیگیری موضوع به حجاز اعزام دارند. ایران از جمله اولین کشورهای بود که هیأتی مرکب از غفارخان جلال‌السلطنه (وزیر مختار ایران در مصر) و حبیب‌الله خان هویدا به حجاز اعزام کرد و این هیأت در تاریخ ۲۴/۶/۱۳۰۴ ه. ق. وارد جده گردید. (۱) عبدالعزیز پذیرایی گرمی از این هیأت به عمل آورده و براساس گزارش هویدا اظهار تمایل زیادی به نزدیکی با ایران از خود نشان می‌داد، هویدا در این زمینه چنین می‌نویسد:

«... یک شبانه روز در بحر متوقف و دو دفعه با ابن سعود ملاقات شد. فوق‌العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرب به دولت علیّه می‌کرد و می‌گفت: ما با

ص: ۵۹

دولت ایران همجواریم و به قدر سی هزار شیعه در نجد و احساء نزد من هستند، می‌توانید از آن‌ها تحقیق نمایید، آنچه در حق ما شهرت می‌دهند، اکثر تهمت و افترا است. ان شاء الله شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته‌اند دروغ است! من صریحاً به شما می‌گویم و شما هم به دولت علیه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارس ام. مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است.» (۱)

عبدالعزیز در اینجا، موضوع تخریب قبور را به دیگران نسبت داده، لیکن در ملاقات دیگری که هویدا با وی داشته، چنین اظهار می‌کند:

«... بلی، وهابی‌ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبه‌ها ندارند و بدعت می‌دانند و «خیرالقبور الدواریس» را حدیث معتبر می‌شناسند. مع‌هذا بعد از ورود خودم، فوراً جلوگیری کرده‌ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی نماینده‌های خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند، مخالفت نمی‌کنم، سهل است، مساعدت خواهم کرد....»

وی همچنین در باره شیعیان نجد می‌گوید:

«... قریب بیست- سی هزار رعایای شیعی مذهب، در نجد و

ص: ۶۰

احسا دارم، سؤال کنید، همگی در نهایت آزادی و آسودگی و راحتی مشغول کسب و کار خود هستند و هیچ فشاری، نه مذهبی و نه غیرمذهبی، بر آنها نبوده و نیست...» (۱)

همانگونه که در گزارش‌های پیشین گذشت، عبدالعزیز به لحاظ مشکلاتی که در آغاز راه با آن روبه‌رو بوده، تلاش می‌کند ضمن پافشاری بر اعتقاد وهابیان به تخریب قبور، آن را به نوعی به دیگران نسبت داده و با آوردن نمایندگان کشورهای اسلامی به حجاز در تثبیت حکومت خویش تلاش کند و با وقت‌کشی، آرام آرام به سوی استقرار حکومت خود گام بردارد.

دو دیدگاه

آقای سیدعلی موجانی در رابطه با تشکیل کمیسیونی با عنوان «کمیسیون دفاع از حرمین شریفین»، که به اصرار مدرس تشکیل شد، می‌نویسد:

دو دیدگاه مشخص در میان رجال سیاسی آن عهد ایران به چشم می‌خورد:

۱- گروهی که سید حسن مدرس در رأس آنها قرار داشت، که خواهان نمایندگان دول مسلمان به منظور حفظ حرمین شریفین و مقابله با اقدامات وهابی‌ها بودند.

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی: ص ۲۸

ص: ۶۱

۲- گروه دوّم، کسانی که در رأس ارکان اداری- سیاسی کشور قرار داشتند و از نظریه هویدا مبنی بر اعزام نماینده‌ای به کنفرانس خلافت اسلامی، که توسط وهابی‌ها برگزار می‌شد، جانبداری می‌نمودند.

در حالی که گروه اول، حتی حاضر به شناسایی وهابی‌ها نبودند، دسته دوم باب مکاتبه و مراوده با ایشان را نیز گشوده بودند. این رویارویی می‌رفت تا آشکارا به نفع مجلسیان تمام شود، لیکن متأسفانه دوره پنجم قانون‌گذاری در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر پنج‌شنبه ۱۳۰۴/۱۱/۲۲ به اتمام رسید و روزنامه ناهید درباره پایان این دوره مجلس نوشت:

«... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ... در و دولاب و اثاثیه و مخازن مرحوم، مطابق وصیت، از طرف متولی‌باشی دوم، آقای ارباب کیخسرو مهر و موم شد. رحمه‌الله علیه برحمه واسعه».

عدم همکاری با سعودی‌ها

این حادثه سبب شد تا در عمل، از امکان فعالیت‌های مدرس کاسته شود و متأسفانه به دلیل سانسور شدید مطبوعات و فقدان اسناد و مدارک لازم، ارزیابی و قضاوت آنچه در این دوره فترت رخ داده است، با مشکل روبه‌رو می‌گردد.

ص: ۶۲

پاره‌ای اسناد پراکنده موجود در بایگانی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، مبین این واقعیت است که ظاهراً مخالفت مدرس با حضور در کنفرانس خلافت اسلامی شدت گرفته و همین امر سبب تردید شیعیان برخی از کشورهای دیگر شده بوده است. (۱) با انتشار فتوای جمعی از علمای وهابی، دایر بر وجوب ویرانی قبور و عدم زیارت اماکن مقدسه و انعکاس آن به ایران، موجی از خشم و نفرت، جهان اسلام را فراگرفت و سبب شد تا بسیاری از کشورهای مسلمان، به دعوت مدرس، از حضور در کنفرانس چشم‌پوشند. وی گفته بود:

«بنده تصور نمی‌کنم که اجتماع حقیقی از طرف ملل و دول اسلامی بشود؛ مثلاً از سوریه تا به حال هنوز جواب به او (ابن سعود) نداده‌اند و گمان نمی‌رود کسی برود، مگر اینکه از سوری‌هایی که در مکه هستند در انجمن حاضر شده ... از عراق و فلسطین و الجزایر و ریف و تونس و ترکیه و افغان و غیرهم هیچ آثاری نیست.»

تشکیل کنگره خلافت

لیکن با تلاش‌هایی که صورت گرفت، کنگره خلافت در اول ذی‌قعدة ۱۳۴۴ ه. ق. / ۱۳ مه ۱۹۲۶ با حضور گروهی اندک آغاز

ص: ۶۳

شد. در جلسه دوم، شیخ خلیل خالدی، قاضی القضاة سوریه پیشنهاد کرد در خصوص ارتباط و اتصال با سایر کشورهای مسلمان، به خصوص ایران مذاکره شود. اما هنوز کنگره در جریان بود که علمای نجف اطلاع دادند و هابیون به بقیع حمله نموده‌اند. (۱)

تشکیل کمیسیون حرین شریفین

در نتیجه این خبر، جمعی از علمای تهران؛ از جمله مدرس، با تشکیل جلسه‌ای در منزل امام جمعه خویی تصمیم گرفتند تا کمیسویی برای رسیدگی به وقایع پیش آمده در محل مجلس، با حضور سید حسن مدرس، امام جمعه خویی، امام جمعه تهران، بهبهانی، آیت‌الله زاده خراسانی، حاج میرزا محمد رضا کرمانی، مستوفی الممالک، وثوق الدوله، محتشم السلطنه، مشیرالدوله و احتشام السلطنه تشکیل شود و با بررسی پرونده‌های موجود در وزارت خارجه و دفتر شاه، تصمیمات لازم در این خصوص اخذ شود. نخستین جلسه این کمیسیون، روز بعد تشکیل شد و در این جلسه است که مدرس به مستوفی الممالک پیشنهاد می‌کند تا در این شروط حساس عهده‌دار مقام ریاست وزرا گردد. تصمیم مهم دیگر کمیسیون تکلیف، صدور ابلاغیه‌ای به

ص: ۶۴

وزارت دربار بود که تمام بخش‌های وزارت امور خارجه را مکلف می‌کرد تا تمام امور مربوط به حرمین را تنها پس از اطلاع کمیسیون مجری دارند.

همچنین مقرر شد تا نام کمیسیون، به کمیسیون دفاع حرمین شریفین تبدیل شود و از مخبرالسلطنه، مستشارالدوله و ممتازالدوله نیز برای حضور در جلسات، دعوت به عمل آید.

دولت وهابی در واکنش نسبت به اقدامات کمیسیون، فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد. شیخ رشید رضا، صاحب امتیاز مجله المنار، شرح مفصلی در روزنامه‌های مصر منتشر و از دولت علیه ایران به زندقه یاد کرده و در مقابل این خدمت ۴۰۰۰ لیره طلا دریافت نموده، به مکه معظمه متوجه شد و مجلس درس مفصلی در صحن کعبه معظمه دایر کرده، اراده ابن سعود را به دست گرفت. روی تند این تبلیغات بیشتر متوجه جناح مذهبی ایران، به رهبری مدرس بود، چراکه بررسی اسناد، نمایانگر این حقیقت است که روابط دربار پهلوی و ابن سعود کاملاً دوستانه بوده است.

در یکی از اسناد آمده است:

«در موقع تاجگذاری بندگان، اعلی حضرت، قوی شوکت همایون شاهنشاهی، ابن سعود تلگراف تبریک عرض نموده بود. اولیای دولت علیه به جای اینکه جواب آن را به توسط وزارت جلیله امور خارجه یا به توسط دربار به سلطان نجد مخابره فرمایند، آقای عین‌الملک (هویدا) را با مأموریت

ص: ۶۵

رسمی به مکه اعزام فرمودند که مراتب محظوظیت خاطر مهر مظاهر همایونی را به ابن سعود ابلاغ نماید.^(۱)

تردید در میان رجال سیاسی ایران، برای اتخاذ یک موضع اصولی در باره این واقعه، هر آن شدت پیدا می‌کرد. کمیسیون به رهبری مدرس، با تحت فشار قرار دادن مستوفی‌الممالک، رییس‌الوزرا، او را واداشت تا به انتشار اعلانی تحت عنوان «به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شود»، اعتراض رسمی دولت خود به اقدامات وهابی‌ها را آشکار نماید. دولت در این اعلامیه از تمام ملل اسلامی تقاضا می‌کند که در یک تجمع عمومی، ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند. ^(۲) هیأت علمیه نجف که به موازات کمیسیون حرمین شریفین تشکیل شده بود، در این زمان با ارسال تلگرافی برای سید حسن مدرس و دیگران، ضمن انزجار از عملیات وهابیان، آمادگی خود را برای حفظ نوامیس اسلام اعلام می‌نماید.

مدرس در پی این وقایع، با برگزاری مجلسی در مسجد مروی تهران بر منبر رفته، شرح مبسوطی از فجایع و عقاید سخیفه وهابی‌ها داده، خواهان اتحاد جامعه اسلامی می‌شود.

با افتتاح دوره ششم قانون‌گذاری و علی‌رغم مشکلات داخلی

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۳۱

۲- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم شماره ۹، ص ۳۲

ص: ۶۶

موجود، کماکان فکر و ذهن مدرس و اطرافیانش، پی‌گیری موضوعِ حرمین شریفین می‌باشد.

بهبهانی در سخنان پیش از دستور خود، با اشاره به بی‌توجهی ملل مسلمان نسبت به تهدیدات کفار، چنین نتیجه می‌گیرد:

«تا کی بی‌حالی؟! تا کی بی‌اعتنایی؟! تا کی مسامحه...؟! قلوب هریک از مسلمانان ایرانی را مملو از خون (کرده‌اند)...! می‌خواهند یک صفوف جدیدی به ملل اسلامی... بیفزایند...، ایران که هم از نقطه نظر سیاسی و هم از نقطه نظر مذهبی، از جمیع فرق اسلامی بایستی علاقمندتر باشد، در چه حال است؟! آقا بالا سرها، قیم‌ها، متولّی‌ها، سیاستمدارها، صاحب‌اختیارها، بالأخره آنها که همیشه خود را همه‌چیز و دیگران را ناچیز می‌شمارند، در این موقع مهم سیاسی و دیناتی، در این موقع حیاتی، در این مدت مدید (تقریباً یک‌سال) چه کرده‌اند؟! جمعی مشغول تکذیب، جماعتی بی‌خیال، چند نفر مشغول کار، ولی چه کار؟ نشستند و گفتند و برخاستند.

از هر کس پرسیدم، گفتند: مشغول مذاکره هستیم. خلاصه تاکنون چه کرده‌اند؟! حرف زده‌اند! حرف خالی و بی‌فایده!».

او سپس پیشنهاد مذاکره با نمایندگان کشورهای مسلمان را برای انعقاد یک کنفرانس بین‌المللی می‌دهد تا در آن آینده سیاسی حجاز مشخص شود و پیشنهادی با قید دو فوریت تقدیم مجلس

ص: ۶۷

می‌کند. این پیشنهاد در واقع قانونی کردن کمیسیون دفاع حرمین شریفین است، لیکن پیشنهاد او با عکس‌العمل شدید رییس‌الوزرا و بعضی از نمایندگان روبه‌رو می‌شود. بررسی نسخه منحصر به فرد دستنویس مذاکرات مجلس، روشن می‌سازد که در این سازمان، سانسور شدیدی بر مطبوعات اعمال می‌شده است؛ «نظمیه، حتی نطق و کلا را سانسور می‌کند و نمی‌گذارد در روزنامه‌ها نوشته شود.

نظمیه فقط کارش این است که اداره سانسور درست کند که هرچه نوشته می‌شود سانسور بکند. (۱) سرانجام بر اثر «تعقیب مذاکرات قبل از دستور» و پافشاری اعضای کمیسیون، پیشنهاد بهبهانی با امضای ۲۲ تن؛ از جمله مدرس، به‌عنوان ماده واحده در مجلس مطرح می‌شود.

علی‌رغم مخالفت بعضی نمایندگان، که آیا کمیسیون توانایی انجام اقدامی عملی را دارد یا خیر؟ مدرس در دفاع از ماده واحده می‌گوید:

«عقیده ما این است که از برای مملکت ایران خیلی نافع است؛ سیاستاً و عظمتاً و باید در صدد انجام آن مسأله برآیم که به عبارت اخری، مرکزیت دادن ایران است به‌جهت این مسأله. ما همه شرکت داریم، لیکن ایران که دولت بزرگ اسلام است، برای مرکزیت دادن به این مسأله که منظور نظر

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۳۲ و ۳۳

ص: ۶۸

تمام است، البته مجلس شورای ملی احق و اولی است که در این مسأله شرکت کند ... اما نمی‌توانم بگویم این مسأله به این بزرگی نتیجه‌اش یک ماهه و دوماهه، یک ساله می‌شود.

مسأله به قدری بزرگ است که باید یک سال، دو سال هم تعقیب کرد تا ان شاء الله الرحمن (ناامید نیستیم) نتیجه خوبی بگیریم» (۱). اسناد و مدارک ناقص موجود، حکایت از آن دارد که این ماده واحده به تصویب رسید، اما ظاهراً فشار زیادی بر این جناح مجلس وارد آمد، به طوری که تقریباً یک ماه پس از این، مدرس در تاریخ ۱۳۰۵ / ۸ / ۷ در راه مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) ترور شد و اگرچه از این توطئه جان سالم به در برد، اما نتوانست لااقل در ۱۰ جلسه مجلس حضور یابد.

متأسفانه فقدان اسناد و مدارک سبب شده تا پس از این واقعه، دیگر اطلاعی از نتیجه اقدامات کمیسیون و فعالیت‌های مدرس در اختیار نداشته باشیم.

تنها یک سند که تاریخ تقریبی آن، سال ۱۳۴۵ ه. ق. / ۱۳۰۵ ه. ش است، تاحدی فشار حاکم بر جناح مدرس را روشن می‌کند. در این سند، میرزا مهدی زنجانی، از یکی از تجار (تهران) می‌خواهد تا پیام او را به مدرس ابلاغ کند که:

ص: ۶۹

«چنانچه یک اقدامی از طرف دولت ایران نشود، اسباب سرشکستگی مسلمین و موجب تولید مفساد خواهد شد. این کاغذ را به شما محرمانه نوشتم ... شهد الله تعالی، می ترسم این قضیه (حمله وهابی‌ها) تعاقب شود و بالمره موجب تباهی مسلمین شود.»
مدرس در حاشیه این نامه، تنها به نگارش بیتی بسنده می کند که خود نشانگر دشواری‌های موجود و مسائل پشت پرده است:
از قیامت خبری می شنوی دستی از دور بر آتش داری! (۱)

تسلط عبدالعزیز بر حجاز

پس از کناره گیری ملک علی از قدرت، عملاً عبدالعزیز بر حجاز مسلط شد و در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۰۴ ه. ش اطلاعیه‌ای به این شرح صادر کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحمد لله نحمده و نشكره و نصلی و نصلم على خير انبيائه و اشرف مخلوقاته سيدنا محمد صلى الله عليه و آله و صحبه و سلم.
اما بعد، قضايای حسين و پسرانش را با ما، دور و نزديك

۱- نک: مدرس و کمیسیون دفاع حرمین شریفین، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، صص ۲۹ تا ۳۳

ص: ۷۰

شنیده‌اند تا آنکه برای مدافعه از حیات و بلادمان و دفاع از بلاد مقدسه و جلوگیری از اعمال ناشایسته، ناچار شمشیر کشیده و با جان و مال در این راه انفاق کردیم و به فضل خداوند رئوف، بلاد فتح و امنیت در آنجا حاصل شد و از وقتی که به این کار مبادرت نمودیم، مصمم بودیم آنچه را که عالم اسلامی که اهل حجاز رکنی از آن است، راجع به آینده این بلاد مقدسه حکم نمایند اجرا شود و مکرر عموم مسلمانان را دعوت نمودم که مجمع اسلامی تشکیل داده، آنچه مصلحت آینده این بلاد است مقرر دارند. سپس به دعوت عام و خاص پرداخته، به تاریخ ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ ه. ق. به حکومت‌ها و شعب اسلام نوشته‌جات - چنانکه در جراید عالم نیز انتشار یافت - فرستاده شد. دو ماه گذشت، جوابی از احدی نرسید، جز جمعیت خلافت در هند و او - بارک‌الله فیها - آنچه بتواند برای خوشی و آسایش حجاج اجرا نموده و می‌نماید.

و چون بحمدالله قضیه در حجاز با منصوریت خاتمه پیدا کرد و اهالی حجاز، دسته‌دسته و یک‌یک آمدند و آزادانه تشکیل مملکت را چنانکه وعده شده بود، درخواست نمودند و چاره‌ای جز قبول خواهش‌های مکرر آنها نیافتیم.

پس از آنکه عالم اسلام در این موقع مهم، تصمیم و اقدامی ننمود که هر قسم می‌خواهند اداره بلاد را خود مقرر دارند، لهذا

ص: ۷۱

آزادی به آنان داده شد و ما قصدی جز اصلاح به قدر امکان نداریم؛ و ما تَوْفِیقِیَ إِلَّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَیْهِ أُنِیبُ (۱). (۲) عبدالعزیز بن عبدالرحمن الفیصل آل سعود
 ۲۲ جمادی الثانیه ۱۳۴۴

ابلاغیه دولت سعودی

پس از آنکه در تاریخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۴۴ ه. ق. رسماً دولت سعودی تشکیل می‌شود، ابلاغیه‌ای به این شرح صادر می‌نماید:

بسم الله الرحمن الرحيم

ابلاغیه پادشاهی به حکومت‌های متحابه

به فضل و عنایت پروردگار، اهل حجاز اجتماع و به پادشاهی ما در حجاز، بر طبق کتاب الله و سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین و تأسیس حکومت موروثی که امور حجاز با اهل حجاز باشد، بیعت کردند و به امید خداوند و توکل بر ذات اقدسش، قبول بیعت نمودیم و استمداد و استعانت از ذات خداوند تبارک و تعالی داریم. پس لقب ما «جلالة ملك الحجاز و سلطان نجد وملحقاتها» می‌باشد و برای امنیت و راحتی و گشایش و سعادت و خوشی

۱- هود: ۸۸

۲- تاریخ روابط خارجی ایران و عربستان سعودی، صص ۵۵ و ۵۶

ص: ۷۲

ساکنین این بلاد و عموم حجاج و زائرین، نهایت کوشش داریم و عنقریب آنچه منظور عالم اسلامی است به عمل آید و از جریان امور حجاز خشنود شوند و از خداوند مسألت می‌نمایم که مرا در انجام این امر معاونت فرمایند.

وإنه ولی التوفیق
ملک الحجاز و سلطان نجد و ملحقاتها

ممنوعیت سفر به حجاز

این اقدام عبدالعزیز بدین جهت بود که کشورهای اسلامی را در مقابل عمل انجام‌شده قرار دهد و آنان را ناگزیر به برقراری ارتباط با سعودی کند، لیکن علی‌رغم آن، اخبار و گزارش‌های واصله از عربستان و نگرانی‌های کشورهای مختلف موجب شد تا مفتی مصر، مسلمانان را از رفتن به مکه منع کند و دولت انگلیس نیز اجازه رفتن به حج را به مسلمانان هند نداد و دولت ایران هم در جلسه یازدهم اسفند ۱۳۰۴ ه. ش خود اعلام کرد:

«... مقتضی است به اطلاع عامه برسانید که دولت از امنیت و آسایش حجاج در حج نگران است و توصیه می‌کند که امسال از حج خودداری نمایند.»^(۱)

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۶۶

ص: ۷۳

اطلاعیه دولت ایران

در تاریخ ۱/۴/۱۳۰۵ ه. ش دولت ایران با صدور اطلاعیه‌ای رسمی، صریحاً به اقدامات دولت سعودی در تخریب اماکن اسلامی و قبور ائمه بقیع اعتراض و اعمال وهابیان را محکوم نمود. متن اطلاعیه به این شرح است:

به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شود

تعدیات و تجاوزاتی که نسبت به عالم دیانت و عقاید فرق مسلمین، از مدتی قبل، طایفه وهابیه به عمل آورده‌اند و هتک حرمتی که نسبت به حرمین شریفین، که قبله و معبد کافه مؤمنین و مرکز اتحاد روحانی تمام مسلمین است مرتکب شده‌اند، عموم مسلمین را مضطرب و نگران ساخته است و جسارتی که از طرف آن‌ها نسبت به بقاع متبرکه بزرگان دین در بقیع به ظهور رسیده و قاطبه مؤمنین را متأثر و سوگوار نموده است، معلوم خاطر عموم اهالی مملکت می‌باشد.

دولت ایران از بدو تجاوزات این طایفه، همیشه بر این گونه عملیات که مخالف آداب و حیثیات دیانتی و مناقض با اصول تمدن است، اعتراضات شدید نمود تا اینکه از طرف عبدالعزیز بن سعود، رئیس آن طایفه ابراز مواعیدی شد که این گونه فجایع و تجاوزات که بی‌احترامی صریح به عقاید و شعائر ملی عالم اسلام است، ارتکاب و تکرار نشود.

ولی برخلاف انتظار، عملیاتی اخیراً منافی با مواعید خود از

ص: ۷۴

آن‌ها به ظهور رسید که قلوب اسلامیان را متأثر و متألم نمود و سبب گردید که دولت ایران دعوت ابن سعود را برای شرکت در مجمع عمومی حجاز قابل قبول ندانسته و رد نماید.

از آنجا که تجلیل اماکن مقدسه که کرورها نفوس از روی عقیده و ایمان، آن نقاط شریفه را مهبط انوار رحمانی و منبع فیض آسمانی می‌دانند، از شعائر ملی اسلامی است و مخصوصاً در این برهه از زمان، که عصر احترام عقاید و آداب دیانتی است و تمام ملل متمدنه عالم، از هر قوم و ملت، سعی دارند که معتقدات مذهبی دیگران را تعظیم و تکریم نمایند و تعدی و تحمیل بر شعائر دینی سایر ملل را منسوخ سازند. بدیهی است دولت و ملت ایران نمی‌تواند ساکت نشست و تحمل نماید یک فرقه معدود که نسبت به ملل اسلامی در حکم اقل قلیل هستند، عقاید خود را بر تمام عالم اسلام تحمیل نمایند. و حقیقتاً جای بردباری و تحمل نیست. در عصری که هریک از ملل حیه، از برای آثار و قبور حکما و بزرگان و ارباب شعر و صنعت، هرچند که منسوب به ملل دیگری باشند، هزارگونه احترامات قائل می‌شوند و از این لحاظ، مابین ملیت و قومیت و نژاد فرقی نمی‌گذارند، یک طایفه فقط به استمساک تعالیم و مبادی خود، آثار ائمه هدی و اولیای خدا را که در روح و قلب کرورها نفوس جای دارند، منهدم سازند. دولت ایران این رفتار را از مقوله تجدید اعمال ادوار توحش و جاهلیت تلقی نموده و بر این کردار فجیع شدیداً اعتراض می‌نماید.

ص: ۷۵

در همان حال، به قاطبه مسلمانان عالم خطاب و اعلام می‌دارد که، به حکم وحدت عقیده اسلامی، متفقاً به وسایل ممکنه از این عملیات تجاوز کارانه جلوگیری به عمل آورند و از آنجا که حرمین شریفین، حقیقتاً به تمام عالم اسلام تعلق دارد و هیچ ملت مسلمان دون ملت دیگر، حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است به خود اختصاص داده، تصرفات کَیْفَ ما یَشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند.

بنابراین، از تمام ملل اسلامی تقاضا می‌شود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی، مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان برطبق عقاید مختصه خود، بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسمانی اماکن مقدسه مکه معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند و این سرچشمه فیض و سعادت الهی تمام طوایف مسلمانان عالم را بدون تبعیض و استثنا سیراب سازد.

امیدواریم که ملل و دول اسلامی، این تقاضای دینی و ملی را به سمع قبول اجابت کرده و راضی نشوند بیش از این بر مقدسات ملی و شعائر مذهبی آنان لطمه وارد آید. (۱) اول تیرماه ۱۳۰۵

حسین بن یوسف رییس الوزرا

ص: ۷۶

پس از صدور این اطلاعیه، متأسفانه هیچ‌گونه حرکت جدی در جهان اسلام برای وادار کردن سعودیان در پذیرش ترمیم قبور و حفظ آثار تخریب‌شده صورت نمی‌پذیرد و در نتیجه فشار دولت سعودی بر شیعیان افزایش یافته، به شکلی که در شب هفتم محرم ۱۳۴۷ ه. ق. مدیر شرطه سعودی با تعدادی سرباز به محل برگزاری عزاداری شیعیان ایران حمله و اسباب و وسایل آنجا را غارت می‌کند و سیدی از سادات حجاج، به نام حاجی سید محمد باقر را با کمال اهانت و زجر کشیده به زندان می‌برد. (۱) و سختگیری نسبت به حجاج ایرانی روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

در گزارش کنسولگری ایران در جده، به تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۴۷، چنین آمده است:

«... مأمورین حکومت حجاز در مدینه منوره و در مکه مکرمه، با حجاج ایرانی بسیار سختگیری کردند و نمی‌گذاشتند که حجاج به آزادی، خودشان زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع به عمل بیاورند و وعده‌هایی که حکومت داده بود، ابداً موقع اجرا نگذاشت، بلکه به خلاف پیشتر، خیلی سخت‌گیری می‌نماید. متروکات اموات حجاج ایرانی را، که همه را در مکه معظمه به واسطه مأمورین بیت‌المال ضبط کرده‌اند، تاکنون به جنرال قنسلگری نفرستاده‌اند ... لهذا از برای تأمین حقوق و شؤون

ص: ۷۷

مذهبی رعایای دولت علیه ایران در قطعه حجاز، بهتر آن است که مانند سال گذشته، بلکه به طور اشد، دولت علیه ایران اوامر مؤکده صادر فرمایند که هیچ کس از ایران به حجاز نیاید و قدغن سخت مقرر فرماید تا وقتی که مسائل مختلفیه، به طور احسن و اکمل تسویه شود و تأمینات کافیه، به جهت حفظ حقوق و شؤون مذهبی رعایای دولت علیه ایران در حجاز تحت یک قاعده صحیح گرفته شود. به جهت استحضار خاطر اجل عالی به عرض رسید.

وکیل جنرال قنسولگری دولت علیه ایران

محمدعلی لاری

شروع یک توطئه

براساس گزارش حسین پیرنظر(۱) از سفارت ایران در مصر، اگر دولت ایران برای یکی دو سال دیگر، رفتن به حج را منع می کرد، حتماً حکومت حجاز حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران می شد و در نتیجه، هم برای زائران ایرانی رفع مزاحمت می گردید و هم نسبت به تعمیر قبور و خرابی های به عمل آمده امتیازاتی به دست می آمد.

لیکن متأسفانه این کار صورت نمی پذیرد و در خرداد ۱۳۰۸ ه. ش. اولین مرادده رسمی دیپلماتیک میان ایران و حکومت

ص: ۷۸

عبدالعزیز صورت گرفته و در شهریور همین سال، معاهده موّدت میان ایران و حجاز امضا و در فروردین سال ۱۳۰۹ ه. ش. حبیب‌الله هویدا با عنوان نماینده ایران و با سمت کاردار وارد جدّه می‌شود.

تأسیس سفارت ایران در عربستان، که به نوعی تقویت حکومت عبدالعزیز را در پی داشت، به حدّی برای عبدالعزیز مهم بود که هویدا پس از ملاقات با وی، از قول کفیل وزارت خارجه در گزارش خود می‌نویسد:

«... و ذکر کرد که هیچ وقت اعلی‌حضرت را تا این درجه شاد و مسرور ندیده بودیم که امروزه از ملاقات شما و وصول نامه همایون شاهنشاهی اظهار شادی و سرور علنی می‌فرمودند...»^(۱)

مأموریت حبیب‌الله هویدا

حبیب‌الله هویدا در ایجاد این ارتباط نقش مهمّی داشته و از این رو دولت حجاز به مسؤولان وزارت خارجه خود دستور می‌دهد که همیشه او را راضی و خورسند نگاه دارند تا اسباب تکدّر خاطر و دل‌تنگی برای او فراهم نشود و تمام مطالب و تقاضاهای او را به فوریت انجام دهند!^(۲)

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۸۴

۲- همان مدرک.

ص: ۷۹

باتوجه به اینکه حبیب‌الله هویدا یکی از دو نماینده ایران برای بررسی وضعیت حجاز در اثر حمله وهابی‌ها و تخریب اماکن مقدسه بوده و از سوی دیگر، وی براساس اسناد موجود، دارای مسلک بهائیت و از بهائیان شناخته شده بوده است، (۱) همه گویای آن

۱- پدر بزرگ هویدا، میرزا رضا قناد، از بهائیان متعصب و از فدائیان عباس افندی محسوب می‌شد. علاقه او به رهبر بهائیان به حدی بود که هنگام سفر او به فلسطین، همراهش به «عکا» رفت و مستخدم و خادم مخصوص عباس افندی گردید. عباس افندی به واسطه خدمات میرزا رضا، مخارج تحصیل فرزند او را تقبل کرد و حبیب‌الله (پدر امیرعباس) را برای تحصیل به اروپا فرستاد. حبیب‌الله در اروپا به زبان‌های انگلیسی و فرانسه مسلط شد و چون عربی را هم روان صحبت می‌کرد، در مراجعت به ایران، در دستگاه سردار اسعد بختیاری به عنوان مترجم استخدام شد و همزمان کار ترجمه متون خارجی برای «روزنامه رعد» را هم به عهده گرفت.

پروفسور براون، میرزا رضای قناد (محمد رضا) پدر بزرگ هویدا را یکی از چندتن رازدار رهبر بهائیان می‌داند. فاضل مازندرانی، مؤلف کتاب ظهور الحق (متعلق به بهائیان) در جلد هشتم (قسمت دوم) صفحه ۱۱۳۸ در باره معرفی پدر بزرگ هویدا می‌نویسد:

«دیگر آقا محمد رضا قناد سابق الوصف، از مخلصین مستقیمین اصحاب آن حضرت شد تا وفات نمود و مدفن او در قبرستان «عکا» است و از پسرانش میرزا حبیب‌الله عین‌الملک (پدر هویدا) که به پرتو تأیید و تربیت آن حضرت، صاحب حسن خط و کمال شد و همی سعی کرد و کوشید که شبیه به رسم الخط مبارک نوشت. و در سنین اولیه نزد آن حضرت کاتب آثار و مباشر خدمات گردید. بعداً مشاغل دولتی و مأموریت در وزارت خارجه ایران یافت و پسر دیگرش میرزا جلیل خیاط (عموی هویدا) در «عکا» و هم از دخترش (عمه هویدا) که در شام شوهر نمود، مآل با سعادت و رضایتی بروز نکرد!

حبیب‌الله (عین‌الملک) با دختری به نام افسر الملوک ازدواج کرد، افسر الملوک دختر محمد حسین خان سردار، از تروریست‌های معروف بهایی بود که در دوران قاجاریه در آشوب و بلوایی که بهائیان در چند شهر ایران به راه انداختند نقش داشت. حبیب‌الله (عین‌الملک) با کمک و حمایت سردار اسعد بختیاری، به وزارت امور خارجه رفت و به واسطه آشنایی به زبان عربی و سابقه اقامت در شامات، مأمور خدمت در سوریه و لبنان گردید. عین‌الملک که در این سال‌ها همچنان به «آل‌رضا» معروف بود، با سوء استفاده از موقعیت دیپلماتیک خود، به تبلیغ بابی‌گری در این کشورها پرداخت.

چند ماه پس از اقامت حبیب‌الملک در شامات، او را مأمور خدمت در «جدّه» کردند، وی در «جدّه» با انگلیسی‌ها سر و سری پیدا کرد و علی‌رغم اقامت در سرزمینی که قلب جهان اسلام محسوب می‌گردد، به تبلیغات بابی‌گری خود ادامه داد فعالیت‌های بهایی‌گری قنصل ایران موجد بروز آثار سوئی گردید و وزارت امور خارجه ایران مجبور شد وی را به تهران احضار نماید. عین‌الملک پس از احضار به تهران، مجدداً روانه عکا گردید و تا پایان عمر در خدمت رهبر بهائیان باقی ماند.

«حبیب‌الله» عین‌الملک دو پسر داشت: یکی به نام امیرعباس و دیگری به نام فریدون هویدا.

(امیرعباس هویدا، صص ۱۴ و ۱۵).

ص: ۸۰

است که متأسفانه نماینده ایران به صورت پنهانی نقشی مؤثر در نادیده گرفتن این مسأله مهم داشته است. این نکته زمانی تقویت

ص: ۸۱

می‌شود که ملک عبدالعزیز به هویدا می‌گوید:

«... ما شما را از خود می‌دانیم، شما نیز خود را مثل سایر نمایندگان اجانب ندانید، هیچ وقت لزوم به تحصیل اجازه نیست، هر وقت که میل دارید، بدون هیچ ملاحظه، به دیدن ما بیایید، چه در مکه چه در این جا، ما همیشه آماده ملاقات شما هستیم...» (۱)

در روزنامه الوطن (چاپ بغداد)، در تاریخ ۲۰ ربیع الاول ۱۳۴۸ ه. ق. در زمینه به رسمیت شناختن دولت حجاز توسط ایران درباره نماینده ایران، حبیب‌الله خان عین‌الملک معروف به هویدا می‌نویسد:

«... مشارالیه کاملاً به این قضایا آگاه است و علاوه بر اینکه زبان مملکت را به خوبی می‌داند، محل اعتماد ملک عبدالعزیز و رجال حکومت حجاز است و شخصاً نزد آنها محترم است و بدیهی است که تعیین او به این سمت، مسأله را به طور دلخواه حل و تسویه می‌نماید!» (۲)

هویدا تا سال ۱۳۵۳ ه. ق. به عنوان نماینده ایران در حجاز مشغول به کار بوده است. وی در مأموریتش به مدینه، برای کسب اطلاع از میزان خرابی‌ها، تلاش جدی کرده تا این حادثه مهم را

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۸۸

۲- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۷۵

ص: ۸۲

بسیار کم‌رنگ جلوه داده، وهابیان را به نوعی، تبرئه نماید. در گزارش وی چنین آمده است:

... بالای مناره، قبه مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آنجا قبه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است). از آنجا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابتدای خرابی وارد نیامده است! اولاً نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌ها از طرف وهابی‌ها بوده است! ثانیاً برفرض اینکه از طرف آنها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است! و در اثنای تیراندازی به همدیگر خطاء به قبه مطهر اصابت کرده است! و دلیل صحت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر، خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه-چهار هزار بوده است؛ اگر قصد اصابت می‌داشتند، اقلماً دو سه هزار گلوله به قبه مطهر می‌رسید! به‌رحال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهار-پنج گلوله بر قبه اهل بیت بود، خادم‌باشی حرم مقدس نیز سه-چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که این‌ها را روی بام حرم یافته و تصور می‌کند که از گلوله‌هایی است

ص: ۸۳

که به قبه مقدس رسیده است. فدوی آن‌ها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند....»^(۱)

متن کامل گزارش هویدا

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان، متن کامل گزارش به این شرح تقدیم می‌گردد:

تاریخ سند: ۱۱ دیماه ۱۳۰۴

فرستنده: حبیب‌الله هویدا

گیرنده: وزارت امور خارجه

موضوع: گزارش در باب وقایع حجاز

نمره: ۲۱۱

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه دامت شوکته

بر حسب اوامر متعدده تلگرافی وزارت جلیله متبوعه، روز ۱۵ مهرماه ۱۳۰۴، مطابق ۱۷ اکتبر ۱۹۲۵ از شام به مصر و از آنجا در معیت

جناب غفارخان وزیر مختار مصر، در روز ۱۹ مهرماه با کشتی خدیوی به طرف جدّه حرکت و روز ۲۴ مهرماه وارد جدّه شده [روز]

۲۹ با اتومبیل‌های سلطان نجد به طرف مکه معظمه رهسپار شدیم.

ابن سعود در میان راه جدّه و مکه، در محلی که به اسم بحره

ص: ۸۴

معروف است، برای پذیرایی از نماینده انگلیس «مستر کلایتون»، که برای عقد معاهده آمده بود، چادرهای متعدد افراشته بود و خود نیز چون آن‌جا بود، اول برای ملاقات او رفته، پس از صرف ناهار و چای، چهار بعد از ظهر با یک نفر میهماندار مخصوص و چهار نفر گارد مخصوص، در حالتی که مُحرم بودیم، پس از وصول به مکه معظمه و ادای وظایف دینی عمره، به خانه‌ای که معین کرده بودند رفته، روز بعد برای مشاهده و زیارت مقامات و قبور مهدومه، که در قبرستانی که در منتهی‌الیه یک طرف شهر در دامنه کوهی واقع است رفتیم.

قبر حضرت خدیجه و حضرت آمنه (۱) و قبر عبدالرحمن بن ابی‌بکر و قبور بنی‌هاشم و مسجد جن و قبر عبدالله بن الزبیر و قبور شهدا و قبور سایر ناس که در آن قبرستان بود، وهابی‌ها همه را خراب و مهدوم کرده‌اند.

مولد حضرت پیغمبر و خانه حضرت خدیجه که ولادتگاه حضرت صدیقه طاهره، زهرا- صلوات‌الله علیها- بوده است، همه را مهدوم و با خاک یکسان کرده‌اند. عمارت و قبه‌های مراقده حضرت خدیجه و آمنه را که با خاک یکسان کرده‌اند سهل است، قبر حضرت خدیجه را نبش کرده بودند و معلوم بود که دوباره با خاک

۱- قبر حضرت آمنه مادر رسول‌خدا صلی‌الله علیه و آله در محلی به نام ابواء، میان مکه و مدینه قرار دارد.

ص: ۸۵

و گِل پر کرده‌اند. خانه متولّی قبر خدیجه را منهدم و تمام دارایی او را به یغما برده‌اند و خانه متولّی در همان قبرستان، پهلوی قبر حضرت آمنه و خدیجه بوده است.

البته راجع به این معاهدات و تفصیل ملاقات و مذاکرات با سلطان ابن سعود، جناب اجل غفارخان وزیر مختار راپرت مفصل تقدیم نموده‌اند و احتیاج به تکرار فدوی نیست! (۱) زیرا مأموریت فدوی فقط برای مدینه منوره است.

بنده در ایاب و ذهاب و در کلیه مواقع و در ملاقات‌های با اعلی‌حضرت ملک علی و سلطان ابن سعود با جناب وزیرمختار بودم و وظیفه ترجمانی را به‌عمل می‌آوردم، لهذا همین‌قدر عرض می‌کنم که جناب غفارخان، الحق یکی از رجال سیاسی تجربه‌دیده و هوشیار و با متانت و عاقبت‌اندیش دولت علیه ابد مدت هستند و این مأموریت را فوق‌العاده با متانت و سیاست و کیاست انجام دادند و از این بهتر امکان‌پذیر نبوده و نیست.

فدوی راجع به ملاقات‌ها و مذاکراتی که با ملک علی و سلطان ابن سعود با حضور جناب وزیر مختار شده، در این جا شرحی نمی‌دهم که مبادا در تعبیر کم و زیاد شود و محول به راپرتی که خود ایشان تقدیم کرده‌اند، می‌نمایم. علی‌هذا ذیلما به شرح مأموریت

۱- معلوم می‌شود اعتراف وی به تخریب قبور در مکه به دلیل آن بوده که قبلاً گزارش آن توسط غفارخان به تهران ارسال گردیده و او می‌دانسته اگر ننویسد از طریق گزارش غفارخان واقعیت‌ها به تهران منعکس خواهد شد.

ص: ۸۶

مخصوص خودم که راجع به مدینه منوره است، می‌پردازم:

نظر به اینکه وقتی در مکه معظمه بودیم، سلطان نجد ذکر نمود که ایصال مرا فقط تا به «عیون» که اردوگاه قشون وهابی‌ها است و دو ساعت از مدینه منوره دور است تعهد می‌کند و از آنجا تا مدینه را درعهده نمی‌گیرد، سوءظنی ما را دست داده، با جناب وزیرمختار به جده برگشتم که با ملک‌علی مذاکره نمایم. ملک‌علی بیچاره گفت:

من هرچه شما بگویید حاضرم، ولی قشون ما همه در داخل مدینه هستند و در خارج شهر قشون نداریم (و از عیون) تا به مدینه، همه نخلستان است و همه در دست خود وهابی‌ها است، می‌ترسم که برای بدنام کردن، از بین نخیل تیری به شما بزنند و بگویند که از طرف ما بوده است.

پس اصلح آن است که سلطان با گاردهای خود، شما را به دایره تلگراف بی‌سیم ما که خارج شهر است رسانده، گاردهای ما آنجا شما را تحویل می‌گیرند و در حین عودت نیز در همان نقطه شما را تحویل سوارهای سلطان می‌دهند.

لهمذا فدوی از جدّه تفصیل را به ابن‌سعود نوشتم، روز بعد جواب رسید و قبول کرد و اتومبیل فرستاد و همان روزی که جناب وزیرمختار سوار کشتی و عازم مصر شدند، بنده نیز سوار اتومبیل و عازم (بحره) گشتم، یک شبانه‌روز در بحره متوقف و دو دفعه با ابن‌سعود ملاقات شد، فوق‌العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرّب به دولت علیّه می‌کرد و می‌گفت:

ص: ۸۷

ما با دولت ایران هم‌جواریم و به قدر سی هزار نفر شیعه در نجد، و در احساء نزد من هستند، می‌توانید از آن‌ها تحقیق نمایید، آنچه در حق ما شهرت می‌دهند اکثر تهمت و افتراست، ان‌شاءالله شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته‌اند دروغ است، من صریحاً به شما می‌گویم و شما هم به دولت علیه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارسم، مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است، بلی وهابی‌ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبه‌ها ندارند و بدعت می‌دانند و «خیرالقبور الدواریس» را، حدیث معتبر می‌شناسند. مع‌هذا بعد از ورود خودم فوراً جلوگیری کرده‌ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی، نماینده‌های خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند ممانعت نمی‌کنم سهل است، مساعدت خواهم کرد، حتی اگر خروج مرا نیز از حجاز مقرر دارند، فوراً بیرون می‌روم.

قبل از حرکت بنده به مدینه منوره و بعد از عودت، سلطان این صحبت‌ها را مکرر گوشزد نمود و بعد از عودت از مدینه در ملاقات اخیر خواهش کرد که فدوی در تقرب بین او و دولت علیه اقدام کنم و نیز خواهش نمود که مکاتبه با او داشته باشم.

به هر صورت ابن‌سعود پنج نفر از تفنگداران مخصوص شخصی خود را، با سه نفر شتر ذلول مخصوص برای بنده و نوکر بنده معین کرد که تا مدینه ذهاباً و ایاباً با بنده باشند و برای تهیه

ص: ۸۸

حرکت از بحره به مکه رفته، چهار روز در آنجا ماندم سپس تفنگداران شترسوار را به رابع که کنار دریاست فرستادند و بنده نیز با مستشار مخصوص خود او با اتومبیل به رابع رفتیم.

از مکه تا رابع با شتر پنج منزل است، با اتومبیل نه ساعت طول کشید. در رابع چند روزی منتظر تفنگداران شدم، مستشار مخصوص سلطان به مکه عودت نمود. در این اثنا فدوی سخت مریض و بستری و مبتلا به دسانتری شدم و ده روز سفر تأخیر افتاد. نه علاجی نه درمانی، نه حبیبی و نه طیبی.

رابع عبارت از یک ده بزرگی است که هیچ چیز در آن یافت نمی‌شود، جز نان و برنج و گوشت چیزی نیست، از سبزیجات اثری نیست، آب چاه آن هم تلخ و ناگوار. به هر حال، به روحانیت حضرت ختمی مرتبت متوسل شده، به قوه دعا و مناجات بهبودی حاصل شد.

در این اثنا، پسر سلطان با پانصد نفر شترسوار از قشون وهابی‌ها، برای رفتن به مدینه به رابع رسیدند. فدوی نیز با وجود ضعف و نقاقت با تفنگدارهای مخصوصه به آنها ملحق شدم و حرکت نمودیم و روز ششم به عیون رسیدیم. دیگر جسارت می‌دانم عرض کنم این شش روز شترسواری، چه بر سر این فدوی آورد.

به هر حال بعد از دو روز استراحت، مراسله‌ای به امیر مدینه و به حاکم لشکری مدینه نوشته، توصیه‌نامه‌های ملک علی را در جوف

ص: ۸۹

نهاد، با قصد مخصوص به مدینه فرستادم. روز بعد جواب رسید که با نهایت شادی و افتخار منتظر هستند. لهذا با پنج نفر سوار و ده نفر پیاده از قشون سلطان حرکت کردم، در همان محل معین، یک نفر مهمان‌دار با یک درشکه و شش - هفت نفر سوار مسلح حاضر بوده مرا تسلیم گرفتند و رییس سواران سلطان هم ورقه کتبی از بنده گرفتند که مرا به سلامت تحویل دهند. از آن‌جا به سمت مدینه منوره رهسپار شدیم، در خارج از دروازه، به قدر پانصد نفر قشون و صاحب منصب‌های لشکری و کشوری و امیر مدینه شریف احمد بن منصور و جمع زیادی از اهالی استقبال شایانی نمودند و همچنین روز عودت به همین ترتیب مشایعت کردند.

بعد از ورود و استحمام به زیارت حرم مقدس مطاف ملاً اعلی، مرقد مطهر حضرت خاتم‌الانبیاء - علیه آلاف التحیه و الثناء - مشرف شدم، روحانیتی که در آن مقام مقدس دست می‌دهد، از وصف خارج است. به محض عتبه‌بوسی، زحمات و خستگی راه به کلی نابود شد. خداوند سر سودن به این آستان ملایک پاسبان را نصیب حضرت اشرف و جمیع دوستان فرماید!

تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد؛ ص ۸۹

روز در مدینه توقف نمودم. روز دوم به قصد بازدید قبه مطهر، با عزت‌پاشا حاکم لشکر شهر و میهماندار جناب سید عمران تاجر شیعی عراقی و متولی‌باشی حرم مطهر داخل حرم شدیم. بعد از ادای فریضه زیارت و عتبه‌بوسی، آغاباشی؛ یعنی خادم باشی

ص: ۹۰

حرم، برای هریک از ماها لباس خدمتکاران آورده، پوشیدیم و بالای مناره قبه مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آنجا قبه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است). از آنجا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است:

اولاً: نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌ها از طرف وهابی‌ها بوده است، ثانیاً: برفرض اینکه از طرف آنها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است و در اثنای تیراندازی به همدیگر، از روی خطا به قبه مطهر اصابت کرده است و دلیل صحت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر، خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه-چهار هزار بوده است. اگر قصد اصابت می‌داشتند، اقلاً دو-سه هزار گلوله به قبه مطهر می‌رسید.

به‌رحال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهارپنج گلوله بر قبه اهل بیت بود. خادم‌باشی حرم مقدس نیز، سه-چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که این‌ها را روی بام حرم یافته و تصور می‌کند که از گلوله‌هایی است که به قبه مقدس رسیده است، فدوی آن‌ها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند.

بالآخره روز چهارم برحسب خواهش بنده، سواران سلطان، با

ص: ۹۱

تقریباً سی-چهل نفر پیاده که خودشان مایل به آمدن شده بودند به خارج شهر آمده، بنده نیز با قریب بیست نفر تفنگدار سواره و پیاده، از قشون ملک علی و دونفر صاحب منصب سرهنگ و سید عمران تاجر به خارج شهر آمده و [ما را] تسلیم گارد ابن سعود نمودند و ورقه‌ای به خط و مهر از بنده گرفتند و عودت نمودند.

بنده نیز با سواران سلطان به مقام حضرت حمزه مشرف شدم که در بین راه واقع است. به عمارت و قبّه حضرت حمزه با وجود اینکه چندین ماه است که در تصرف وهابی‌ها بوده است، ابداً آسیبی نرسیده است، به قبر حمزه نیز دستی نزنده‌اند و روپوش آن موجود و شبکه آهن اطراف آن نیز دست نخورده است، فقط گویا اثاثیه‌ای که آنجا بوده؛ از قبیل پرده و قالی و چراغ به غارت برده‌اند. فقط یک نفر از اهل مدینه ذکر می‌کرد که قبر عقیل نام، از اصحاب پیغمبر را که در جنب مرقد حمزه مدفون بوده است، خراب کرده بوده‌اند. وهابی‌ها بعد از اینکه شنیدند بنده برای تحقیق می‌آیم، دوباره تعمیر کرده‌اند، لیکن صحت و سقم این قول معلوم نیست.

در هر حال، مقام حضرت حمزه ابداً خراب نشده است، اثاثیه را هم که می‌گویند به غارت برده‌اند، تصور نمی‌شود که چیز مهمی بوده باشد؛ زیرا فدوی در مدینه منوره مرقد حضرت عبدالله بن عبدالمطلب، پدر پیغمبر را که زیارت کرده‌ام، اثاثیه آن فقط عبارت از چند گلیم و قالیچه مندرس و کهنه و حصیر پاره‌شده و به قدری کثیف و گردآلود بود که انسان متأثر می‌شد که صریحاً به همراهان

ص: ۹۲

گفتم خیلی اسباب تأثر است که به مرقد پدر پیغمبر این گونه بی‌اهتمامی نموده‌اید و کثیف نگاه داشته‌اید. در صورتی که مرقد پدر پیغمبر را با این وضع مشاهده نمودم، تصوّر نمی‌کنم که مرقد عموی پیغمبر بهتر بوده است و وهابی‌ها هم اگر غارت کرده‌اند چیز قابلی نبوده، فقط خود را مفتضح کرده‌اند. این بود حقیقت مشاهدات فدوی که عرض شد.

پس از زیارت، به اردوگاه سلطان آمده، دو روز توقف کرده، با پنج نفر تفنگداران مخصوص سوار شتر شده، به طرف مکه رهسپار شدم. شب و روز در حرکت بودیم؛ یعنی شبانه‌روزی چهارده ساعت در حرکت بودیم. روز هشتم، بعد از ظهر، نیمه‌جان به مکه معظمه رسیدیم. در راه از آب کثیف ناگوار مبتلا- به تب و نوبه شدم که هنوز آثارش باقی است. در وقت عودت یک کجاوه خریدم، به تصور اینکه شاید راحت‌تر باشد، ولی افسوس بعد از دو- سه روز مجبور شدم که بی‌کجاوه سفر کنم؛ زیرا کجاوه با آن حرکت مخصوص شتر، عذابش بیشتر است.

دو شب و یک روز در مکه مانده، با ابن‌سعود وداع کرده، با اتومبیل به جده آمدم. چند روزی در جده منتظر کشتی شده، با ملک‌علی چند ملاقات کرده، بالاخره به سمت مصر و از آنجا به شام آمدم.

ملاقات اخیر با ابن‌سعود را در ورقه‌علی حده به عرض می‌رسانم و همچنین ملاقات با ملک‌علی را، که بیچاره بالاخره

ص: ۹۳

مجبور به استعفا و هجرت از حجاز شد؛ زیرا مقصود از این راپرت، فقط دادن توضیحات در خصوص مدینه منوره است. اما این نکته را جسارت می‌ورزم که در این مسافرت مصایبی که بر فدوی رسید، مرا اقلماً ده سال پیرتر کرده است و علی‌العجاله نعمتی ظاهری که قسمت شده است، ضعف و ناتوانی و انحلال قوای جسمانی است و خداوند شاهد است که از صمیم قلب می‌گویم که فقط روحانیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بنده را سالم به شام عودت داد، و إلاً بایستی در راه مدینه و مکه هلاک شده باشم و خودم از عودت مأیوس بودم. الحمدلله فی کلّ حال، ایام شوکت مستدام باد! (۱) فدوی - حبیب‌الله هویدا

هویدا در گزارش دیگر خود باز تلاش کرده ابن سعود را از اتهام تخریب قبور تبرئه کند. وی از قول ابن سعود چنین می‌نویسد:

«... خیلی اسباب حیرت است که مسلمانان عالم فقط برای تخریب چند قبر که قبل از ورود من به دست این بدوی‌های جاهل مهدوم شده، این همه اظهار غیرت و حمیت و دردمندی نمودند و در مجامع و منابر و روزنامه‌ها مرا لعن و تکفیر کردند و عالم را بر من شوراندند و بدنام خواستند...» (۲)

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۴۶

۲- همان، ص ۵۴

نامه عبدالعزیز به شاه

ملک عبدالعزیز در پایان مأموریت حبیب‌الله هویدا رسماً از او تشکر نموده است. متن نامه وی خطاب به شاه از این قرار است:

بسم الله الرحمن الرحيم

از عبدالعزیز بن عبدالرحمان الفيصل آل سعود

پادشاه کشور پادشاهی عربستان

به جناب اعلی حضرت رضاشاه پهلوی پادشاه ایران

برادر عزیزم

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

پیام حضرت تعالی که حاکی از انتقال جناب آقای حبیب‌الله خان هویدا کاردار نمایندگی ایران در جده از کشورمان بود، دریافت نمودیم و به این مناسبت لازم است خشنودی خودمان را از مأموریتی که جناب کاردار نامبرده در جهت توسعه روابط و پیوندهای حسنه بین دو کشور انجام دادند ابراز نماییم که این تلاش‌ها دارای آثار مثبتی بوده است.

فرصت را مغتنم شمرده، برای حضرت عالی آرزوی دوام صحت و برای ملت نجیبان رفاه و خوشبختی [آرزو] داریم.

این پیام امروز پانزدهم ماه محرم سال هزار و سیصد و پنجاه و سه هجری قمری در کاخ مکه معظمه تنظیم گردید. (۱)

تلاش برای بازسازی

پس از سلطه وهابیان بر حجاز و ویران ساختن حرم و گنبد ائمه بقیع و دیگر بناهای این قبرستان، شیعیان جهان و خصوصاً مراجع و علمای دینی تلاش‌ها و اقداماتی برای بازسازی و تعمیر قبور بقیع انجام داده‌اند. مظفر اعلم، نماینده دولت ایران در جدّه از سال ۱۳۳۰ ه. ش. با تشویق و حمایت علمای شیعه کوشش‌هایی در این راستا داشته است. وی در تاریخ ۲۱/۹/۱۳۳۰ در نامه‌ای به شماره ۴۰۲، خطاب به کمیسیون دائمی حج چنین می‌نویسد:

روز چهارشنبه ششم آذرماه ۱۳۳۰ برای زیارت مدینه منوره به آنجا رفتم. نتیجه مطالعات خود را ذیلماً به عرض می‌رساند:

۱- وضعیت بقیع بعد از خرابی تمام ساختمان‌های قبور ائمه اطهار علیهم السلام بسیار دلخراش است و عبارت از قبرستان پست و بلند عمومی است که هیچ فرق و امتیازی بین قبور بزرگان دین و عامّه ناس باقی نیست و اگر توفیق حاصل شود که موافقت اولیای دولت سعودی برای ساختن دیواری با پنجره‌های آهنی، گرد محوطه مدفن مطهر ائمه هدی تحصیل شود که اقللاً این قبور در میان این چهار دیوار محفوظ بماند، قدم بزرگی در حفظ شعائر اسلام برداشته شده است. امیدوارم در مواقع مقتضی در مذاکره با اولیاء مؤثر و متنفذ، کوتاهی نشود. شاید بتوان فعلاً تا این اندازه حفاظت قبور منظور را، که عبارت از محوطه‌ای به وسعت ۱۲۰ متر مربع است تأمین نمود و

ص: ۹۶

نیز سایه‌بانی در مقابل این محوطه مانند سایه‌بان بین صفا و مروه ساخته شود.

۲- حضرت آقای سید محمدتقی طالقانی که از طرف حضرت آیت‌الله بروجردی برای سرپرستی و هدایت جماعت شیعی مدینه موسوم به نخاوله، که عبارت از پنج الی شش هزار نفر از عناصر کارآمد و مؤثر مدینه می‌باشند، اعزام شده‌اند، موقعیت خوبی در میان آن‌ها احراز نموده و با کمال جدیت مشغول انجام وظیفه می‌باشند. در این چند روز با استفاده از دید و بازدیدها، ایشان را با مقامات رسمی مدینه مربوط نموده و از همه تقاضا شد لازمه مساعدت را درباره ایشان دریغ ننمایند.

یک روز هم به اتفاق وزیر مختار مصر به بازدید ایشان به تکیه نخاوله رفتیم که جمعی از رؤسای آن‌ها، آن‌جا را به‌طور آبرومندی آراسته بودند و از هردو پذیرایی صمیمانه‌ای به‌عمل آمد. فعلاً وضعیت ایشان در مدینه بسیار راحت و خوب و مورد توجه می‌باشند و الحق از حیث رفتار و اخلاق و متانت نیز بهترین انتخابی بوده است که از طرف حضرت آیت‌الله العظمی به‌عمل آمده است.
وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

پاسخ به نامه مظفر اعلم

در پاسخ این نامه، آقای فضل‌الله نبیل، معاون کل وزارت امور خارجه و رییس کمیسیون دائمی حج، طی نامه شماره

ص: ۹۷

مورخ ۲۰/۱۱/۱۳۳۰ شماره ۳۱۳۴/۶۷۷۳ خطاب به آقای مظفر اعلم چنین می‌نویسد:

بازگشت به نامه شماره ۴۰۲ مورخه ۲۱/۹/۱۳۳۰ اشعار می‌دارد:

۱- راجع به وضع تأسفانگیز قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع، که از نزدیک ناظر آن بوده‌اید، البته آن منظره مایه کدورت خاطر جمیع شیعیان می‌باشد و امید است با جدیت کامل و کوشش اولیای وقت در مرکز، همان‌طور که پیشهاد فرموده‌اند موافقتی از دولت عربستان سعودی تحصیل و آن قبور را از حال فعلی خارج نمایند.

۲- درباره آقای سید محمدتقی طالقانی و اقداماتی که نامبرده در ترویج دین مبین اسلام بین جماعت نخاوله مدینه نموده، اشاره شده بود. این موضوع مایه افتخار ایرانیان و بنابر تذکری که در آخر نامه فوق‌الذکر داده بودید، به خدمت جناب آیت‌الله العظمی آقای بروجردی معروض گردید و رونوشت آن نیز از نقطه نظر تشویق آقای طالقانی توسط آن سفارت شاهنشاهی به ایشان ابلاغ می‌گردد.

ضمناً به اطلاع جناب‌عالی می‌رساند که وصول نامه ۴۰۲ و اقداماتی که برای مشاهده مدینه طیبه و قبور ائمه اطهار در بقیع فرموده بودید، مورد تمجید و تحسین کلیه علاقمندان و اعضای کمیسیون دائمی حج قرار گرفت.

معاون کل وزارت امور خارجه

فضل‌الله نبیل

ص: ۹۸

نامه دوم مظفر اعلم

مظفر اعلم در پاسخ به تلگراف شماره ۱۷۸۲ خطاب به وزارت امور خارجه می‌نویسد:

جده، ۲۷ اسفند ۱۳۳۰

دفتر محرمانه، شماره ۸۲

وزارت امور خارجه

در پاسخ تلگراف شماره ۱۷۸۲ معروض می‌دارد:

این جانب موضوع بقیع را هیچ‌گاه از نظر دور نداشته و علاوه بر وظایف و دستورات اداری، وظیفه دینی خود می‌دانم که تا حد امکان در این باب اقدام و اتمام نمایم و پیوسته در صدد به‌دست آوردن فرصت مناسبی باشم که این موضوع را با مقامات مؤثر کشور که فعلاً بعد از خود پادشاه، امیر فیصل نایب‌السلطنه حجاز و وزیر خارجه است در میان نهاده و مذاکراتی را که در زمان سفارت جناب آقای دشتی در قاهره، در این زمینه با امیر معظم‌له شده و بی‌نتیجه مانده بود، تجدید نمایم. ولی به‌طوری که در گزارش محرمانه ۳۰-۲۵/۷/۳۰ عرض شده است، در این مدت پنجاه و اندی که این جانب در جده می‌باشم، معظم‌له بیش از چند روزی در جده نبوده و پیوسته در ریاض یا در شکارگاه بوده است و فرصت ملاقات ممتد و مناسبی به‌دست نیامده است. چند روز دیگر عازم ایتالیا است و مقتضی نیست فعلاً با ایشان در این مسائل وارد بحث شویم.

ص: ۹۹

و اما راجع به مذاکرات آقای دشتی هیچ‌گونه پرونده و سابقه‌ای در این سفارت نیست، ولی از قرار اظهار آقای آزرمی که در آن مذاکرات حضور داشته است و در گزارشهای قاهره منعکس است، امیر فیصل روی توافقی نشان نداده و متمسک به مشکلات مذهبی و عقیده‌ای گردیده و اظهار داشته است ممکن است هیئت علمی ایرانی در این زمینه با علمای ما وارد مباحثه شده و آن‌ها را با ادله شرعیه متقاعد نمایند و یا خود، مجاب شوند و نتیجه عدم امکان این امر را؛ یعنی احیای قبر را خاطر نشان ن ساخته است و این جانب نیز در مطالعاتی که در این مدت به عمل آورده‌ام، چنین استنباط کرده‌ام که علمای وهابی در عقاید خود بسیار متعصب و در امور مذهبی بر هیئت حاکمه مسلط می‌باشند و تصور نمی‌رود در زمینه ساختن و پوشانیدن قبور موافقت بنمایند.

ولی به‌طوری که در آن گزارش عرض شده است، فعلاً در نظر دارم در باب ساختن سایه‌بانی در بقیع، در مقابل قبور ائمه اطهار علیهم السلام، مانند سایه‌بان میان صفا و مروه مذاکره نموده، اگر بتوانم تا این اندازه موافقت آن‌ها را تحصیل نمایم، به عقیده بنده قدم بزرگی خواهد بود؛ زیرا ممکن است در ضمن ساختن چنین سایه‌بانی، محوطه قبور را هم سنگ‌فرش نموده، از صورت حالیه خاکی خارج نموده و این مذاکره را در اولین فرصت مناسب با شخص خود امیر فیصل خواهم نمود.

این بود نظریه این جانب در باب مذاکرات بقیع. حال هرطور

ص: ۱۰۰

دستور می‌فرماید از این‌قرار مذاکره نموده، نتیجه را به‌عرض خواهم رسانید، لذا خواهشمندم تا قبل از مراجعت ایشان از ایتالی (۱) نظر عالی را ابلاغ نمایید.

گزارش دبیر اول سفارت

به‌دنبال این گزارش، مجدداً در تاریخ ۲۰ / ۱ / ۱۳۳۱ دبی‌اول سفارت ایران در جده، آقای کاظم آزمی، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می‌کند:

شماره محرمانه: ۸

تاریخ: ۲۰ / ۱ / ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه

در تعقیب گزارش محرمانه شماره ۸۲ مورخ ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۳۰ راجع به تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم السلام با وجود اینکه هنوز پاسخ گزارش مزبور و دستور مجددی در این باب نرسیده بود، چون جریان کار ایجاب می‌کرد جناب آقای وزیرمختار برای رسیدگی به موضوع اماکن متبرکه مزبور و مراقبت اقدامات اولیای امور، دولت سعودی در اصلاح وضع آن‌جا به مدینه مشرف شوند، ساعت ۵ / ۳۰ بامداد امروز با هواپیما به آن‌جا پرواز نمودند. آقای سیدمحمد خزانه

ص: ۱۰۱

(سیدالعراقین) هم که دو روز قبل به حجاز آمده بودند، به اتفاق جناب آقای اعلم به مدینه رفتند و پس از سه روز توقف در آنجا، مستقیماً به قاهره عزیمت خواهند نمود.

چون امروز پست فرستاده می‌شد و جناب آقای وزیرمختار مجال دادن گزارش این امر را نداشتند، به بنده دستور فرمودند، جریان را به‌طور اجمال مطابق دستور معظم‌له به شرح زیر برای مزید استحضار به‌عرض برسانم تا خود پس از بازگشت مفصل، جریان را گزارش دهند.

به‌طوری که در گزارش شماره ۸۲ مورخ ۲۷/۱۲/۳۰ هم به‌عرض رسانید، چون انتظار می‌رفت مذاکره راجع به تعمیر قبور و پوشاندن آن‌ها به علت تعصب علمای وهابی نجدی به‌جایی نرسد، لذا همان‌طوری که در گزارش محرمانه شماره ۵۲ مورخ ۱۷/۹/۳۰ معروض شده، راجع به بنای دیواری برای محوطه بقیع و تنظیف آن و ساختن سایه‌بانی در نظر داشته مذاکراتی به‌عمل آورند و موافقت اولیای امور را به این قسمت جلب نمودند و معتقدند که این عمل، قدم بزرگی در این راه خواهد بود و ممکن است بعداً به یاری خداوند متعال موفق شوند با تغییر اوضاع و احوال، به تدریج قدم‌های بزرگ‌تری در این راه بردارند.

به قراری که آقای سیدالعراقین هم اظهار می‌داشتند، در ملاقاتی که با امیر فیصل نایب‌السلطنه حجاز و امیر عبدالله فرزند ایشان به‌عمل آوردند، در این باب مذاکراتی نمودند، به ایشان هم گفته شد که به

ص: ۱۰۲

شهرداری مدینه دستور داده شده است دور قبرستان بقیع دیواری بکشند- که آنرا مصون داشته و از وضع فعلی بیرون آورد- سایه‌بانی هم در آنجا برپا نمایند که زائرین را از آفتاب محفوظ دارد. دبیر یکم سفارت- کاظم آزرمی

گزارش مظفر اعلم

آقای اعلم پس از بازگشت از مدینه، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می‌نماید:

شماره محرمانه: ۹

جده، ۲۵ فروردین ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه

پیرو گزارش محرمانه شماره ۸، مورخ ۳۱/۱/۲۰ راجع به بقیع، خاطر عالی را مستحضر می‌دارد، چون در باب ساختن سایه‌بانی از در بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار علیهم السلام مذاکره و موافقت حاصل گردید، روز چهارشنبه بیستم فروردین به اتفاق آقای سیدالعراقین که از کراچی به این‌جا آمده و مورد پذیرایی دولت سعودی واقع گردیده بودند و در دنباله آن مذاکرات، با امیر فیصل و امیر عبدالله وزیر کشور نیز ملاقات نموده و آن‌ها نیز مذاکرات قبلی را تأیید کرده بودند، به مدینه منوره رفته و اوامر هر دو امیر را به امیر مدینه ابلاغ و به اتفاق ایشان به بقیع رفتیم و محل را از نزدیک معاینه

ص: ۱۰۳

نمودیم و قرار شد موضوع ساختن سایه بان به دایره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می‌باشند، ارجاع گردد که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را نیز انجام دهند. ضمناً با متصدیان و مهندسین توسعه حرم شریف و دیگران، جداگانه مذاکره نموده و تأکید شد که فعلاً با ساختن سایه بان شایسته‌ای حتی‌المقدور در تنظیف و ترتیب آن محوطه نیز اقدام نمایند.

ظاهراً امیر مدینه که شخص نسبتاً مساعدی است، وعده مساعدت داده است تا در عمل، حقیقت اظهارات و مواعید او معلوم شود و نیز در نظر دارم به مجرد شروع به کار، حاجی‌رضا نام مهندس ایرانی را که چندین سال در مکه مقیم و مشغول کارهای ساختمانی است و با اغلب رجال مدینه سابقه آشنایی دارد، برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارم که ضمن ساختن سایه بان، اکثر استفاده را برای سر و صورت دادن به محوطه قبور، از قبیل تعمیر دیوار آن و سنگ‌فرش زمین و اصلاح و مرمت قبور بنماید که اقلماً از صورت اسفناک کنونی خارج شود و نیز بین سایه بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده‌ای از آهن بکشد که زوار از پشت آن نرده زیارت کنند که از طرف شدن با مستحفظین که مانع دخول در محوطه می‌باشند اجتناب شده باشد.

در حال با تعصب شدیدی که حضرات راجع به موضوع

ص: ۱۰۴

قبور نشان می‌دهند، هر اصلاحی مقدور باشد مغتنم است، فعلاً به سید محسن عمران که از شیعیان است و در دایره مهندسی توسعه حرم شریف مشغول کار است، دستور داده‌ام، جریان کار را گزارش دهد که در صورت تعلل و تأثر، مجدداً به امیر عبدالله مراجعه نمایم.

پاسخ آقای کاظمی وزیر خارجه

آقای کاظمی در نامه‌ای مورخ ۱/۲/۳۱ به شماره ۴۹۸ خطاب به سفارت شاهنشاهی ایران در جده چنین می‌نویسد:
بازگشت به گزارش‌های شماره ۳۰ مورخ ۲۵/۷/۳۰ و ۵۲ مورخه ۲/۹/۳۰ و نامه شماره ۸۲ مورخه ۱۷/۹/۱۳۳۰، موضوع ساختن سایه‌بان در بقیع مقابل قبور ائمه اطهار، اشعار می‌دارد:

مذاکرات مقدماتی که برای ساختن سایه‌بان و گذاشتن دیوار نرده‌دار با مقامات مربوطه کشور عربستان سعودی به عمل آمده، منظور اصلی را که ساختمان اساسی قبور منوره باشد، تأمین نمی‌نماید. انتظار می‌رود که با اقدام جدی و مؤثر و مذاکره با هر مقامی که صلاحیت داشته باشد، موضوع ساختمان اساسی و کامل قبور منوره را فراهم و نتیجه اقدامات خود را سریعاً اعلام فرمایید.

وزیر خارجه - کاظمی

ارسال نامه به کمیسیون دائمی حج

مظفر اعلم در تاریخ ۲۶ / ۱ / ۳۱ در نامه‌ای به شماره ۸۸، خطاب به اداره کمیسیون دائمی حج در وزارت خارجه می‌نویسد:

عطف به نامه شماره ۶۷۷۷۳ / ۳۱۳۴ مورخ ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۳۰ راجع به وضع تأسف‌انگیز قبور ائمه اطهار در بقیع اشعار می‌دارد که:

در نتیجه ملاقات و مذاکرات قبلی با والاحضرت امیر فیصل وزیر امور خارجه و نایب‌السلطنه حجاز و فرزندش امیر عبداللّه وزیر کشور و موافقت ایشان با ساختن سایه‌بانی از درِ بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار علیهم السلام، روز چهارشنبه بیستم فروردین ماه جاری به اتفاق آقای سید محمد خزانه (سیدالعراقین) که از کراچی به این جا آمده بود، به مدینه منوره رفته و با امیر مدینه ملاقات نموده، متفقاً به بقیع رفته و محل را از نزدیک معاینه نمودیم. قرار شد موضوع سایه‌بان را به اداره توسعه حرم مطهر نبوی ارجاع نمایند که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را انجام دهند و با متصدیان و مهندسین و رییس شهرداری و دیگران نیز جداگانه مذاکره لازم به عمل آمد و در نظر دارم به مجرد شروع به کار، آقای حاج‌رضا مهرآیین، مهندس ایرانی را که مورد توجه والاحضرت امیر عبداللّه وزیر کشور می‌باشد و در مکه و طائف و جده، ساختمان‌هایی بنا نموده است برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارم که ضمن ساختن سایه‌بان، اکثر استفاده را برای سر و

ص: ۱۰۶

صورت دادن به محوطه مزبور، از قبیل تعمیر دیوار و سنگ‌فرش زمین و در صورت امکان اصلاح و مرمت قبور بنماید که اقلماً از صورت اسفناک فعلی خارج شود و بین سایه‌بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده‌ای از آهن بکشند که زوار از پشت این نرده زیارت کنند و با مستحفظین تماس پیدا نکنند. خواهشمند است مبلغ دو‌یست لیره استرلینگ برای کرایه رفت و آمد و بعضی خرج‌های مهندس مزبور در اختیار این سفارت بگذارند. البته صورت هزینه آن بعداً ارسال خواهد شد.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

مظفر اعلم همچنین در تاریخ ۱۳۳۱ / ۲ / ۳ طی نامه‌ای خطاب به دفتر مخصوص شاهنشاهی چنین می‌نویسد:

پس از موافقت امیر فیصل و پسرش امیر عبدالله با ساختن سایبانی مقابل قبرهای امامان بقیع و مرمت دیوارهای آن‌جا، این جانب به نام دولت شاهنشاهی به‌طور مقتضی تشکر کرده‌ام، تصور می‌کنم همین قدر کافی است، گزارش‌های مربوط را به وزارت امور خارجه تقدیم کرده‌ام. (۱)

اعلم

۱- شماره سند ۱۳ و تاریخ ارسال آن ۱۳۳۱ / ۲ / ۳ است.

ص: ۱۰۷

نامه دهم

ایشان مجدداً موضوع را از طریق وزارت امور خارجه پیگیری و در شماره ۲۵۷ مورخ ۱۳۳۱ / ۳ / ۱۲ مجدداً در نامه‌ای که به کمیسیون دائمی حج نوشته چنین می‌نویسد:

عطف به نامه شماره ۳۱۳۴-۶۷۷۷۳ مورخ ۱۳۳۰ / ۱۱ / ۲۰ اشعار می‌دارد که چندی است از والاحضرت امیرعبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) نامه‌ای به‌عنوان امیر مدینه منوره گرفته شده که در آن سفارش گردیده که با آقای حاج رضا مهرآیین، مهندس ایرانی، هرگونه کمک و همراهی شود تا در ساختن سایه‌بان و دیوار بقیع از هنر و مهارت او استفاده گردد. ولی هنوز اعتباری که معادل دویست لیره استرلینگ در نامه شماره ۸۸ مورخ ۱۳۳۱ / ۱ / ۲۶ برای مخارج مربوط به این قسمت خواسته شده بود، نرسیده و در انتظار رسیدن وجه مزبور می‌باشیم. امیدواریم در ارسال وجه مذکور تسریع گردد تا از این فرصتی که پیش آمده، استفاده شود و اقدامات لازم برای ساختن سایه‌بان و دیوار بقعه مبارک به‌طور آبرومندی به‌عمل آید.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

ایجاد سایبان کافی نیست

آقای کاظمی وزیر امور خارجه وقت، در نامه دیگری خطاب به سفارت ایران در جده می‌نویسد:

ص: ۱۰۸

بازگشت به نامه محرمانه شماره ۹ مورخه ۲۵ / ۱ / ۱۳۳۱ راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ایجاد سایه بان در بقیع، با اظهار قدردانی از زحماتی که در این زمینه، از طرف آن سفارت شاهنشاهی و جناب آقای مظفر اعلم به عمل آمده است، می‌نگارد: به طوری که استحضار دارند، تعمیر قبور بقیع مورد علاقه مخصوص عموم ایرانیان بوده و همواره تقاضا دارند اقدامات مؤثری در این زمینه بشود، ولی البته تصدیق می‌فرمایند که اگر پس از این همه کوشش و فعالیت و اقدام، اکنون فقط به ایجاد سایه بان که آن هم معلوم نیست به چه نحو ساخته خواهد شد قناعت شود، نظر آقایان علمای عظام تأمین نشده و قطعاً مراجعات محافل مزبور به وزارت امور خارجه ادامه خواهد داشت.

بدیهی است وزارت امور خارجه از اشکالات کار و مخالفت‌های اساسی اولیای امور دولت عربی سعودی استحضار دارد و به خوبی آگاه است که همین موفقیت در ساختن سایه بان نیز، در اثر کوشش‌های آن سفارت شاهنشاهی حاصل شده است. ولی به نظر وزارت امور خارجه، بهتر است اقدامات سابق تعقیب و سعی شود مقامات مربوطه دولت عربی سعودی با تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ایجاد ساختمان آبرومندی در بقیع موافقت نمایند.

در هر صورت لازم است قبل از شروع ساختمان سایه بان

ص: ۱۰۹

مورد بحث، اطلاعات بیشتری راجع به آن و حتی الامکان نقشه سایه بان مذکور را به وزارت خارجه ارسال نمایند. ضمناً توجه آن سفارت شاهنشاهی را به این نکته جلب می‌نماید که آقای سیدالعراقین به هیچ وجه سمتی نداشته و سفارت شاهنشاهی باید از دخالت ایشان در این امر جداً جلوگیری نماید.

وزیر امور خارجه - کاظمی

ملاقات مظفر اعلم با امیر عبدالله فیصل

وزیر مختار ایران در دیدار ۱۷ / ۲ / ۱۳۳۱ خود با کفیل نیابت سلطنت حجاز آقای امیرعبدالله فیصل موضوع بقیع را پیگیری نموده، گزارشی به این شرح به وزارت امور خارجه در تهران مخابره می‌کند:

وزارت امور خارجه - اداره اول سیاسی

پیرو گزارش محرمانه شماره ۱۷ مورخ ۱۶ / ۲ / ۱۳۳۱ اشعار می‌دارد که عصر چهارشنبه ۱۷ ماه جاری، بنا به تعیین وقت قبلی با والاحضرت امیرعبدالله فیصل کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری ملاقاتی دست داد. در این ملاقات موضوع اعزام آقای حاج رضا مهرآئین مهندس ایرانی از طرف سفارت برای نظارت و راهنمایی در ساختمان دیوار و سایبان بقیع از نو مطرح و مورد تأیید

ص: ۱۱۰

ایشان واقع گردید و قرار شد سفارشی به اولیای امور محلی مدینه منوره بنویسند تا وسایل تسهیل کار آقای حاج رضا مهندس را فراهم کنند.

راجع به کمک ملت ایران به این ساختمان، با وجود این که این جانب پیش‌بینی می‌نمودم که بعید است چنین تقاضایی پذیرفته شود و سابقه تعمیر و مرمت حرم مطهر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که اعلی حضرت ملک عبدالعزیز بن السعود حاضر نشد اعانه و کمک مصری‌ها و سایر مسلمانان جهان را قبول کند، این ظن و پیش‌بینی را تقویت می‌کرد، معذک احساسات پاک هم‌میهنان را در این باره تشریح نمودم و بیان داشتم که چقدر مایه مسرت و سرافرازی ایرانیان می‌شود که بتوانند در این عمل خیر کمک کنند.

والاحضرت امیر عبدالله در پاسخ فرمودند: این کار کوچک است و ارزش کمک را ندارد و ما همه در این جا خدمتگزاران عالم اسلام هستیم و پول ما و پول شما با هم فرقی ندارد و امیدواریم در کارها و نقشه‌های بزرگ‌تری بتوانیم از کمک‌های بی‌دریغ ملت ایران برخوردار شویم و بدین ترتیب با لحن مؤدبانه و آراسته‌ای از قبول پیشنهاد ما معذرت خواستند.

پس از این ملاقات، نامه شماره ۵۳۷۶/۴۳۲ مورخ ۱۶/۲/۳۱ که مبنی بر تقدیر از کوشش‌های این سفارت و ترغیب و تشویق در احراز موفقیت‌های بیشتری در این باره بود

ص: ۱۱۱

رسید، این جانب با اظهار تشکر و امتنان بی‌پایان از طرف خود و کلیه کارمندان این سفارت، از این ابراز توجه و تقدیر معروض می‌دارد که این سفارت با استفاده از فرصت و مواقع مناسب، کوشش‌های مداوم خود را در این راه ادامه خواهد داد تا حتی الامکان نتیجه بهتر و بیشتری گرفته شود.

ولی به عقیده این سفارت بهتر است برای احتراز از تحریک احساسات تعصب‌آمیز وهابی‌ها و علمای نجد، حتی‌المقدور در اطراف این موضوع کمتر صحبت شود و کمتر گفت و گوی آن در مطبوعات و رادیوها منعکس گردد.

راجع به ارسال نقشه دیوار و سایه‌بان که در نظر است ساخته شود، چون آقای حاج‌رضا مهندس ایرانی از طرف این سفارت در تهیه نقشه مذکور شرکت خواهد کرد، از این رو به دست آوردن و ارسال نقشه ساختمان مذکور اشکالی نخواهد داشت، فعلاً این سفارت منتظر رسیدن اعتبار دویست لیره‌ای است که برای این منظور از کمیسیون حج خواسته است و برای این که فرصت از دست نرود، بهتر است که از محل موجودی کمیسیون دائمی حج یا از هر محل دیگری که میسر باشد، در ارسال وجه مزبور تسریع شود تا بلکه به محض صدور حکم و توصیه از طرف والا حضرت امیر عبداللہ بتوان آقای مهندس را برای منظور فوق به مدینه منوره اعزام نمود. (۱)

۱- شماره سند ۲۱- محرمانه و تاریخ ارسال آن ۲۳/۲/۱۳۳۱ است.

ص: ۱۱۲

انعکاس خبر بازسازی

انتشار خبر بازسازی بقیع، موجب خوشحالی علما، مراجع و شیعیان گردیده، برخی مطبوعات عراق اقدام به درج آن کردند و رادیو ایران نیز خبری در این زمینه منتشر کرد.

مرحوم آیت‌الله حسن سعید، آقازاده مرحوم آیت‌الله میرزا عبداللّه چهل‌ستونی که سال‌ها در مسجد جامع تهران (مسجد امام فعلی) اقامه نماز جماعت می‌کرد و در آن تاریخ، حدوداً سه‌سال بود که در نجف مشغول به تحصیل بود، در ۲۳ رجب سال ۱۳۷۱ ه. ق. در این رابطه نامه‌ای به این شرح خطاب به مظفر اعلم نوشته است:

بسم‌الله الرحمن الرحيم

به عرض می‌رساند مرقومه‌ای از جناب حجه‌الاسلام آقای طالقانی زیارت گردید که حاکی بود از تشرف جناب‌عالی به مدینه منوره و صدور قرار برای ساختمان سایه‌بان و دیوار جهت ائمه بقیع و حقیقتاً این خبر، مسرت و سروری در جامعه علمی و دینی نجف ایجاد نمود که کم‌سابقه بود و چقدر جای خوشبختی است در این موقع که حضرت‌عالی به‌عنوان سفارت تشریف برده‌اید، این خدمت شایان را انجام داده و این موفقیت قابل تقدیر برای جامعه تشیع مخصوصاً ملت ایران که همیشه پرچمدار ولای اهل‌بیت علیهم‌السلام

ص: ۱۱۳

بوده به وجود آمده است و راستی این بزرگ‌ترین سعادت است که برای شخص جناب‌عالی، خصوصاً و کسانی که در این راه سعی و کوشش نموده‌اند عموماً، پیش آمده و ان‌شاء‌الله روزی همان اعتقاد کاملی که در کمون ذات جناب‌عالی موجود است، سعی بلیغ فرموده که از این فرصت حداکثر استفاده به دست آید و قلوب شیعه که سال‌هایی است جریحه‌دار گشته، التیام پذیرد و جامعه تشیع مخصوصاً، ملت ایران در سایه توجهات ائمه اطهار علیهم السلام به اوج عظمت و رفعتی که در خور است نایل آید.

حضور جناب علامه جلیل آقای حاج سیدالعراقین که در این کار اقدامات مؤثری نموده و زحماتی بر خود هموار ساخته‌اند با عرض سلام و ارادت تبریک، موفقیت کامل معظم‌له را خواستار، در خاتمه دوام عزت و سعادت آن جناب را از درگاه حضرت باری تعالی مسألت. با تقدیم احترامات فائقه.

ضمناً بنا به اشاره جناب آقای طالقانی، با مراجع تقلید و بزرگان از علمای نجف مذاکراتی به عمل آمده که تلگرافات و مکاتیبی به عنوان تشکر از دولت سعودی در خصوص این عمل بشود، مضافاً بر تشکراتی که از اولیای امور دولت ایران می‌گردد و قرار شد که پس از شور، ترتیبی اتخاذ شود و چون ممکن است دولت سعودی اشخاص آنها را تطبیق نموده، اعادی تلقی نمایند، لذا مستدعی است مقرر فرمایید مراقبت فرمایند که رعایت احترامات لازمه بشود. به تهران

ص: ۱۱۴

هم مکاتیبی نوشته شده و تصور می‌رود اقداماتی بنمایند و تلگرافات یا نامه‌هایی بنویسند، ولی تظاهرات عمومی به بعد موکول

گردیده است. ادام‌الله بقائکم

نجف ۲۳ رجب ۱۳۷۱ هـ.

حسن سعید

متن نامه آقای حسن سعید

نامه مرحوم آیه الله العظمی حکیم رحمه الله

مرحوم آیت الله العظمی آقای سید محسن حکیم، از مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف نیز در تاریخ اول شعبان ۱۳۷۱ ه. ق، نامه‌ای در این زمینه مرقوم فرموده و از خبر بازسازی بقیع اظهار خرسندی می‌کنند. متن نامه به خط آیت الله حسن سعید است که احتمالاً وی آن را نوشته و مرحوم آقای حکیم آن را مهر و امضا کرده‌اند و یا آنکه آقای حسن سعید نامه را به فارسی ترجمه و با خط خود آن را نوشته است.

متن نامه به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض عالی می‌رساند ان شاء الله مزاج شریف سلامت است و توفیقات ربانی شامل حال می‌باشد. مرقومه‌ای از جناب مستطاب عمده العلماء الاعلام، ملاذ الاسلام آقای حاج سید محمد تقی طالقانی - دام عزه - واصل شده که بحمد الله والمنه موضوع تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم السلام به صورت بناء مظلّه و تعمیر حائط، مورد تصویب دولت قرار گرفته و شروع به عملیات نموده‌اند. بی‌نهایت این خبر در قلوب شیعه ایجاد بهجت و سرور نموده و حقیقتاً از همه جهت سزاوار است که جامعه تشیع اظهار شادی نماید که خداوند متعال آن‌ها را موفق به چنین خدمتی نموده است. خداوند به کسانی که در طول این مدت

ص: ۱۱۶

طویل، برای انجام این کار قدم برداشته‌اند اجر جزیل عنایت فرماید و سرکارعالی که در این راه خدماتی انجام داده و بحمدالله توفیق پیدا کرده، که در موقع تصدی جناب عالی این موضوع صورت عملی به خود گیرد، طول عمر عنایت فرماید که همیشه خدمات شایانی به شرع و متدینین بفرمایید و سعادت دارین را حاصل نمایید.

ضمناً چون این امر مورد علاقه جامعه شیعه، بلکه مسلمین است و باید کاملاً مورد دقت قرار گیرد تا به‌خواست خداوند متعال به‌صورتی که در خور مقام معصومین است درآید، لذا جمعی از علما و مؤمنین درخواست نمودند که علاوه بر اظهار تشکری که از دولت و اولیای امور دولت علیه ایران می‌شود، تلگرافات و مکاتیبی به‌عنوان دولت سعودی مخابره گردد تا جلب عواطف آنها نیز گردیده و در آینده بتوان از مساعدت آنها استفاده نمود. بعضی هم معتقد بودند که فعلاً زود است، چون علما و مراجع بایستی در خاتمه عمل اقدامی به‌عنوان تشکر به‌عمل آورند، لذا بنا بر این شد که از جناب عالی استفسار شود که شرح مفصل و طرز ساختمان را با هرگونه اقدامی که مقتضی می‌دانید که با وضعیات محلی و طرز فکر مطابقت دارد، مرقوم داشته و خاتمه ساختمان فعلی را اعلام فرموده تا آنچه میسر است عمل شود، بلکه به‌خواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار علیهم السلام رفع این نگرانی عمومی شده و با حسن درایت و تدبیر آن جناب به‌صورت مطلوبی خاتمه پیدا کند. توفیقات

ص: ۱۱۷

جناب عالی را از پروردگار مسألت دارم.

فعلماً هرگونه ابراز تشکری که صلاح است از طرف این جانب و جامعه روحانیت از دولت و کسانی که در این کار شرکت داشته‌اند

معمول فرمایید، موجب دعاگویی است.

محسن الطباطبایی الحکیم

شنبه، غرّه شعبان ۱۳۷۱ ه. ق

متن نامه آیه الله حکیم

پاسخ مظفر اعلم به آیت‌الله حکیم قدس سره

آقای مظفر اعلم در تاریخ ۱۶ شعبان‌المعظم ۱۳۷۱ در پاسخ به نامه مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محسن حکیم چنین می‌نویسد:
به عرض عالی می‌رساند:

نامه مورخ ۲۹ / ۱ / ۳۱ غره (یکم) شعبان ۱۳۷۱ جناب‌عالی که دایر بر قدردانی از اقدامات برای ساختن سایبان جلو قبور مطهر ائمه اطهار بقیع علیهم السلام بود، موجب نهایت امتنان و تشکر گردید، این جانب وظیفه دینی خود می‌دانم که نهایت کوشش و جدیت را در این باره مبذول نمایم تا به یاری خداوند متعال بعدها وضع قبور ائمه اطهار علیهم السلام به صورت رضایت‌بخش درآید. و من‌الله التوفیق و علیه التکلان.

اینکه جمعی از علما و مؤمنین می‌خواهند تلگرافاً یا کتباً از دولت عربی سعودی قدردانی بفرمایند، ابداً صلاح نیست و خواهشمندم به آن‌ها بفرمایید که چنین کاری نفرمایند؛ زیرا موضوع را بکلی از بین می‌برد و اقدامات سابق را بلاثر می‌گذارد، چه، وهابی‌ها با تشدید (۱) قبور مخالف هستند.

این جانب از اولیای امور دولت عربی سعودی در موقع مناسب به‌طور مقتضی تشکر خواهم نمود و همین روزها

ص: ۱۱۹

یک نفر مهندس ایرانی را به مدینه می‌فرستم که نظارت نماید تا سایه‌بان به‌طور خیلی آبرومند برپا شود. امیدوارم ادعیه جناب‌عالی و حضرات علمای اعلام و مؤمنین در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای این‌جانب بهترین موفقیت در امور خیریه نصیب نماید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

مظفر اعلم

مظفر اعلم پاسخی نیز مشابه آن‌چه برای مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای سید محسن حکیم رحمه الله فرستاده بود، برای مرحوم آیت‌الله سید حسن سعید ارسال داشته است.

نامه مرحوم آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی

مرحوم آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی نیز در تاریخ ۳۰ شعبان ۱۳۷۱ ه. ق. از بغداد نامه‌ای خطاب به مظفر اعلم نوشته و چنین مرقوم نموده‌اند:

پیوسته از درگاه ایزدی مزید عزّت و خورسندی و دوام سلامتی و سعادت‌مندی را برای آن دوست بزرگوار، صمیمانه خواستار و از قصور یا تقصیر در عریضه‌نگاری و سیاس‌گذاری شرمسار و در اعتذار شهدالله و کفی به شهید، غالباً به ذکر خیر و یاد خوش آن‌جناب مترنم و از طول فراق متألم، مخصوصاً از اسناد این وظیفه با اینکه

ص: ۱۲۰

خیلی شریفه و کثیرة‌النفع است و عموم اسلامیان و خصوص ایرانیان ... (۱) ولی چون آب جده و حجاز ملایم با مرض ترش معده نیست، نگران مانده‌ام و منتظرم یک ساعت زودتر یا حضرت‌عالی به بغداد تشریف‌فرما شوید و یا اینکه بنده به تهران برسم و حقاً بدانید که در این چندماهه مخلص مریض و بستری، به‌علاوه چند مانع دیگری که قادر بر مراسله نبوده و همین حال مرا در مکاتبات احباب مقصر نموده تا آن‌جا رسیده که جناب اشرف عالی، در کارت آقامحمدتقی شهرستانی قصور داعی را به کم‌لطفی تعبیر فرموده و همین علالت و کسالت مزاجم باعث عدم اجابت آقایان پاکستانی گردیده، که نتوانستم دعوت‌های آن‌ها را اجابت نمایم و در این مرحله اخیر، مخلص زاده سید جواد را به عوض خود فرستاده و بایستی امشب با طیاره آن‌ها عودت نماید و در مرحله پیش از این، جناب آقای کاشف‌الغطا را فرستادیم، ولی افسوس که خیلی برخلاف میل مردم آن‌جا و مردم این‌جا سلوک فرموده‌اند، اگرچه در مراجعتشان ما را امیدوار فرمودند که استحصال اذن تعمیر بقیع شریف را به واسطه سفیر سعودی، عبدالحمید خطیب و نوشته رسمی او به پادشاه حجاز و ... لیکن با کمال تأسف رییس وفد ایرانی به‌سوی پاکستان، یعنی آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای تصریح نمودند که از سفیر سعودی مشارالیه

۱- نقطه چین مربوط به نویسنده نامه است.

ص: ۱۲۱

تحقیق این معنی را نمودیم، قسم یاد نمود که من هرگز به دولت متبوعه خودم یا به غیر آن‌ها چیزی در این باب نوشته‌ام و ممکن نیست بنویسم؛ زیرا که خلاف مذهب آن‌ها است و اگر چنین توسطی بنماییم تولید اشکال برای من خواهد نمود، سپس گفت که شخصی با کاشف‌الغطا بود (یعنی سیدالعراقین) درخواست نمود با اصرار شیخ که سفارشی برای اکرام و احترام شخص او بنویسم، من هم مانعی ندیده نوشتم و به او دادم.

خلاصه، این سوء تصرفات سیدالعراقین و نشریات و تنویهات او خرابی و انقلابی تولید کرده که دود و شراره این آتش دنباله‌های بدی دارد و در هرجا با حضرت شیخ متفقاً استشهاد به مراسلات و بیانات ملازمان حضرت عالی و عکس و منقولات مزیفه و ... و ... (۱) می‌نمایند (تا چه شود).

باری، آقایانی که از عمره رجبیه رجعت نمودند؛ خصوصاً آقای شیخ‌العراقین و آقا سید ابراهیم شهرستانی، اسرار سیدالعراقین را فاش و حقایق را بر همه روشن ساختند و توجهات عالیه را نسبت به داعی و خدمات جلیله آن‌جناب را نقل و نُقل مجالس نموده‌اند و ضمناً بشارت تشریف‌فرمایی موبک عالی را به مخلص داده‌اند، خواهشمندم که ورود حضرت عالی در بنده منزل که منزل خودتان است قرار فرمایید و مانند وعده سه‌سال قبل تحلف نشود، دوستان

۱- نقطه‌چین‌ها مربوط به متن نامه است.

ص: ۱۲۲

همه به عرض ارادت مترنم با مخلص.

در حاشیه آمده است:

جناب آقای سفیر کبیر ایران، حسین قدس نخعی، به عرض اخلاص و سلام بالاختصاص و ذکر محامد و مناقب جناب عالی
 رطب‌اللسان و خانواده با تمام مخلص زادگان به عرض دستبوسی مصدع‌اند.

هبة‌الدین الحسینی الشهرستانی

۳۰ شعبان ۱۳۷۱

پاسخ به نامه مرحوم آیه‌الله شهرستانی

مظفر اعلم در تاریخ شنبه ۲۹ رمضان ۱۳۷۱ برابر با ۱/۴/۱۳۳۱ در پاسخ، نامه‌ای خطاب به آیت‌الله آقای سید هبة‌الدین شهرستانی
 نوشته و پس از تعارفات می‌نویسد:

چندی قبل، اعلیٰ رقیمه کریمه شرف وصول بخشید، از الطاف و سجایای کریمه جناب‌عالی همیشه سپاسگزار هستم. امیدوارم بعد از
 ادای فریضه حج، زیارتی نصیب ما شود که چند روزی به زیارت عتبات عالیات و تجدید دیدار حضرت آیت‌الله موفق شوم. راجع
 به بنای سایه‌بان در برابر قبور ائمه بقیع علیهم السلام به‌طوری که مستحضر هستند، آقایان با انتشارات بی‌اساس خود موضوع را
 متزلزل کردند، باز مایوس نیستم و با نهایت جدیت، کوشش می‌کنم که سر و وضعی به آن‌جا داده‌شود و مطمئن هستم دعای علمای
 اعلام

ص: ۱۲۳

و مؤمنین و صالحین در پایان مرا موفق به این امر خیر خواهد نمود. لطفاً سلام وافر خدمت آقا زادگان عزیز برسانید.
التماس دعای مخصوص دارم والسلام خیر ختام مظفر اعلم
تصویر نامه مرحوم آیه‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی

ص: ۱۲۴

تصویر نامه مرحوم آیه‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی

ص: ۱۲۵

تصویر نامه مرحوم آیه‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی

ص: ۱۲۶

تصویر نامه مرحوم آیه‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی

ص: ۱۲۷

نامه وزیر دربار

علاء، وزیر دربار نیز در تلگرافی در تاریخ ۳/۲/۱۳۲۱ به مظفر اعلم می‌نویسد:

از قراری که جناب آقای سید محمدتقی نماینده حضرت آیت‌الله آقای بروجردی به معظم‌له اطلاع داده‌اند، دولت عربی سعودی در صدد است سایه‌بانی برای قبرهای امامان بقیع ایجاد نماید. خواهشمند است معلوم فرمایید از طرف دولت عربی سعودی چه اقدامی در این باب معمول گردیده و چه عملی از تشکر و تقدیر مناسب است که از طرف مقام سلطنت در مقابل انجام این امر از اعلی حضرت ملک ابن سعود به عمل آید؟ زودتر اطلاع دهید.

وزیر دربار شاهنشاهی، علاء

مظفر اعلم گزارشی از اقدامات انجام شده برای وزیر دربار ارسال می‌دارد، اما از آنجا که علاء، به صورت شفاف و روشن پاسخ خویش را دریافت نمی‌کند لذا در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۵۲، مطابق با ۸/۲/۱۳۳۱ مجدداً در نامه‌ای خطاب به اعلم چنین می‌نویسد:

جناب آقای اعلم - جده -

فعلاً که موافقت با ایجاد سایه‌بان شده است، اقدام فرمایید که از طرف ایرانیان هزینه آن پرداخت شود و اعلی حضرت

ص: ۱۲۸

همایونی شاهنشاهی به اعلی حضرت ابن سعود چنین پیشنهاد بفرمایند و گرنه، لااقل تحت نظر ایران، سایه بان به شکل آبرومندی درست شود. صریحاً نظر بدهید آیا اقتضا دارد که چنین تقاضایی از طرف پیشگاه بشود یا نه؟ و کار تا چه اندازه پیشرفت دارد؟

هزار و سیصد و هفت
وزیر دربار شاهنشاهی، علاء
اعلم پاسخ می‌دهد که چنین پیشنهادی صلاح نیست و با آن موافقت نمی‌کند.

دولت سعودی تکذیب کرد

انعکاس خبر بازسازی بقیع و عدم رازداری و بی‌ظرفیتی برخی افراد و انتشار این خبر در رادیو و مطبوعات، موجب شد تا دولت سعودی بلافاصله عکس‌العمل نشان داده، آن را تکذیب نماید.

مظفر اعلم در این باره می‌نویسد:

شماره دفتر محرمانه: ۱۱

تاریخ ۱۳۳۱ / ۲ / ۹

محرمانه

وزارت امور خارجه

پیرو گزارش محرمانه شماره ۹، مورخ ۱۳۳۱ / ۱ / ۲۵ به عرض می‌رساند که، بعد از ارسال گزارش سابق، باز هم فرصتی حاصل

ص: ۱۲۹

گردید و با والاحضرت امیرعبدالله فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز در مورد توجه به بقیع و ساختن سایه بان در مقابل قبور ائمه اطهار علیهم السلام مذاکره شد و ایشان وعده دادند که اقدامات مربوط به این امر به نحو عاجل شروع شود و به مقامات محلی دستور دهند که در هنگام شروع کار با نمایندگان که از طرف سفارت برای مشاهده و کمک و راهنمایی می‌روند همراهی نمایند و نظرات و راهنمایی آنان را مورد توجه قرار دهند و در آن روز هم حضرت آقای سید محمدتقی طالقانی برای رفتن به مکه معظمه و ادای عمره مفرده، به جدّه تشریف آورده بودند و به ایشان مژده داده شد که والاحضرت امیرعبدالله نهایت حسن نیت و مساعدت را درباره این موضوع نشان می‌دهند. ولی از شنیدن این خبر در رادیو تهران، این نگرانی به وجود آمد که مبدا انتشار و پراکنده شدن خبر این موضوع در رادیو و مطبوعات خارجی موجب شود که علمای متعصب ریاض و وهابی‌های دوآتشه، درصدد منصرف نمودن دولت سعودی از اجرای این تصمیم برآیند.

و نیز از آمدن آقای سید محمد خزانه (سیدالعراقین) به حجاز و فعالیت ایشان درباره همین موضوع، این بیم و نگرانی می‌رفت که مبدا ایشان در حجاز یا در خارج، اظهاراتی [نمایند] که با سیاست دولت عربی سعودی سازش نداشته باشد و موجب انصراف دولت مذکور از همین اندازه همراهی جزئی گردد.

و باید در ضمن این را هم به عرض برساند که مشارالیه،

ص: ۱۳۰

داوطلب رفتن به ریاض و ملاقات اعلیٰ حضرت ملک ابن سعود گردیدند، ولی مقامات سعودی در جده به نحو احسن به ایشان فهماندند، که بهتر است از این عزم منصرف شوند، تا مبادا رفتن ایشان به ریاض مایه ایجاد بعضی گفتگوهای مذهبی گردد. سپس تلگرافی از جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی رسید که در آن استفسار شده بود چگونه در این باره از اولیای دولت سعودی سپاسگزاری به عمل آید.

در پاسخ به عرض رسید که: سفارت خود تشکر کرده و بهتر است فعلاً به همین اندازه اکتفا شود (رونوشت متن تلگراف و پاسخ آن به پیوست است).

این جانب از وزارت دربار شاهنشاهی و از جناب آقای علاء نهایت تشکر و امتنان را دارم که قبل از هرگونه اقدامی از شخص مسؤول مقیم این جا، که از نزدیک شاهد جریان است و در نتیجه وقوف کافی به حقیقت امر دارد، مشورت فرمودند و اتفاقات بعدی که در ذیل به عرض می‌رسد ثابت نمود که این مشورت تا چه اندازه عمل صائب و به‌جایی بوده و موجب حفظ ارزش و احترام و اهمیت فوق‌العاده اقدامات دربار همایون شاهنشاهی گردیده است.

باری، متأسفانه بالاخره آن چه بیم آن می‌رفت واقع شد، بدین ترتیب که گویا آقای سیدالعراقین پس از مسافرت از حجاز، در عراق اظهاراتی نموده‌اند که موضوع را بزرگ‌تر از حقیقت واقع جلوه‌گر ساخته‌اند و مطبوعات عراق هم خبر مذکور را با شاخ و

ص: ۱۳۱

برگ زیاد منتشر نموده‌اند و در نتیجه دولت عربی سعودی از ترس و ملاحظه اعتراض و انتقاد وهابی‌ها و علمای ریاض مبادرت به تکذیب خبر نموده است.

(متن تکذیب که با لحن خشکی صادر شده، با ترجمه آن به پیوست گزارش تقدیم می‌شود).

اکنون بیم آن می‌رود که مبادا دولت سعودی حتی از ساختن سایه‌بان در مقابل قبور ائمه علیهم السلام و برپا کردن دیوار ولو برای مدت موقتی خودداری کند و بدین ترتیب دخالت اشخاص غیر مسؤول، زحمات کوشش‌های یک سفارت‌خانه را درباره موضوعی که مورد توجه مسلمانان جهان، خصوصاً ملت ایران و دولت شاهنشاهی است برباد دهد.

البته این جانب سعی بلیغ خواهد نمود که این اتفاق غیر مترقبه در جریان توافقی که حاصل شده مؤثر نگردد و مقامات سعودی از ساختن سایه‌بان و دیوار برای بقیع منصرف نشوند، لیکن اطمینان ندارد که مساعی ما در حال حاضر منتج نتیجه عاجل شود و شاید همان‌طور که احتمال داده می‌شود، کار ساختمان به تعویق افتد.

امید است که حسن نیت والا حضرت امیر عبداللّه و نظر مساعد ایشان به جلوگیری از توسعه عکس‌العمل تکذیب مذکور کمک کند. دیروز تلگراف دیگری نیز از جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی در این باره رسید که رونوشت متن آن به پیوست و

ص: ۱۳۲

واضح است که با جریان‌های اخیر، دیگر نمی‌شود فعلاً درباره این موضوع پیشنهاد جدیدی داد، یا اقدام تازه‌ای نمود و باید منتظر روشن شدن نظر قطعی دولت سعودی نسبت به این امر گردید و کوشش کرد که نقشه و تصمیم سابق به هم نخورد. وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم
رونوشت نامه بالا، عطف به تلگراف ۱۰۳ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می‌شود تا از اتفاقات جدیدی که در این باره رخ داده و وضع فعلی، امر استحضار حاصل فرمایند.

متن تکذیب‌نامه

سرانجام این نگرانی تحقق یافت و دولت سعودی رسماً خبر ترمیم و تعمیر و یا احداث ساختمان در قبرستان بقیع را تکذیب کرد. متن تکذیبیه در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۲ مطابق با ۱۳۳۱ / ۲ / ۷ در روزنامه شماره ۱۱۷۱ روزنامه البلاد سعودی چاپ مکه مکرمه منتشر گردید.

روزنامه البلاد السعودیه چاپ مکه معظمه

شماره ۱۱۷۱ - ۲۷ آوریل ۱۹۵۲ (۱۳۳۱ / ۲ / ۷)

متن عربی

اشادة قبور ائمة البقیع

انتشرت بعض الصحف العراقية واذاعت بأن جلاله الملك

ص: ۱۳۳

المعظم قد وافق على اشادة قبور ائمة البقيع و أنه قد بوشر فعلاً بالبناء فيها ذلك بناء على المساعى التى بذلها محمد حسين كاشف الغطاء بواسطة سيد العراقيين الذى سافر من النجف إلى الحجاز مزوداً بتوصيات الشيخ كاشف الغطاء و الحكومة العربية السعودية، إذ تكذب هذا الخبر تكديباً قاطعاً تؤكد بأنها لاتوافق على أمر يخالف الدين الإسلامى الحنيف و أوامر الرسول- صلى الله عليه و سلم- و ما كان عليه السلف الصالح.

ترجمه فارسى

تعمير قبور ائمه بقیع

بعضی از روزنامه‌های عراق انتشار و شهرت داده‌اند که اعلی حضرت با تعمیر قبور ائمه بقیع موافقت کرده‌اند و از هم‌اکنون کار تعمیر و ساختمان آغاز گردیده است و این را نتیجه فعالیت‌های محمد حسین کاشف الغطاء به توسط سیدالعراقین که با سفارش‌های شیخ کاشف الغطاء از نجف به حجاز آمده بوده است دانسته‌اند. دولت عربی سعودی در حالی که این خبر را جداً تکذیب می‌نماید، تأکید می‌کند او با امری که مخالف دین حنیف اسلام و دستوره‌ای حضرت پیغمبر- صلى الله عليه و سلم- و طریقه سلف صالح است موافقت نمی‌کند.

ص: ۱۳۴

نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی

آقای سید ابراهیم شهرستانی نیز خطاب به مظفر اعلم می‌نویسد:

مقام منیع محترم حضرت مستطاب اجل اکرم عالی آقای مظفر اعلم - دامت شوکتہ -

به عرض عالی می‌رسانم:

لا-یزال دوام عزّ و شوکت و صحت و سلامتی وجود ذی‌جود محترم حضرت عالی را از درگاه احدیت جلّ اسمہ خواهانم، به‌جاء محمد و آلہ الطاهرین علیہم السلام.

بعداً آنکه لسان و قلمم الکن و قاصر است از آنکه بتوان شکر و امتنان از توجهات و مراحم مبذوله از ناحیه حضرت عالی را، نسبت به این دعاگوی صمیمی بنمایم و از زمان ورودم به عراق، در جمیع مجالس و محافل مترنم به اخلاق حسنه آن بزرگوار بوده و می‌باشم.

قضیه تعمیر بقعه بقیع بغرنج عجیبی شده، آنچه مشاهداتم بود بیان کرده‌ام و لیکن از ناحیه حضرت آقای کاشف‌الغطاء - دامت برکاته - به اغراء و تجاهلات سیدالعراقین در نجف و جاهای دیگر، انتشاراتی و بیانیه‌ای پخش شده، البته تکذیب حکومت سعودی را ملاحظه نموده‌اید، لذا نسخه‌ای از بیانیه آقای کاشف‌الغطاء را هم لفاً ارسال، ملاحظه بفرمایید.

ص: ۱۳۵

در خاتمه عزت و سعادت و ظفر و نجاج آن وجود ذی‌جود حضرت‌عالی را از خداوند متعال خواستارم.
والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته
سید ابراهیم شهرستانی

پاسخ مظفر اعلم

آقای اعلم در پاسخ به نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی چنین می‌نویسد:

دوست عزیزم حضرت آقای سید ابراهیم شهرستانی - دام‌عزّه -

نامه گرامی که پر از الطاف و عواطف مهرآمیز بود، عزّ و وصول بخشید. آنچه وظیفه بود به‌عمل آوردیم و خودمان را مقصر می‌دانیم و از خداوند تبارک و تعالی توفیق می‌خواهیم که بتوانیم هرچه بیشتر به حجاج ارجمندخانه‌پاک او، مخصوصاً برادران و دوستان خدمت نماییم.

برای تعمیر بقعه مطهر بقیع، کوشش‌های خود را بی‌سروصدا و آرام ادامه می‌دهیم و امیدواریم به تدریج موقعیت‌هایی به‌دست آوریم، البته یآوری و همراهی دعوات برادران با ایمان و انفاس علمای بزرگوار دین شرط است و چون هدفی که ما داریم، بی‌شک مورد پسند خدای جهان و اولیای مقدس و معظم اوست، رجاء واثق داریم که دیر یا زود

ص: ۱۳۶

به مقصود برسیم، از لطف و مهربانی حضرت علامه، آقای سید هبه‌الدین شهرستانی نهایت تشکر و امتنان را دارم و خواهشمندم مراتب ارادت و عرض سلام مرا خدمت ایشان تقدیم دارید.

همکاران، آقایان رائد و شریعت، از اظهار محبت شما سپاسگزارند و به عرض سلام مصدع هستند و التماس دعا در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام دارند.

پی‌گیری‌های بعدی

علی‌رغم تکذیب دولت سعودی، موضوع از سوی مظفر اعلم پیگیری و در ملاقات‌های بعد با مقامات آن کشور مجدداً مطرح می‌شود.

در گزارش شماره ۱۷ مورخ ۱۶/۲/۱۳۳۱، اعلم خطاب به اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه چنین آمده است:

اداره دفتر محرمانه

شماره: ۱۷

تاریخ: ۱۶/۲/۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه- اداره اول سیاسی

پیرو گزارش محرمانه شماره ۱۱ مورخ ۹/۲/۱۳۳۱ و عطف به نامه محرمانه شماره ۴۹۸ مورخ ۱/۲/۱۳۳۱ آن اداره اشعار

ص: ۱۳۷

می‌دارد که:

اخیراً فرصت ملاقاتی با والا حضرت امیر عبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) دست داد و اینجانب راجع به تکذیبی که دولت سعودی در موضوع تعمیر بقیع منتشر کرده، از ایشان گله نمودم.

ایشان پاسخ دادند که تکذیب مذکور، فقط تکذیب مندرجات روزنامه‌های عراق راجع به تجدید قبور ائمه بقیع می‌باشد و موضوع موافقت با ساختن دیوار و سایه‌بان به قوت خود باقی است و این تکذیب تغییری در اجرای این نقشه به وجود نخواهد آورد. سپس اضافه کردند که ما از اول گفته‌ایم و اکنون هم تکرار می‌کنیم که تعمیر قبور ائمه بقیع نمی‌تواند مورد موافقت دولت عربی سعودی قرار گیرد؛ زیرا با معتقدات مذهبی توافق ندارد و علمای مذهبی ما آن را نمی‌پذیرند.

این ملاقات و مذاکره، چون در یکی از میهمانی‌ها اتفاق افتاده بود، مجال بیشتری وجود نداشت تا صحبت‌های دیگری بشود. امیدوار است در آینده بتوان وقت ملاقات مفصلی از والا حضرت امیر عبدالله گرفت تا در آن ملاقات، موضوع کمک ایران به ساختمان سایه‌بان و دیوار بقیع، با ایشان مورد مذاکره قرار بگیرد.

اما راجع به جلب موافقت اولیای دولت عربی سعودی، برای تعمیر خود قبور ائمه اطهار علیهم السلام، یا ایجاد ساختمان‌هایی غیر از

ص: ۱۳۸

سایه‌بان و دیوار در بقعه مذکور، باید به عرض برساند که فعلاً هیچ‌گونه زمینه‌ای برای این موضوع وجود ندارد و هرگونه کوششی که تاکنون در این راه مبذول شده، به نتیجه نرسیده است و اقلأ در حال حاضر دولت سعودی آماده نیست، هیچ‌گونه روی موافقتی به این موضوع نشان دهد و چه والا حضرت امیر فیصل و چه والا حضرت امیر عبداللہ فیصل و چه سایر رجال عالی‌رتبه دولت عربی سعودی، تاکنون بارها تأکید کرده‌اند و باز هم تأکید می‌کنند که نباید انتظار موافقتی را در این مورد از دولت عربی سعودی داشت. چنان‌که این‌جانب از نزدیک شاهد هستم و آن‌جانب هم استحضار کامل دارند، هنوز نفوذ علمای وهابی در دستگاه دولتی عربی سعودی بسیار قوی است، تا جایی‌که در هر شهری از این کشور هیئتی به نام هیئت امر به معروف هست که از دولت حقوق می‌گیرند و کارشان این است مراقب باشند و نگذارند اموری مخالف دین (یا مذهب وهابی درحقیقت) صورت گیرد و این هیئت حتی در موضوع واردات گمرکی نظارت دارند و نمی‌گذارند کتاب‌های مورد مخالفت مذهب وهابی، یا فیلم‌های سینما یا گرامافون و صفحه یا از این قبیل کالاها وارد مملکت شود و آنچه از این‌گونه چیزها در کشور سعودی دیده می‌شود، همه‌اش به‌طور قاچاق و مخفی داخل شده است و همین چند هفته پیش بود که در جده اطلاع حاصل کردند که شخصی در خانه‌اش سینما دارد و اشخاص به‌طور پنهانی با دادن مبلغی می‌روند و در منزل او از

ص: ۱۳۹

تماشای فیلم‌های سینمایی استفاده می‌کنند، در نتیجه فوراً به خانه او رفتند و دستگاه سینما و کلیه فیلم‌ها را بیرون آوردند و در ملأ عام آتش زدند و خود صاحب‌خانه را مجازات نمودند.

از این رو تصور می‌شود بهتر است در وضع حاضر، به همین اندازه موافقتی که حاصل شده اکتفا گردد و از اقدامی که نتیجه مثبتی نخواهد داد خودداری شود.

وزیرمختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

دیدار با امیر عبدالله فیصل

شماره محرمانه: ۲۱

تاریخ: ۱۳۳۱ / ۲ / ۲۳

محرمانه

وزارت امور خارجه - اداره اول سیاسی

پیوند گزارش محرمانه شماره ۱۷ مورخ ۱۳۳۱ / ۲ / ۱۶ اشعار می‌دارد که عصر چهارشنبه ماه جاری، بنا به تعیین وقت قبلی با والا حضرت امیرعبدالله فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری ملاقاتی دست داد. در این ملاقات، موضوع اعزام آقای حاج رضا مهرآیین مهندس ایرانی از طرف سفارت برای نظارت و راهنمایی در ساختمان و دیوار و سایه بان بقیع از نو مطرح و مورد تأیید ایشان واقع گردید و قرار شد سفارشی به اولیای امور محلی مدینه منوره بنویسند تا وسایل تسهیل کار آقای حاج رضا

ص: ۱۴۰

مهندس را فراهم کنند.

راجع به کمک ملت ایران به این ساختمان، با وجود اینکه این جانب پیش‌بینی می‌نمودم که بعید است چنین تقاضایی پذیرفته شود و سابقه تعمیر و مرمت حرم مطهر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که اعلی حضرت ملک عبدالعزیز بن سعود، حاضر نشد اعانه و کمک مصری‌ها و سایر مسلمانان جهان را قبول کند، این ظن و پیش‌بینی را تقویت می‌کرد، مع‌ذلک احساسات پاک هم‌میهنان را در این باره تشریح نمودم و بیان داشتم که چقدر مایه مسرت و سرفرازی ایرانیان می‌شود که بتوانند در این عمل خیر، کمک کنند. والا حضرت امیر عبدالله در پاسخ فرمودند:

این کار کوچک است و ارزش کمک را ندارد و ما همه در این جا خدمتگزاران عالم اسلام هستیم و پول ما و پول شما با هم فرقی ندارد و امیدواریم در کارها و نقشه‌های بزرگ‌تری بتوانیم از کمک‌های بی‌دریغ ملت ایران برخوردار شویم و بدین ترتیب با لحن مؤدبانه و آراسته‌ای از قبول پیشنهاد ما معذرت خواستند.

تشکر از تلاش‌های سفارت

پس از این ملاقات، نامه شماره ۵۳۷۶/۴۳۲ مورخ ۳۱/۲/۱۶ که مبنی بر تقدیر از کوشش‌های این سفارت و ترغیب و تشویق در احراز موفقیت‌های بیشتری در این باره بود رسید. این جانب با اظهار تشکر و امتنان بی‌پایان از طرف خود و کلیه کارمندان این سفارت،

ص: ۱۴۱

از این ابراز توجه و تقدیر، معروض می‌دارد که این سفارت با استفاده از فرصت و مواقع مناسب، کوشش‌های مداوم خود را در این راه ادامه خواهد داد تا حتی الامکان نتیجه بهتر و بیشتری گرفته شود.

ولی به عقیده این سفارت بهتر است برای احتراز از تحریک احساسات تعصب آمیز وهابی‌ها و علمای نجد، حتی المقدور در اطراف این موضوع کمتر صحبت شود و کمتر گفتگوی آن در مطبوعات و رادیوها منعکس گردد.

راجع به ارسال نقشه دیوار و سایه بان که در نظر است ساخته شود، چون آقای حاج رضا مهندس ایرانی از طرف این سفارت در تهیه نقشه مذکور شرکت خواهد کرد، از این رو به دست آوردن و ارسال نقشه ساختمان مذکور اشکالی نخواهد داشت. فعلاً این سفارت منتظر رسیدن اعتبار دویست لیره‌ای است که برای این منظور از کمیسیون حج خواسته است و برای اینکه فرصت از دست نرود، بهتر است که از محل موجودی کمیسیون دائمی حج یا از هر محل دیگری که میسر باشد، در ارسال وجه مزبور تسریع شود تا بلکه به محض صدور حکم و توصیه، از طرف والاحضرت امیرعبدالله، بتوان آقای مهندس را برای منظور فوق به مدینه منوره اعزام نمود.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

رونوشت بالا در تعقیب نامه محرمانه شماره ۱۱ مورخ ۱۳۳۱ / ۲ / ۹ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می‌گردد.

وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

ص: ۱۴۲

سؤال از وزیر امور خارجه

در همین زمان آقای دکتر متین دفتری، سناتور مجلس سنا، سؤالی را از وزیر امور خارجه وقت در مجلس مطرح و خواستار پاسخ گویی به آن می‌شود. وزیر خارجه، آقای دکتر کاظمی نیز روز دوشنبه مورخ ۱۳۳۱/۲/۲۲ ه. ش. در مجلس سنا حاضر و توضیحاتی را ارائه می‌کند. متن توضیحات در سند زیر آمده است:

اداره اول سیاسی

شماره: ۶۹

تاریخ: ۳۱/۲/۹

وزارت امور خارجه

سفارت شاهنشاهی ایران

جده

اخیراً از مجلس سنا سؤالی راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام از جناب آقای وزیر امور خارجه به عمل آمده بود. اینک به پیوست متن کامل پاسخی که در جلسه روز دوشنبه ۱۳۳۱/۲/۲۲ مجلس سنا در این باب داده شده است، برای اطلاع آن سفارت شاهنشاهی به پیوست فرستاده می‌شود. وزیر امور خارجه

وزارت امور خارجه

در پاسخ سؤالی که سناتور محترم جناب آقای دکتر متین دفتری در موضوع قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع فرموده بودند، لازم

ص: ۱۴۳

می‌داند خلاصه‌ای از جریان امر و اقداماتی که تاکنون از طرف وزارت امور خارجه به عمل آمده است به عرض برسانم.

تعمیر قبور ائمه اطهار در بقیع با ابراز علاقمندی که سال‌ها است از طرف ملت و دولت ایران به عمل آمده، مسبوق به سوابق ممتدی است و انجام این منظور همواره مورد نظر و تقاضای دولت و ملت ایران بوده و می‌باشد. نمایندگی‌های ایران در خارجه با وجود اشکالات و موانع زیاد، هر موقع مناسبی که به دست آورده‌اند با مقامات مؤثر و عالی‌رتبه کشور عربی سعودی تماس گرفته و اهمیت موضوع را متذکر گردیده‌اند، من جمله اقداماتی است که در دوره سفارت کبرای سناتور محترم، جناب آقای دشتی در مصر به عمل آمده و ملاقاتی که در این باب با والا حضرت امیر فیصل نایب السلطنه و وزیر امور خارجه کشور عربی سعودی در سال ۱۳۲۹ به عمل آورده و اشکالات موجوده را ضمن گزارش مفصلی به اطلاع وزارت امور خارجه رسانیده‌اند.

این جانب هم در یک‌ساله اخیر، از عدم موفقیت‌های قبلی مأیوس نگردیده و با اعزام وزیر مختار جدید به جده و صدور تعلیمات لازمه درباره تعمیر بقیع متبرکه بقیع، اقدامات جدی به عمل آورده و دستورهای مکرری در عرض چند ماه اخیر صادر نمودم.

در این اواخر، پس از ملاقاتی که نماینده ایران در جده با والا حضرتین امیر فیصل نایب السلطنه و وزیر امور خارجه و امیر عبدالله وزیر کشور عربی سعودی به عمل آوردند و انتظار ملت و

ص: ۱۴۴

دولت ایران را از اولیای کشور عربی سعودی در این باب جداً متذکر گردیده‌اند، در نتیجه این اقدامات و توجهات و علاقه‌مندی‌هایی که در پاره‌ای از محافل مهم اسلامی نسبت به این امر ابراز شده، موافقت‌هایی حاصل شده و دستورهای لازم به‌امیرمدینه ابلاغ گردیده است که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ساختمان سایه‌بان در بقیع اقدام لازم به‌عمل آورند و موضوع به اداره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می‌باشند واگذار گردیده است که ضمن کارهای دیگر خود، این موضوع بقیع را نیز انجام دهند و حتی یک نفر مهندس ایرانی مقیم آن کشور، درباره تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام شرکت خواهد داشت.

البته وزارت امور خارجه تعمیر دیوار بقیع و ایجاد سایه‌بان مختصری را کافی ندانسته و دستور لازم به سفارت شاهنشاهی در جده داده است تا اقدامات و مذاکرات خود را تعقیب و توجه اولیای محترم دولت عربی سعودی را به اهمیت موضوع بیش از پیش جلب و تقاضا نمایند در اقدامی که مورد نظر و تقاضای جامعه مسلمین و عالم تشیع و ایرانیان می‌باشد توجه سریع و لازم مبذول دارند.

سؤال فروزانفر از وزیر خارجه

مجدداً در تاریخ ۲۸/۳/۱۳۳۱ آقای فروزانفر، سناتور وقت از ریاست مجلس سنا می‌پرسد:
خواهشمند است مقرر فرمایید سؤال زیر برای آقای وزیر امور

ص: ۱۴۵

خارجہ ارسال شود تا برای ادای جواب در مجلس سنا حاضر شوند.

سؤال: آیا تعمیر بقاع متبرکه چهار امام شیعه که در این باب نیز چندی قبل سؤال شده بود، انجام شده است یا خیر؟

وزیر خارجہ وقت، آقای کاظمی پاسخ می‌دهد:

در پاسخ سؤال جناب آقای فروزانفر، سناتور محترم، راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام لازم می‌دانم توجه آقایان سناتورهای محترم را به بیاناتی که در جلسه دوشنبه ۲۲/۲/۱۳۳۱ در پاسخ سؤال جناب آقای دکتر متین دفتری ایراد نمودم، جلب کنم:

در آن موقع به عرض رسانیدم که در اثر اقداماتی که در یک‌ساله اخیر به عمل آمده است، اولیای محترم دولت عربی سعودی، موافقت کرده‌اند که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ساختمان سایه‌بان در بقیع اقدام لازم به عمل آورند و صحبت از تجدید بنای قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع در بین نبوده تا انصرافی از آن حاصل شده باشد. حالا اگر اشخاص غیر مسؤولی برای تظاهر و خودنمایی، چه در ایران و چه در عراق، اظهارات مبالغه‌آمیزی کرده باشند، جز اینکه به اجرای اصل منظور، صدمه زده باشند، نتیجه دیگری نداشته و ندارد و لذا به نظر این جانب بهتر است همواره در این قبیل امور فقط نسبت به بیانات و اظهارات مقامات مسؤول توجه فرموده و هرگونه توضیحی هم که لازم باشد از وزارت خارجہ مربوطه بخواهند تا ابهامی در اصل موضوع حاصل نشده و سوء تفاهمی از اظهارات مبالغه‌آمیز دیگران ایجاد نگردد.

ص: ۱۴۶

با عرض مراتب بالا در تأیید توضیحات قبلی خود، به عرض آقایان محترم می‌رسانم که اخیراً نیز دستورات جدید و مؤکدیدی برای انجام منظور به سفارت شاهنشاهی در جده صادر شده و امیدوار است نتیجه رضایت‌بخشی حاصل و انجام این امر در آینده پایه و اساس موفقیت‌های مهم‌تری در این زمینه بشود.

دیدار مجدد اعلم با امیر فیصل

مظفر اعلم وزیر مختار شاهنشاهی، در تاریخ ۱۰/۴/۳۱ بار دیگر اقدام به ملاقات با امیر فیصل، نایب‌السلطنه حجاز که به دلیل فصل گرما در طائف به سر برده، می‌نماید و در گزارش خود می‌نویسد:

این جانب، هم برای خداحافظی به مناسبت مسافرت به حبشه و نیز برای تجدید جلب توجه معظم‌له به موضوع ساختمان سایه‌بان و دیوار بقیع، همچنین برای مذاکره در موضوع دعوتی که باید طبق نامه محرمانه شماره ۱۷۷۸ مورخ ۳۱/۳/۱۳۳۱ به نمایندگی از طرف جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر، از معظم‌له برای مسافرت به ایران به عمل آید... لازم دید به طائف بروم و معظم‌له را ملاقات کند....

پایان کار

ملاقات‌ها و گفتگوها همچنان ادامه می‌یابد، سفر تغییر می‌کنند و نفرات بعدی نیز تلاش‌های گذشتگان را با قوت و ضعف دنبال

ص: ۱۴۷

می‌نمایند، تا آنکه بالاخره در سالهای اخیر در نزدیکی قبور ائمه بقیع سایه‌بانی احداث نموده و راهروهای بقیع را نیز با موزاییک‌های سیمانی فرش کرده‌اند، دیوار و محوطه جلو بقیع نیز بازسازی شده است، لیکن از تجدید بنای قبور امامان و بازسازی قبور شخصیت‌های مدفون در بقیع خبری نیست.

هم‌اکنون قبور چهار امام شیعه و قبور بسیاری از افتخار آفرینان صدر اسلام و چهره‌های مورد احترام مذاهب اسلامی در زیر آفتاب و در معرض باد و باران قرار دارد و هر زائری را با تأثر شدید روبرو می‌کند و همه را به چاره‌اندیشی دعوت می‌نماید. امید آنکه رؤسای کشورهای اسلامی، تمامی پیروان مذاهب اسلامی و احزاب و گروه‌های اسلامی برای حل این مشکل اقدام و از دولتمردان سعودی بخواهند هر چه سریعتر بقیع را از این حالت غریبانه خارج نموده، آن را به عنوان یک اثر جاودانه در تاریخ اسلام احیا و پاسداری نمایند.

در پایان برای کسانی که مایل به تحقیق و پژوهش بیشتر در این زمینه می‌باشند، چند سند دیگر را نیز به نقل از کتاب «اسناد روابط ایران و عربستان سعودی» که به کوشش آقای علی محقق تهیه و تدوین گردیده، نقل می‌نمایم:

تاریخ سند: ۱۳۲۲ / ۶ / ۲۴

فرستنده: سفارت ایران در قاهره

گیرنده: وزارت امور خارجه

ص: ۱۴۸

موضوع: تعمیر ابنیه و بقاع متبرکه بقیع

نمره: ۱۳۵ محرمانه

وزارت امور خارجه

نامه شماره ۲۱۰۰ مورخ ۱۳۲۲/۵/۲۰ با رونوشت نامه وزارت دربار شاهنشاهی در خصوص استدعای حضرت آیت‌الله قمی از پیشگاه اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی، راجع به تعمیر ابنیه و بقاع متبرکه مدینه منوره رسید. با وجود این که معلوم بود دولت عربی سعودی با انجام این تقاضا مطابق منظور حضرت آیه‌الله قمی موافقت نمی‌کند، به خیال این که هر قدر در این موضوع پیشرفت شود و وضعیت قبور و بقاع متبرکه مزبور بهبودی یابد، منظور آقایان علما تا اندازه‌ای عملی می‌شود، کاردار سفارت عربی سعودی (۱) را ملاقات و پس از ذکر مقدمه مناسبی راجع به روابط حسنه بین ایران و کشور عربی سعودی و رابطه اسلامیت که دو ملت برادر را به هم ارتباط داده و تشریح همبستگی و علاقه فوق‌العاده ایرانیان به مکه معظمه که کعبه تمام مسلمانان است و به مدینه منوره که مرقد حضرت پیغمبر اسلام در آنجاست، مطلب را آغاز و اظهار نمودم:

به طوری که اطلاع دارید در آغاز ورود اعلی‌حضرت ملک ابن السعود به حجاز، ابنیه‌ای که روی قبور بقیع بود ویران گردید و این

۱- که شخصی بدوی نجدی و وهابی متعصبی است [توضیح در حاشیه سند آمده است].

ص: ۱۴۹

قبور که متعلق به بزرگان اسلام و افتخار عالمیان است، بیم آن می‌رود که به مرور به کلی نابود گردد و هیچ علامت و مشخصاتی که آن‌ها را از سایر قبور مشخص و متمایز نماید ندارد. اگر دولت عربی سعودی موافقت نماید، خیلی مایه خرسندی دولت ایران و تمام ایرانیان خواهد بود که این اماکن متبرکه را تعمیر نمایند.

نامبرده اظهار داشت که:

بنای ابنیه روی قبور مطابق احادیث صحیحه ممنوع و برخلاف شرع است! (احادیثی هم در تأیید اظهارات خود ایراد کرد) و گفت به علاوه، دور این قبور سنگ‌چینی شده و معروف است که قبور متعلق به چه اشخاصی است، لذا موردی نیست که برای تشخیص قبور مزبور از سایر قبور اقدامی شود!

در پاسخ گفتم البته در اجرای این تقاضا اوامر شرع باید کاملاً اجرا شود، دولت ایران نیز که کاملاً پایبند شرع و مطیع اوامر آن می‌باشد، هیچ وقت تقاضای مخالف شرع نمی‌نماید.

البته در اساس اسلام اختلافی بین مذاهب مختلف نیست، ولی راجع به امور فرعی ممکن است اختلاف نظریه‌هایی بین علما وجود داشته باشد و در تشخیص صحت و یا عدم صحت احادیث نبوی نیز نظر متفاوت است و در نتیجه این اختلاف نظر، قسمت اعظم مسلمانان عالم، مانند مسلمانان مصر و عراق و ایران و سوریه و افغانستان بنای ابنیه را روی قبور بزرگان مخالف شرع نمی‌دانند، مشروط بر این که نسبت به قبور مزبور بیش از آن که شرع اجازه می‌دهد در تجلیل و تقدیس اغراق نشود.

ص: ۱۵۰

منظور ما از این تقاضا این نیست که قبور مزار اشخاص گردد، مقصد اصلی آن است که با بنای مختصری در روی قبور مزبور و تشخیص آن‌ها و ذکر صاحبان قبور از فقدان اثر و مجهول گردیدن صاحبان قبور جلوگیری شود. البته چون فعلاً تاریخ وجود ابنیه بر روی قبور مزبور نزدیک است و بیش از چند سال از ویران شدن آن نگذشته است و قبور مشخص و صاحبان قبور معروف همگان می‌باشند، ولی به متمادی ایام ممکن است این موضوع از نظرها محو گردد.

کاردار سعودی در پاسخ گفت:

البته تا آنجایی که شرع اجازه دهد در انجام تقاضای دولت شاهنشاهی موافقت می‌شود و اضافه نمود که تشخیص قبور به وسیله سنگ‌چینی اطراف آن و گذاردن سنگ قبر شرعاً مانعی ندارد، ولی بیش از آن مطابق مذهب وهابی که مذهب رسمی دولت عربی سعودی است ممنوع می‌باشد و در هر حال اجرای این امر هم تا حدودی که شرع اجازه می‌دهد به هزینه خود دولت عربی سعودی انجام خواهد شد و به هیچوجه اجازه نمی‌دهند سایرین به هزینه خود این کار را بکنند.

در خاتمه مذاکرات و اصرار این جانب قرار شد در این باب یادداشت کتبی به سفارت عربی سعودی نوشته شود که به وسیله مقتضی به وزارت خارجه عربی سعودی ابلاغ نمایند.

یادداشت تهیه و ارسال گردید. تصور نمی‌کنم به این ترتیب نتیجه به دست بیاید، اگر موافقت فرمایند که امسال شخصاً به حجاز

ص: ۱۵۱

و مکه مشرف شوم، ممکن است با امیر فیصل نایب السلطنه و وزیر خارجه حجاز که قدری افکارش روشن تر از پدر است مذاکراتی بنمایم. شاید بعون الله نتیجه به دست آید.

اگر رفتن این جانب تصویب گردد، باید قبل از وقت اعتبار مسافرت کافی حواله شود.

سفیر کبیر ایران

محمود جم

تاریخ سند: ۱۳۲۲ / ۷ / ۶

فرستنده: سفارت ایران در قاهره

گیرنده: وزارت امور خارجه

موضوع: پیگیری وعده ابن السعود در مورد تعمیر قبور بقیع

نمره: ۱۴۰ محرمانه

وزارت امور خارجه

در پیرو گزارش شماره ۱۳۵ محرمانه حجاز مورخه ۱۳۲۲ / ۶ / ۲۴ راجع به استدعای حضرت آیت الله قمی از پیشگاه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی درباره تعمیر ابنیه و بقاع متبرکه مدینه منوره اشعار می دارد:

به طوری که آگهی دارند پس از ورود وهابی ها به مکه و وصول خبر ویران نمودن بعضی از بقاع متبرکه در آنجا در موقعی که هنوز بین سلطان ابن السعود و ملک علی فرزند شریف حسین جنگ

ص: ۱۵۲

ادامه داشت، جناب آقای غفار جلال، وزیر مختار دولت شاهنشاهی در مصر، از طرف دولت شاهنشاهی برای رسیدگی به اوضاع و اجرای مذاکرات لازم، مأمور مسافرت به حجاز شد، آقای محمدرضا گلستانه مأمور محاسبات این سفارت که به سمت مترجم عربی در مصاحبت جناب آقای جلال به حجاز مسافرت نموده بودند اظهار می‌دارد، به طوری که در خاطر دارد در آن موقع پس از مذاکرات زیاد در این باب، سلطان ابن السعود از رفتار وهابیان که بعضی از بقاع متبرکه (قبر و خانه حضرت خدیجه و غیره) را خراب کرده بودند عذرخواهی نموده و وعده داده بودند که اگر دولت شاهنشاهی مایل به تعمیر خرابی‌ها باشد ممانعت ننماید. و به قراری که از پرونده امر فهمیده می‌شود عین مراسلات ابن السعود خطاب به والاحضرت اقدس پهلوی که در آن موقع نیابت سلطنت عظمی را داشتند به پیوست گزارش شماره ۲۳۰ مورخه ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۰۴ به وزارت امور خارجه فرستاده شده است (رونوشت‌نامه مزبور برای مزید آگاهی به پیوست تقدیم می‌گردد).

متمنی است با مراجعه به پرونده‌های موجوده، رونوشتی از مکاتبات نامبرده تهیه و به این سفارت ارسال فرمایند تا در صورتی که حقیقتاً مدرک صحیحی راجع به وعده‌های ملک ابن السعود در دست باشد مورد استفاده قرار دهد.

سفیر کبیر

ص: ۱۵۳

تاریخ سند: ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۳۲

فرستنده: وزیر امور خارجه

گیرنده: سفارت خانه‌های ایران در قاهره - کراچی - جدّه

موضوع: استعلام در باب اخبار مربوط به تعمیر قبور بقیع

نمره: ۳۸۷۱۶ / ۳۰۷۴

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - قاهره

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - کراچی

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - جدّه

به طوری که استحضار دارند کلیه کشورهای اسلامی و مخصوصاً کشور ایران سال‌ها است کوشش می‌نمایند به هر وسیله ممکن شود، ساختمان بقیع متبرکه در شهر مدینه به صورتی که قبلاً اولیای کشور عربستان سعودی با آن موافقت نموده‌اند، یعنی بنای یک مسجد در محوطه بقیع و یک سایه‌بان در اطراف آن انجام گردد. ولی اولیای کشور عربستان سعودی همیشه به تعلل و مسامحه گذرانده، نه خودشان این ساختمان را شروع نموده و نه حاضر شده‌اند به سایر کشورهای اسلامی اجازه دهند مستقیماً و به خرج خودشان ساختمان را به نحو مذکور شروع نمایند.

اخیراً به طور تواتر از خبرگزاری‌های جراید اطلاع رسید در ملاقاتی که بین نخست‌وزیر کشور افغانستان و اولیای کشور عربستان سعودی در موقع حج سال گذشته روی داده است،

ص: ۱۵۴

اعلیٰ حضرت فعلی پادشاه کشور عربستان سعودی که در آن موقع با سمت ولایت عهد و نیابت سلطنت امور کشور را زیر نظر داشته به جناب آقای نخست وزیر صریحاً وعده داده‌اند که این منظور را انجام دهند.

چون در سنوات سابقه هم، مکرر اولیای کشور عربستان سعودی مواعید مساعد به نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران داده و به سایر کشورهای اسلامی هم که در این مورد اظهار نمودند وعده مساعد داده، ولی تاکنون هیچ یک را عملی ننموده‌اند و مقصود آن‌ها تسامح بوده است. بنابراین خواهشمند است از هر مقامی که ممکن است، تحقیقات عمیق به عمل آورده، در صورتی که واقعاً اولیای کشور عربستان سعودی به قول خود وفا و این مقصود را عملی نمایند، مراتب را اعلام فرمایید و اگر مثل تعهدات و قول‌های سابق خواسته‌اند این بار هم مانند گذشته به تسامح و تعلل بگذرانند، مطلب را معلوم و اعلام فرمایند.

پاراف: وزیر امور خارجه

حاشیه:

در جلسه کمیسیون [کمیسیون دائمی حج] که به طور فوق العاده از اعضای سابق و با حضور آیت‌الله نوری در منزل جناب آقای [...] تشکیل گردید موافقت به عمل آمد که این تحقیق به عمل آید.

ص: ۱۵۵

تاریخ سند: ۱۳۴۱ / ۷ / ۲۱

فرستنده: سفارت ایران در جده

گیرنده: وزارت امور خارجه

موضوع: ضریح قبور ائمه بقیع

نمره: ۱۰۳۹

وزارت امور خارجه

اداره اول سیاسی

عطف به نامه شماره ۱/۳۸۴۳/۲۲۶۸۹ مورخ ۱۳۴۰ / ۱۲ / ۱۹ و رونوشت نامه جناب آقای حسین امین، ضمیمه آن در مورد ضریحی که سابقاً پدر ایشان مرحوم محمدعلی (حاج امین السلطنه) جهت قبور ائمه بقیع علیهم السلام که به مدینه منوره حمل و نصب گردیده و بعداً از طرف مقامات دولتی سعودی آن را جمع آوری و در محلی نگاه داشته‌اند زحمت اشعار می‌دهد:

سفارت کبرا موضوع را کتباً از آقای سید مصطفی عطار، دلیل حجاج ایرانی و متولی آسایشگاه حجاج ایرانی در مدینه منوره که آقای حسین امین در نامه خود مورخ ۱۲ شهریور ماه ۱۳۴۱ داشته‌اند، ضریح صحیح و سالم در تصرف مشارالیه است تحقیق و چند مرتبه هم تأکید شد هرچه زودتر از جریان امر این سفارت کبرا را مستحضر دارد.

اکنون پاسخ از نامبرده رسیده که ترجمه و رونوشت آن برای مزید استحضار به پیوست ایفاد می‌گردد. چنان که ملاحظه

ص: ۱۵۶

می‌فرمایند، سید مصطفی عطار از این موضوع به کلی اظهار بی‌اطلاعی کرده است.

سفیر کبیر - ضیاءالدین قریب

تاریخ سند: ۲۷ / ۱۱ / ۴۹

فرستنده: اداره اول سیاسی

گیرنده: مقامات مسؤول در وزارت امور خارجه

موضوع: مذاکره با رایزن سفارت عربستان در ایران درباره تعمیر قبور بقیع

نمره:

گزارش

در اجرای دستور جنابعالی، دائر به مذاکره با مقامات سفارت سعودی پیرامون تقاضای جمعی از روحانیون پاکستان در خصوص ترمیم قبور ائمه اطهار در جنه‌البقیع، (موضوع مرقومه شماره ۱۰۶۵۱ مورخ ۲۲ / ۱۱ / ۴۹ ریاست محترم مجلس سنا به‌عنوان جناب آقای وزیر امور خارجه) استحضار می‌دهد:

باتوجه به غیبت سفیر عربستان سعودی، آقای عبدالعزیز العقیل، رایزن آن سفارت به وزارت امور خارجه فراخوانده شد و ساعت ۳۰ / ۱۱ صبح امروز با این جانب ملاقات نمود.

در این ملاقات نظریات علمای شیعه و جامعه روحانیت ایران و پاکستان درخصوص لزوم ترمیم روضه مطهر بقیع به رایزن

ص: ۱۵۷

سعودی ابلاغ و خاطر نشان گردید که صدور اجازه تعمیر بقاع متبرکه و قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع، خواست قلبی عالم تشیع است، زیرا وضع کنونی روضه بقیع قلوب میلیون‌ها شیعه را جریحه‌دار می‌سازد.

آقای العقیل گفت:

«قبرستان مطهر بقیع دارای در و دیوار و مأمور مراقب و نظافت‌چی است، ولی روی قبور، بقعه و بارگاه و سنگ و علامتی چنان که خواست شیعیان است قرار ندارد و این به مقتضای آیین فرقه وهابی است.»

نامبرده افزود: «در آیین وهابی گذاشتن علامت و نام و نشان روی قبور حرام است و قبرها باید با زمین هم‌سطح باشند، به همین جهت در حال حاضر حتی قبر اعلی حضرت فقید ملک عبدالعزیز بن سعود مؤسس کشور عربستان سعودی هم معلوم نیست، البته قبرستانی که در آن دفن شده‌اند معلوم است، اما قبر ایشان معلوم نیست، زیرا بی‌نام و نشان است و به همین ترتیب است وضع سایر پیروان مذهب وهابی.»

بنابراین گمان نمی‌رود که انجام تقاضای جامعه روحانیون شیعه میسر باشد، زیرا هرگونه اقدامی در این مورد با مخالفت و عکس‌العمل شدید علمای وهابی مواجه خواهد شد.»

رایزن سفارت سعودی افزود:

«این اولین بار نیست که چنین تقاضایی از طرف روحانیون

ص: ۱۵۸

شیعه عنوان می‌شود، ولی هیچ‌گاه اقدامی در قبال این تقاضا میسور نگردیده است، مع ذلك اگر یادداشتی در این مورد از طرف وزارت امور خارجه به سفارت داده شود، به مقامات مربوطه منعکس خواهیم کرد اما پاسخ آن مثبت نخواهد بود.»

این جانب متذکر شدم:

«علمای شیعه از مخروبه بودن روضه مطهر بقیع و لزوم تعمیر و ترمیم آن صحبت می‌کنند و مسأله ایجاد بقعه و بارگاه مطرح نیست.» آقای العقیل جواب داد: «قبرستان بقیع به هیچ‌وجه مخروبه نیست و همان‌طور که گفتم در و دیوارها، مأمور نظافت چینی دارد و شیعیان در پوشش تعمیر و ترمیم، قصد تصرف در وضع قبور را دارند و این امری است که با معتقدات وهابی‌ها مغایرت دارد، ولی همان‌طور که گفتم اگر در این مورد یادداشتی بفرستید ما به مقامات متبوع خود منعکس می‌کنیم.»

البته صدور یادداشت در این مورد بستگی به نظر اولیای محترم وزارت متبوع دارد، ولی از برداشت سخن رایزن سفارت و سابقه امر چنین برمی‌آید که نتیجه مثبتی بر آن مترتب نخواهد بود.

سابقه امر منضم این گزارش است.

با احترام

سرپرست اداره اول سیاسی

قاسمی

ص: ۱۵۹

نکته پایانی

تلاش عالمان و بزرگان شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام برای بازسازی بقیع از دیرزمان تاکنون پیوسته ادامه یافته و این موضوع بارها در گفتگوهای سیاسی سران دو کشور ایران و عربستان مطرح شده است، لیکن متأسفانه تا این زمان، آنگونه که باید تأثیری در پی نداشته و وهابیان همچنان نسبت به عقاید خویش اصرار ورزیده، بر اقدامات تخریبی شان افزوده‌اند. تا آنجا که در یکی دو سال اخیر، با گذاشتن در فلزی جلو پله‌ها، از رفتن بانوان به قسمت فوقانی و مقابل در ورودی بقیع و پشت پنجره‌های آن جلوگیری می‌کنند و با استقرار نیروهای نظامی در قسمت تحتانی مقابل بقیع، مانع از نشستن و زیارت خواندن زائران می‌شوند.

از سوی دیگر با گماردن تعدادی عناصر جاهل در کنار قبور بقیع، با الفاظی خارج از ادب و نزاکت، زائران را مورد توهین و استهزا قرار می‌دهند و این خود وسیله‌ای برای افزایش بغض و ناراحتی کسانی است که با تأسی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به زیارت قبرستان بقیع می‌روند تا با چهره‌های صدر اسلام آشنا شده و از مدفون‌شدگان در بقیع الگو بگیرند.

گفتنی است این همه، در حالی است که گروهی از مراجع عظام تقلید مسأله بازسازی و احداث بنا بر روی قبور بقیع را واجب دانسته و اجازه داده‌اند با استفاده از سهم امام علیه السلام و با روش‌های مسالمت‌آمیز نسبت به ساخت بنا بر روی قبور اقدام شود.

ص: ۱۶۰

گروهی از مراجع عظام تقلید در پاسخ به این پرسش که: آیا تلاش برای بازسازی قبور ائمه بقیع علیهم السلام لازم است؟ چنین فرموده‌اند:

آیت الله فاضل لنکرانی: اگر تلاش به شکل مسالمت‌آمیز باشد اشکالی در آن نیست بلکه بر همه مسلمانان واجب است. آیت الله مکارم شیرازی: تلاش برای بنای قبور ائمه بقیع علیهم السلام واجب کفایی است. (۱) آیت الله صافی گلپایگانی: تجدید بنای قبور ائمه علیهم السلام از شعائر اسلام است و حفظ آن و تلاش در جهت تجدید بنای آن از واجبات است.

آیت الله سیستانی: صرف حقوق شرعیه با اذن حاکم شرعی در بنای قبور ائمه بقیع جایز است. آیت الله سید کاظم حائری: بدون شک این تلاش، از تعظیم شعائر الهی بوده، پس هر مقدار که امکان دارد کوشش برای ساخت بقیع سزاوار است.

امید آن که روزی این خواست مسلمانان تحقق یابد و بقیع به شکلی زیبا و در خور شأن مسلمانان بازسازی شود و در کنار گنبد سبز و نورانی پیامبر گرامی خدا چونان نگینی بدرخشد.

۱- در ضمن، ایشان مصرف حقوق شرعی را با اشراف و نظارت مجتهد عادل در این بازسازی، جایز دانسته‌اند.

ص: ۱۶۱

تصویر ۱

تصاویر

در اصلی بقیع

تصویر ۲

پنجره قدیمی بقیع

ص: ۱۶۲

تصویر ۳

نمای قدیمی قبرستان بقیع

تصویر ۴

نمای داخلی قبرستان بقیع

ص: ۱۶۳

تصویر ۵

وضعیت گذشته قبرستان بقیع

تصویر ۶

قبه و بارگاه قبور بقیع

ص: ۱۶۴

تصویر ۷

نمای داخلی قبور بقیع

تصویر ۸

وضعیت داخلی قبور بقیع

ص: ۱۶۵

تصویر ۹

نمای گنبد خضراء و بقیع

تصویر ۱۰

زیارت عاشقانه

ص: ۱۶۶

تصویر ۱۱

در بسته پله‌های بقیع

تصویر ۱۲

کبوتران بقیع

ص: ۱۶۷

تصویر ۱۳

عشق زیارت

تصویر ۱۴

سایبان بقیع

ص: ۱۶۸

تصویر ۱۵

غربت بقیع

تصویر ۱۶

مظلومیت بقیع